

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹
۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰
شماره (۳۱)
سال (۳۲)
قیمت يك شماره ۱۳ افغانی

ون

روزنامه



155721/02714

Ketabton.com



و همکاری میان دو کشور منعقد شده سال ۱۹۷۸ ابراز رضایت عمیق شد.

بیا نیه مشترک جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی روز ۲۴ میزان در قصر کریملین در مسکو به امضا رسید.

• • •

ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که مصروف دیدار رسمی و دوستانه از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی میباشند ۳۰ میزان وارد لنینگراد گردیدند.

• • •

د افغانستان د خلک دیمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته عمومی منشی د افغانستان د دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس او صدراعظم ببرک کار مل چی شوروی ته په رسمی اودو ستانه سفر تللی دی د عقرب په دوهمه نیټه له لنینگراد څخه مسکو ته لاړ.

• • •

از طرف ببرک کار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرام تبریکه بمناسبت سی و پنجمین سالگرد روز ملل متحد عنوانی جلالتماب داکتر کورت والد هایم سر منشی سازمان ملل متحد به نیویارک مخابره گردیده است.

• • •

د افغانستان د خلک د دیمو کرا تیک گوند دمر کزی کمیته د سیاسی بیرو غړی د افغانستان د دیمو کرا تیک جمهوریت د انقلابی شورا مرستیال او صدراعظم مرستیال سلطانعی.

کشمند د عقرب په لمړی نیټه په برلین کی د آلمان د دیمو کرا تیک جمهوریت د سوسیالیستی متحد گوند دمر کزی کمیته له عمومی منشی او دولتی شورا له رئیس اریش هونیکر سره وکتل.



په شوروی اتحاد کی د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند دمر کزی کمیته عمومی منشی، د انقلابی شورا در رئیس او صدراعظم ببرک کار مل د سفر له مناظر و څخه.



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام گل گذاری در آرامگاه سپاهی گمنام در جوار دیوار کرملین.

متقابلا بصورت گرفت روی مسایل اساسی روبا ط افغانستان و اتحادشوی روی تبادل نظر به عمل آمد و انکشاف بیروز مندا نه ومشر این روبا ط بر مبنای معا هده دوستی حسین همجواری

هیرشو روی سو سیالیستی روز ۲۴ میزان در قصر کریملین در مسکو صورت گرفت.

در دوران این مذاکرات که در یک فضای صمیمانه، دو ستانه و تفاهم

اختصار وقایع مهم

مذاکرات رسمی بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر

پیام ببرک کارمل به مناسبت

عید سعید اضحی

بسم الله الرحمن الرحيم
 هموطنان عزیز، شرافتمند، آزاده، سر بلند و زحمتکش! اجازه بدهید به مناسبت حلول عید سعید قربان، از سر زمین دوستان تاریخی، مطمئن و با اعتبار شما، از کشور همسایه بزرگ و مهمان نواز شما، کشور دوست اتحاد شوروی سو سیالیستی، از جانب خود و به نمایندگی از همراهانم درین سفر کوتاه دوستانه صمیمانه ترین شادباشها و درودها را توأم با عشق پر شور به وطنم به شما خواهران، برادران، پسران، مادران و فرزندان پاک نهاد، مبارز و باشهامت کشور در هر جایی که هستید، تقدیم بدارم.

همچنان ایام فرخنده عید سعید اضحی را به همه ملل مسلمان جهان و برادران پشتون و بلوچ ما که به پیکار مقدس آزاد یبخش خود ادامه می دهند، صمیمانه شادباش می گویم.
 تجلیل همه ساله از عید سعید اضحی، سنت والای اسلامی مردم ما و منبع الهام در جهت فداکاری و دادن قربانی در راه خدا، در راه وطن و در راه دفاع از صلح و آرامش، رفاه و سعادت و سر بلند مردم میباشند.

درین روزهای نشاط و صفا و صمیمیت به همه خانواده های داغدار و زجر دیده کشور که عزیزان خود را در نتیجه ظلم و وحشت بانديست ها، دزدان و قطاع الطریقان، چپا و لگر و اجیر از دست داده اند از صمیم قلب و با احساس عمیق احترام به خاطر همه شهیدان راه آزادی، سعادت، آرامش و سر بلندی مردم ما، اظهار تسلیت مینمایم.

در اوضاع و احوالی که ما زندگی می کنیم و کشور ما در معرض تجاوز غارتگران نوکران ارتجاع و امپریالیزم قرار دارد، منافع وطن و صلح و آرامش مردم، از ما خواهان قربانی و فداکاری میباشند. ما درین پیکار بر حقی

ولی ما یقین داریم که مبارزات بر حق و عادلانه مسلمانان جهان بخصوص مبارزه عادلانه مردم بلاکشیده فلسطین و خلق لبنان علیه ارتجاع عرب، صبیو نیزم اسرائیل و امپریالیزم امریکا به پیروزی میرسد.

جمهوری دموکراتیک افغانستان

منشور ملل متحد را به نظر

قدردانی نگردد

پیام ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سی و پنجمین سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد ۲۴ اکتوبر ۱۹۸۰.

درین فرصتیکه سی و پنجمین سالگرد تاسیس سازمان ملل متحد در سراسر جهان تجلیل میگردد مسرت دارم از طرف خود و به نمایندگی از کمیته مرکزی شورای انقلابی، شورای وزیران و همه مردمان زحمتکش جمهوری دموکراتیک افغانستان صمیمانه ترین مراتب تبریکات خویش را به تمام زحمتکشان جهان و همه نیروهای صلح دوست و مترقی و باآرزوی صلح و ترقی اجتماعی در جهان تقدیم نمایم.

جمهوری دموکراتیک افغانستان منشور ملل متحد را که اهداف عالی آن تامین صلح و امنیت بین المللی رفاه و عدالت اجتماعی و تامین حقوق بشر، استقلال و حاکمیت ملی ملل میباشد به نظر قدرنگریسته و آنرا بهترین وسیله بسیج مساعی مردمان و کشورهای صلح دوست برای ایجاد یک دنیای آزاد و فارغ از هر نوع ظلم، ستم و استثمار میدانند.

موسسه ملل متحد که در ختم جنگ جهانی دوم و در نتیجه پیروزی قاطعانه نیروهای صلح بر فاشیسم و ملیتاریسم به میان آمد مساعی خویش را برای نجات نسلهای آینده از مصیبت یک جنگ جهانی دیگر که مصائب زیادی را بر مردمان جهان تحمیل خواهد نمود دوام داده است. امپریالیزم و حلقه های جنگ طلب وابسته به آن بابر پانمودن مسابقات تسلیحاتی و به خاطر تشدید و دوام چنین مسابقات موانع بزرگی در راه تامین هدفهای خلق سلاح در راه رشد

یکبار دیگر مراتب تبریک خود را به همه خلقها و نیروهای صلح دوست و مترقی جهان به خاطر این روز مهم ابراز داشته و آرزو مند صمیمانه خلق و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان را برای پیروزی صلح دموکراسی و ترقی اجتماعی در جهان تکرار مینمایم.

اليوم مسافرت

به اتحاد شوروی



گوشه یی از جریان مذاکرات رسمی بین هیات های عالی رتبه حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی . (تیلی فوتو)



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان و لیونید بریزنک منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب کمونسٹ و صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی مو قعیگه بیانیه
مشترک دو کشور را امضاء مینمایند .
(تیلی فوتو)



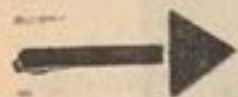
رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان و
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میدان
هوایی بین المللی وتوکوا .
(تیلی فوتو)



بیرک کارمل

سوسیالیستی

بیرک کارمل و لیونید بریزنف بعد از امضای بیانیه مشترک بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.



استقبال گرم و صمیمانه لیونید بریزنف و دیگر رهبران اتحاد شوروی از بیرک کارمل و هیات معیتی ایشان نمودار دوستی بزرگ و خلل ناپذیر بین خلقهای دو کشور میباشد.



مراسم تودیع در میدان هوایی بین المللی ونوکوا.



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدراعظم جمهوري دموكراتيك افغانستان هنگام ايراد بيانيه در تالار پوهنتون مسكو .

(تيلي فوتو)

بيرك كارمل حين خدا حافظي در ميدان هوايي تاشكند و حرکت جانب مسكو .



از بيرك كارمل در ميدان هوايي مسكو استقبال پر شور به عمل آمد .



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان . رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان هو فیکسه در تاشکند با گرمی
استقبال شدند .



بیرک کارمل هنگام امضاء در کتاب خاطرات
موزیم مودرن لیتسکی .



بیرک کارمل و هیأت همراهانش قبل از عزیمت
جانب گرجستان اتحاد شوروی .

روز سوم عقرب ، روز یکه خاطره اش جاودانه در دل تا ریخ
حماسی و آزا دیخواهان مردم مائیت گریده است.

درین شماره

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹ ، ۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰

سوم عقرب روز فراموش ناشدنی

۳ عقرب جرقه که خرمن ارتجاع
را آتش زد

.....
درود برشور بر روان پاک
قربانیان سوم عقرب

.....
آیا موجودیت ملل متحد واقعا
ضروریست

.....
نگاهی به سوابق تاریخی اساس
های استقرار روابط دوستی و منا
سبات دیپلوماسی بین افغانستان
و اتحاد شوروی

.....
عملیات بر لنین از دیدگاه نظامی
و سیاسی

.....
دشوروی اتحاد دهرنی سیاست
خلل نه متونکی اصول

.....
چرا مرض پیدا می شود؟

.....
زندگی و سر نوشت یک مبارزه
فلسطینی

.....
هنر او هنری روانشناسی

.....
روی جلد :
یک دختر افغان در لباس ملی
عکاسی مرتضی روشن
شرح عکس صفحه (۱۱) :
نویسنده مشهور و ریالست شوروی
ماکسیم گورکی

از ترس اینکه در اثر مشاهده جریان
علتی رای اعتماد حکومت، جعلیات،
فریبکاری ها و خیانت های آنها افشاء
میکردد ، دستگاه سلطنت به قوه
توسل جست واز پیشروی مردم
به طرف شورا جلوگیری کرد و در
اثر مقاومت تظاهرکنندگان امر آتش
داد و صدها جوان روشنفکر و مبارز
هدف فیر گلوله ژاندارم شاهی قرار
گرفته و با قلب های سرشار از
عشق و وطنپرستی و آرمان های
مقدس مردمی ، خون شان بر روی
سرب های اسفالت شده ریخت و قر-
بانی اهداف شوم و بلید اعمال ارتجاع
و ستمگر شدند ...

حادثه المناک سوم عقرب بانه تنها
نهیضت های روشنفکران کشور ما را
خفه نکرد بلکه از هر قطره خون آن
شهیدان گلگون کفن هزاران فرزند
مبارز و انقلابی بوجود آمده و علمبردار
راه مقدس اسلاف شان گردیده و به
خاطر تحقق آرمان های والای آنها
یعنی به خاطر آزادی دموکراسی
و تأمین عدالت اجتماعی و خوشبختی
و سعادت مردم به حزب دموکراتیک
خلق افغانستان پیوستند و هر چه
فشرده تر، متشکل تر و با ایمان و
عقیده خلل ناپذیر به پیروزی به
مبارزات خلاق ، پیگیر ادامه دادند
سرا تا انجام خوسنهایی

شهیدان سوم عقرب گرفته شد یعنی
انقلاب شکوهمند ثور به پیروزی
رسید و کاخ ظلم و ستم و ازگون
گردید و برای همیشه به تسلط
نیم قرنه استعمار و ارتجاع که خلق
های محروم و ستمدیده ما را در بند
و اسارت کشیده بودند پایان داد .
مادر حالیکه خاطره این روز پر
افتخار را با احترام و قدر دانسی
گرامی میداریم به روان پاک شهیدای
سوم عقرب درود های گرم و آتشین
خود را می فرستیم .

مکرفرزدان صدیق و وطنپرستان
آگاه مادرین دوران سیاه استبداد بی
تفاوت و تماشاگر این همه ظلم و ستم
عمال خودکام ستمگر نبودند بلکه
بخاطر طرد و محو هر نوع ظلم و ستم
این مزدوران استعمار اعاده آزادی و
دموکراسی ، به مبارزه بی امان و بیگیر
دست یازیدند و با قبول هر نوع فشار
شکنجه و دادن هر نوع قربانی عرصه
را برای دوام سلطه استعمار تنگ
ساختند، تا اینکه شاهی مشروطه
اعلان شد و یک سلسله آزادی های
نیم بند در چوکات قانون اساسی برای
مردم ماداده شد که البته حکومت
مشروطه و قانون اساسی محصول
مبارزات طولانی و منطقی عناصر روشن
وملی مامی باشند .

با استفاده ازین آزادی نسبی بود
که روشنفکران آگاه و عتا صرصدیق
و وطنپرست صف خود را فشرده تر و
اتحاد شان را محکمتر نموده و حزب
دموکراتیک خلق افغانستان را تاسیس
نمودند و مبارزات اصولی و بیگیرشان
را به صورت بی امان و گسترده علیه
استبداد سلطنت ظاهر شاهی ادامه
دادند .

روز سوم عقرب ۱۳۴۴ روشن-
فکران ماعم از محصلین و شاگردان
مکاتب و اهالی شریف شهر کابل با
استفاده از ارزش های دموکراتیک
قانون اساسی وقت ، تصمیم گرفتند
تا به صورت دسته جمعی و قانونی
و مسالمت آمیز جانب ولسی جرگه
رفته و از نزدیک جریان علنی رای
اعتماد حکومت وقت را مشاهده
نمایند مگر از آنجایی که حکومت
های غیر مردمی و وابسته به استعمار
نمی خواهند که ملت رادر جریان
اجرات و امور بگذارند و همه جریانات
درخفا و پس پرده انجام می یابد
و از جانب دیگر دادن آزادی و دمو-
کراسی به مردم صرف بروی کاغذ
است و ساحه عمل نمی یابد بنا بران

تاریخ مبارزات روشن فکری و
نهیضت های آزادیخواهی کشور عزیز
ما مشحون از حوادث - رویداد ها و
وقایعی است که مطالعه آن ، شجاعت
شهامت ، پایمردی و قهرمانی و فدا
کاری فرزندان آزاد منش این مرز
و بوم باستانی و سر زمین مردخیز را
نشان میدهد مگر در میان آنها حادثه
خونین سوم عقرب ۱۳۴۴ برجستگی
خاصی داشته و خاطره آن تکان دهنده
تر ، المناک تر و فراموش ناشدنی می
باشد .

تاریخ شاهد است که در حدود
شصت سال قبل مردم آزاده و قهرمان
افغانستان به تسلط مستقیم استعمار
بریتانیا ی کبیر درین کشور پایا ن
دادند و استقلال سیاسی خود را به
دست آوردند مگر استعمار حيله گرو
مکار بار دیگر به شیوه جدید و غیر
مستقیم و به قیافه دیگر تسلط خود را
درین سرزمین قایم کرد بدین معنی که
خانواده آل یحیی زابه قدر ترسانید
با آوردن نادر غدار بریتانیایی
استعماری می خواست تا مردم بلا
کشیده ورنج دیده ما را دو باره
محکوم و برده خود سازد و هر نوع
ظلم و احجاف غیر انسانی را برای
شان تحمیل نماید .

مردم شریف ما خوب بیاد دارند که
دوران نیم قرن حکمروایی خاندان
سلطنتی، دوران سیاه و پراز رنج و
درد و مشقت برای خلقهای محروم ما
بود. عمال سلطنت و فیدالان مرتجع
و وابسته بدربار بخاطر قاپیدن و
استثمار هر چه بیشتر مردم ستمکشیده
ما و زندگی کردن در تنم و تعیش و
تطبیق پلان های شوم استعمار، هر نوع
ظلم و جبر، فشار و شکنجه را با لای
مردم بی دفاع ماروامی داشتند و بخاطر
بقای شان تا توانستند زنده، بستند
کشتند و داشته های مادی و معنوی
این سرزمین باستانی را چپاول کردند
و غارت نمودند .



بيرك كارمل درسالهاي قبل از انقلاب شكو همند نو رهنگام سخن را نى در يكى از ميتهنگ هاي عظيمى كه به منا سبت تجليل از روز سه عقرب به اشتراك نمايندگان اقشار زحمتكش مردم شهر كابل برهبرى حزب دمو كراتيك خلق افغانستان دابر گر ديده است.

۳ عقرب جرقه كه خر من ار تجاع را

اسمعیل محشور

آتش زد

اگر او را ق تکا مل تا ریخ را بدقت از نظر بگذرانیم ، به وضاحت مشاهد ه خواهیم کرد كه انسان این موجود پویا و جویا در طبیعت همیشه و در تمام مراحل تاریخ، بمقا بل ظلم ، استبداد ، بی عدالتی، محكومت و با لخره بمقا بل استثمار بشكل بی امان جنگیده اند تا آزادی ، عدالت و رها نی كامل را بدست آورند كه این اعمال همیشه می توانند سر مشق و مشعل مبارزه جویندگان حقیقت باشند .

آوانیکه در میان انسان ها و در جوامع بشری موضوع مالکیت خصوصی میان میاید و در نتیجه در جامعه، دارا و مستمند پیدا می شود كه توام بان جامعه بدو طبقه متخاصم (حاکم و محكوم) تقسیم می شود . لذا طبقه حاکم برای دوام تسلط و حاکم وائی خویش هر نوع و سالی را بخدمت می گیرد و بکار می برد و حتی برای تأمین دوام مقاصد شوم خود از هیچ نوع عمل غیر انسانی، یعنی انسان کشی و سایر اعمال احتراز نمی کند و می توان ثبوت ادعای فوق را با مرور کوتاهی بر مر حله بردگی (دو مین فور ما- سیون اقتصادی اجتماعی تاریخ بشر) بخوبی دید . ولی با یسد

شماره ۳۱

نخواهد گشت و نمی گردد . تاریخ یاد قر با نی این انسان ها را در راه رهایی انسان، فراوان در سینه دارد و آنرا نقل کرده است كه این یاد نامه ها گوا ه و مشوق بزرگی است برای همه كسا نیکه در راه رها نی انسان و علیه ارتجاع و امپریالیزم می رزمند و هم چنان آن کار نامه های حماسه آفرین اسباب افتخار همه مبارزین راه حق و عدالت بوده است .

گویند كه زما نی یکی از قدرت های متجاوز و استعماری در سلسله تصرفات اراضی دیگران سرزمینی را به تصرف در آورد بعد از تصرف شهر گماشتگان قدرت استعماری یکی از مبارزین و مدافعین شجاع را در قبال خواست های مبرم شان اتخاذ بقیه در صفحه ۴۲

دانست كه طبقات محكوم (اكثریت اعضای جامعه) هم دست زید زنج (به اصطلاح) نمی نشینند و نه نشستنند و همیشه در مقابل تجاع و زرات و اعمال غیر انسانی اعتراض کرده اند و مبارزه نمودند كه این مبارزه از جنگ سرد گرم و غیره اعمال عبارت می باشد . یعنی اكثریت عظیم توده های محكوم برای طرد و نابودی دشمن طبقاتی و استبداد گر بمیدان مبارزه گرم شتافته و به مبارزات طبقاتی دست زده اند و چه بسا كه با این مبارزات خویش ارتجاع و استبداد را به زانو در آورده است و آزادی خویش را بدست آورده اند . و گر گاه ها هم مبارزات توده ها بسا شكست هم مواجه شده است ولی راه پیروزی های آتی را هموار ساخته است .

طبقات حاکمه و مشتاقان تصرف اراضی دیگران همیشه کوشش و تلاش کرده اند كه دشمن خود را با تمام وسایل دست داشته از بین ببرند . قتل



عبدالرحمن و عبدالقادر شهیدای قهرمان ۳ عقرب

درو د پر شور پروان پاك

قربانيان سوم عقرب

نوښته : غفار عريف



دراين عكس ها گوشه ای از میتنگ های ۳ عقرب که توسط ح.د.خ.ا. به اشتراک شهریان کابل دایر گردیده ، دیده میشود

اخیر در تاریخ کشور ، شور انگیز ترین و هیجانی ترین دوران مبارزه و قهرمانی زندگی مردم افغانستان را میسازد . این دوران مملو از افتخار و سر بلندی توده های وسیع زحمتکشان کشور ، روشنگر خاطره تابناک والهام بخش نیاکان و اسلاف باشهامت ماکه در بیکار خو نیسن درفش پیروزی را علیه زور گویان ستمگستر ، سر بلند و پاکیزه نگه داشته اند ، میباشد .

در روز سوم عقرب سال (۱۳۴۴) محصلان ، شاگردان ، روشن فکران و شهریان شرافتمند کابل با استفاده از ارزش های دموکراتیک قانون اساسی ((فصل سوم)) که دست آورد سالیان دراز مبارزه مردم ما بشمار میامد ، بنابر فشار طاقت فرسا و تراکم رنج های بیکران مردم و به خاطر علنی شدن جلسه رای اعتماد بر حکومت دولتی جرگه ، بقیه در صفحه ۴۷

با استفاده از شیوه تفتین و موجودیت وضع فرتوت و هلاکتبار سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور ، نقشه سرکوب خونین نیرو های ملی و دموکراتیک ، ترقیخواه و وطنپرست طرح میشد که به صورت قطع برای توده های وسیع زحمتکشان و اقشار دموکراتیک جامعه تحمل ناپذیر بود .

در سراسر جامعه غمزده ها و اوضاع و احوال ناپایدار سیاسی و اجتماعی مستولی بود و ناراضا یی عمومی و مداوم توده های مردم را فرا هم میساخت ، طنین بیکار پیگیری و گسترده در راه استقرار و بسط حقوق و آزادی های وسیع دموکراتیک افراد ، اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی تومار فتنه انگیزانه نیرو های ارتجاعی را علیه جنبش آزادی بخش ملی مردم در هم می پیچید و توده های وسیع زحمتکشان بیشتر از پیش علیه پلان های شوم ، و جنایتکارانه حاکمه فئودالی به مبارزه برمیخاستند . یک دهه و نیم

بهترین انسان ها در دفاع از آزادی و استقلال و مدنیت درخشان کهن مردم ، تحت چکمه های سنگین وزن استبداد و ستمگری و اشغالگران اجنبی ، قربان گردیده است .

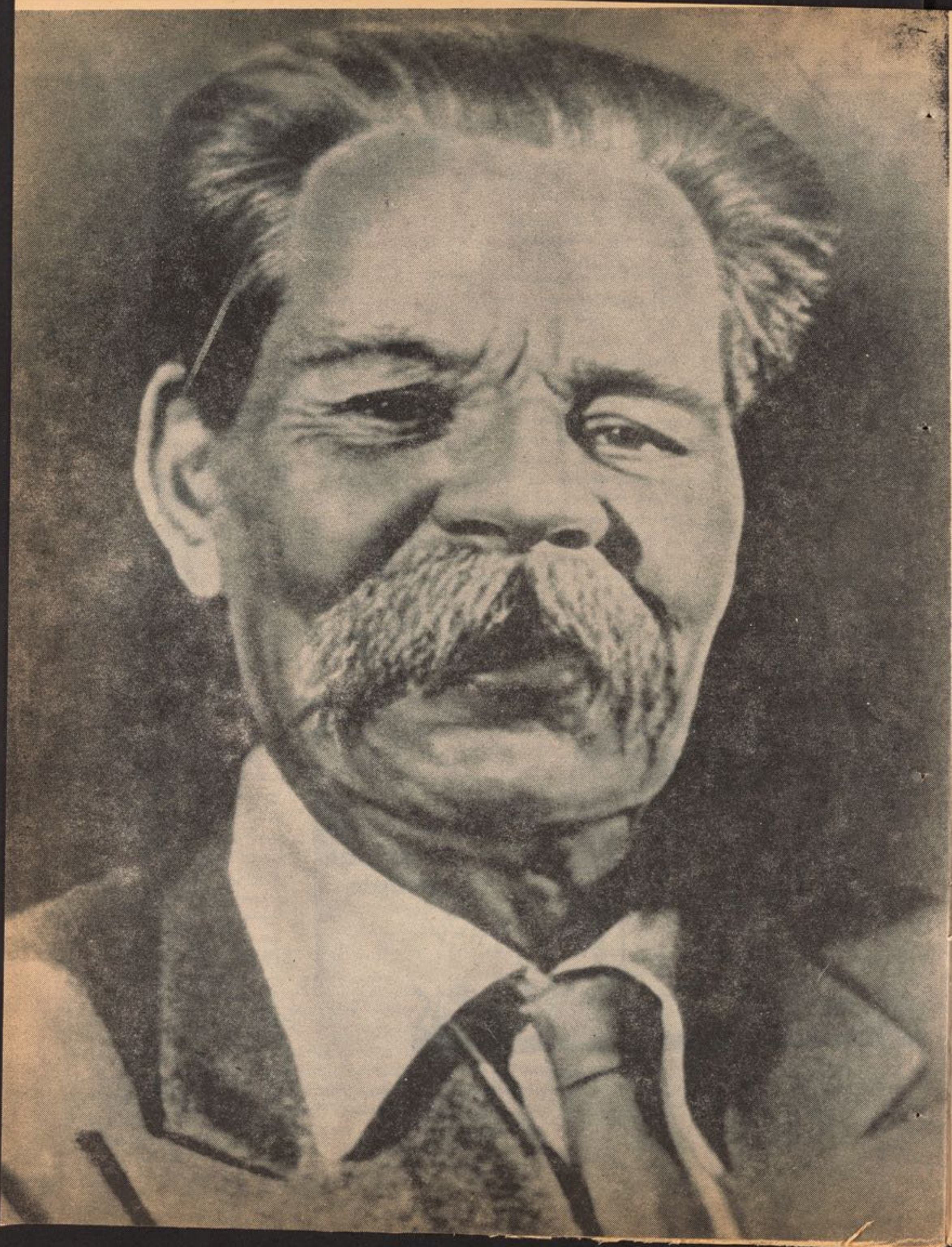
طی بیشتر از نیم قرن اخیر در کشوری که سلاله خونا شام یحیی چون جوك های کثیف به گوشت و پوست مردم با صغای ما چسبیده بود و شیره خون اکثریت زحمتکشان جامعه ما را بیرحمانه می مکیدند صدها تن از مبارزین صدیق و ترقی خواه ملی به خاطر استحکام مبارزه عمومی ضد سیاست استبداد قرون وسطایی نیرو های غارتگر فئودالی و برای تامین و دفاع از آزادی های وسیع دموکراتیک مردم ، قربان گردیده است .

سردمداران ارتجاع فئودالی در کشور به پشتیبانی ارتجاع بین المللی و امپریالیسم با تحریکات و توطئه های بی دریغ بد هشت افگنی و اختناق عمومی میان مردم دست می زدند و برای تحکیم موقعیت روبرو وال خویش تلاش مداوم به خرج میدادند

بدون تردید میتوان خاطر نشان ساخت که او راق زرین تاریخ افغانستان پر غرور میهن محبوب و کهن سال مان ، این مامن شیر مردان ضحاک کش و جایگاه آزادگان دژ افکن ، در طول سده ها و هزاره ها باریخته شدن خون پاک انسان های بیکار گر و زحمتکش رقم زده شده و قهرمانان بی شمار و شهیدان گلگون کفن و گمنامی از خود به جا گذاشته است .

مردم آزاده و تسلیم ناپذیر افغانستان ، پدران و مادران شیر دل و پاک نهاد ما در ادوار مختلفه حیات خویش به خاطر دفاع از حق و عدالت حقوق و آزادی های انسان زحمتکش ، چون دژ استوار با مقاومت و سر سختی علیه جباران و ستمگران داخلی و نیرو های اهریمنی خارجی ، بارها با نبرد ستیزنده پیا خاسته اند .

تاریخ چند هزار ساله میهن شیر مردان آزاده مان پر از سنن عالییه انقلابی و جنبش های آزادی بخش توأم با مقاومت و دلیری بوده و



آیا موجودیت ملل متحد واقعاً ضروری است؟

با رها گفته شده و باز هم با یستی تذکر داد. اگر ملل متحد وجود نمی داشت، با یاد آنرا خلق میگردیدیم. درین عصر تحول و تغییر سریع، سازمان ملل متحد محل و وسیله ایست برای تبادل نظر مداوم در باره مشکلات، و مشوره های فوری. در مواقع بحرانی

تشکیلات بین المللی یکی از واقعیات حیات در جهان امروز است. فعالیت های مواسسات اختصاصی چون سازمان های یستی، حمل و نقل و تیلی کامونیکیشن که ما آنرا یک امر عادی تلقی میکنیم بدون همکاری های بین المللی ناممکن است. حتی تجارت منظم در اتمه و محصولات صنعتی بدون موافقات و ترتیبات منسجم بین المللی غیر ممکن خواهد بود.

ملل متحد در تغییر او ضاع جهان چه کرده میتواند؟ خطاب به شما گردان یکی از یو هنتو نهایی امریکا، منشی عمومی ملل متحد در کتور کورت والد هایم، در ماه اپریل ۱۹۷۹ اظهار داشت که دنیای امروز دستخوش اختلاف، شک و تردید و بی تصمیمی است. شعله های اختلافات منطقی در شرق میانه، قبرس، و بسیاری از نقاط افریقا و هندوچین بازم باز هم بلند میروند و مسابقیه برانته میکشد مصارف تسلیحاتی

تسلیماتی انجام زده نشده است در عمر دگی نظام اقتصادی بین المللی ادامه دارد، و شکاف بین غنی و نادار به وسعت همیشگی خود باقیست. تبعیض نژادی ملیونها انسان را در افریقای جنوبی از حقوق ذاتی شان

در عین حال با پرو بلمهای جدید و جدی دیگری چون حذف ملت محیط زیست انسانی، تا مین نیرو و ضروریات جهانی کسه نفوس آن، تا پایان قرن تقریباً

دو برابر خواهد شد. مواجسه میبایستیم. و گذشته از همه اینها میولای هستوی همچنان بر سر ماسایه می افکنند.

بسیاری از مردم، ملل متحد را مستوول وضع فعلی جهان میدانند ولی، ملل متحد حکومت جهانی نیست، و صرف در صورتی میتوانند دست بکاری بزنند، که کشور های عضو در مورد تصمیم بگیرند. این کشور های عضو اند که به ملل متحد ارا ده سیاسی برای عمل، بول، کار منسد و مواد و جهت می دهند.

در صورت فقدان هر یک از این عناصر، ملل متحد نمیتواند با مشکلات مو فقا نه بنجه نرم کند. البته از کشور ها توقع برد ه شده نمی تواند که با هم آهنکی کامل و مداوم کار کنند دکتور والدها یم اظهار عقیده نموده که ((اگر در مو سسه ایکه ملل عضو آن دارای فرهنگ، تاریخ، اید یولوژی و فلسفه های مختلف اقتصادی و اجتماعی اند،

ست درین قرن دو بار در گو دال جنگهای جهانی بر تاب میشو ند. آیا معنی این حرفها اینست که ملل متحد تو فیق زیادی نداشته است؟

خیر، در ۳۵ سال گذشته ملل متحد کار های زیادی انجام داده است. بعضی از مهم فقیتهای آن در مطبوعات به خطوط درشت منعکس گردیده، مگر اکثر کارهای آن تبلیغ نشده است.

زما نیکه منشور ملل متحد امضا گردید، خود ارادیت، یعنی حقوق کامیت مردم و حق انتخاب روش زندگی شان، یک هدف بود ملل متحد این هدف را در مقابل وجدان جهان نگهداشت و امروز این هدف در اکثر سر زمینها نی که سابق تحت استعمار بود، تحقق یافته است.

میانجیکر پها و قوتهای حفظ صلح در کنترل نمودن یسا با یان بخشیدن به پر خورد و اختلافات در بین کشور های عضو در بسا نقاط جهان نقش داشته اند.

ملل متحد در سال ۱۹۴۸ اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر را در تاریخ تدوین نمود و متعاقب

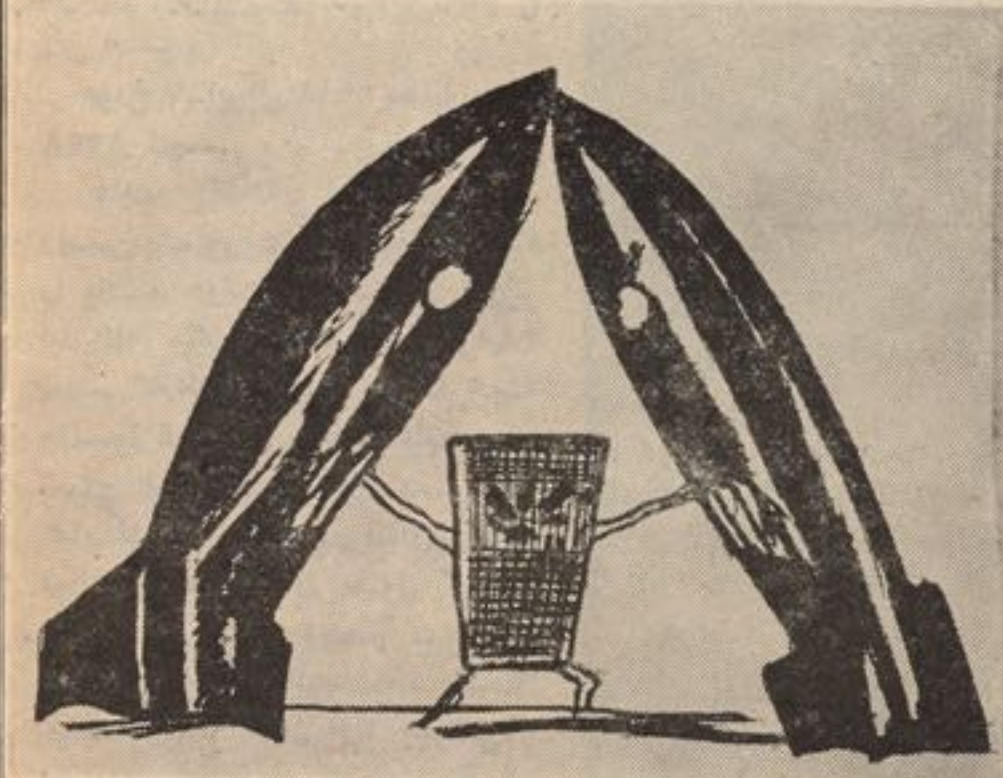


اختلافاتی رخ میدهد که بعضاً به تصادم می انجامد. قطعاً این میثاق ها حقوق مدنی و سیاسی قابل تعجب نیست. ((آنچه ما به اقتصاد مندرج در اعلامیه اعجاب است، اینست که چرا جهان را، شرح داده، و بلکه کشور ها در حالیکه از فرجام تا مین آن کشور های عضو را تبا می آور نا کامی کاملاً آگاهند، قانو نامتعهد میسازد. این میثاقها هنوز هم با عمل کردهای نادرد. در ۱۹۷۶ نافذ گردیده و شامل

مردم ملل متحد

این امتیازات شامل معافیست از پرداخت مالیات محل و مصوبه و نیت در برابر تعقیب عدلی میباشند. قبول چنین امتیازات و مصوبه و نیتها بر مبنای حقوق بین-الدول به همه دیپلوماتها چه در ملل متحد و یا هر جای دیگری از جهان ماموریت داشته باشند. مجاز است. چنین نمایندگان در کلیه مجامع لس ملل متحد حضور بهم میرسانند

آیامردم ملل متحد همه دیپلومات اند؟
 خیر: آنها مشتمل از سه گروه میباشند و هر یک از این گروهها برای مرجع مختلفی فعالیت دارد:
 ۱- نمایندگان حکومت.
 ۲- نمایندگان موسسات دیگر.
 ۳- کارمندان سازمانهای ملل متحد.



و در مقر هر یک از سازمانهای ملل متحد متمرکز میباشند. معاش ایشان از طرف حکومتشان پرداخته میشود. دیپلوماتها سی ملل متحد که سبک خاصی از یک هنر قدیمی است. از طریق نمایندگان حکومتشان هم نظراتشان را بخش مینمایند و هم بطور خصوصی مواضعشان را تفهیم و در قبول آنند. آن بد یگران جهد مینمایند. ملل متحد را دیپلوماتها خیلی جالب می یابند و برای تماسهای رسمی و غیر رسمی در موارد مختلف، از مسایل تخنیک تا موضوعات عمده سیاسی، بشکل محل آیدالی در آمده است. بزرگترین مجمع وزرای خارجه در جهان درخزان هر سال ضمن اجلاسها میجمع عمومی تشکیل میگردد.

کشورهای کوچک و بزرگ در تطبیق و پیشبرد سیاست خارجه شان از ملل متحد استفاده میکنند.

نمایندگان حکومتها: در مجامع لس ملل متحد کلیه کشورهای عضو، نمایندگان میفرستند که نظر حکومتشان را ابراز داشته و طبق خواسته آنها رای میدهند. در هر کس ملل متحد از زمره ۱۵۳ کشور عضو، ۱۴۸ آنها نمایندگان میباشند. مقیم دارند که در واقع سفارت آنها را در ملل متحد تشکیل میدهد، و سران این نمایندگان میباشند سفیر کشورهایشان در موسسه ملل متحد شناخته میشوند. در سه ماه اخیر هر سال (سال عیسوی) که فعالترین موسسه دیپلوماتی چندین جانبه است در حدود ۲۷۰۰ دیپلومات غرض اشتراک در جلسات مجمع عمومی به نیویارک سفر میکنند. برای اینکه اینها کار خویشرا آزادانه و بدون مداخله یا فشار خارجی انجام بدادند، از یک سلسله امتیازات و مصوبه نیتها ی حقوقی برخوردارند

تصادم و تمدید بر خوردها در تعدادی از نقاط بحران جهانی موتر واقع شده است. ملل متحد از بدو تا سپس، با نژده عملیات حفظ صلح را در نقاط مختلف شرق میانه در قبرس، در کشمیر در جمهوری دو مینکا، در ایرینان غربی، و در کانگو (فعالزایر) برانداخته است.

این عملیات معمولاً به تعقیب بر خوردهای مسلحانه بین متحد صمیم و در خواست ملل متحد برای آتش بس برانداخته اند، هدف عملیات حفظ صلح بطور عمومی شامل رعایت و نظارت از رعایت مقررات او ر بند، جلوگیری از تجدید بر خورد، و در اکثر موارد تسهیل دستیابی به حل صلحجویانه اختلاف میباشند. در اکثر عملیات حفظ صلح این مامولهای مهم تحقق یافته اند.

تشکیل قوای اضطراری ملل متحد در سال ۱۹۷۳ برای ثبوت مفیدیت عملیات حفظ صلح ملل متحد مثال خوب است، در ماه اکتوبر آنسال با زهم بین مصر و اسرائیل تصادم واقع گردید، و با شدت جنگ بحران پدید آمده که خطر شمول قوای بزرگ را درین بر خورد بمیان آورد. تشکیل قوای اضطراری ملل متحد توسط شورای امنیت بنا ریخ ۱۲۵ اکتوبر ۱۹۷۳ رسیدن او لین و احداتی این قوا در ظرف سی ساعت در صحنه عملیات به رفع این خطر بزرگ، تقلیل تشنج، و اعاده آتش بس کمک نمود.

شورای امنیت در عملیات حفظ صلح ملل متحد صلاحیت اعمال قوه را تفویض نکرده است و چنین عملیات با یستی به اصل توافق مبتنی باشد. چنین عملیات صرف به موافقه شورای امنیت (وازیتر) به موافقه قوای بزرگ که در شورای امنیت از حق و یتو برخوردارند) برانداخته شده میتواند. باین دلیل ملل متحد نتوانست در بعضی از بر خوردها، چون جنگ ویتنام، دخالت نماید. همچنان بدلیل اینکه ملل متحد مجبور است از اعمال قوه اجتناب نماید، و از تشویق و ترغیب کاربگیرد، عساکر ملل متحد جز در موقع دفاع از خود به جنگ مبادرت ورزیده نمی توانند.

ترتیباً غرض رسیدگی به شکایات و عدول از موازین حقوق بشری میباشند.

در چوکات ملل متحد و سازمانهای مربوط آن کنوانسیونهای زیاد دیگری که تحت آن کشورها تأمین حقوق خاص را تعهد می نمایند به امضاء رسیده است. مثلاً (کنوانسیونهای قتل نوع، حقوق سیاسی زنان، بردگی و بردگی، کار اجباری، حیثیت مهاجرین، از بین بردن تبعیض نژادی، صرف معدودی از این کنوانسیونها میباشند.

در ساحه اقتصاد و مسایل بشری و اجتماعی موافقتهای سیستم ملل متحد قابل ملاحظه اند:

تحت یک عملیاتی که از طرف موسسه صحت جهانی انسجام یافت چیک محو گردید.

به کوشش موسسه مواد غذایی و وزارت یک سیستم احطار قبلی در برابر کمبودهای احتمالی حبوبات و مواد غذایی دیگر برانداخته شد.

از طریق صندوق اطفال ملل متحد و موسسه صحت جهانی به چهار صد میلیون طفل در برابر امراض مهلك و معیوب کنند معافیت داده شد.

عملیات خطوط هوایی جهانی در نتیجه قوانین و مقررات تیکه روی آن در چوکات موسسه فضا نوردی ملکی موافقت بعمل آمده محفوظ تر گردید است.

در تطبیق تقریباً ۸۰۰۰ پروژه آنکشافی از طریق پروگرام آنکشاف ملل متحد معاونت بعمل میاید.

معیارهایی که از طریق موسسه بین المللی کار تثبیت گردیده شرایط حیات را برای ملیونها کارگر در اطراف واکناف جهان بهتر و محفوظ تر ساخته است.

آبدات گرانبها چون معبد ابو-سمبل در مصر و اکروپولس در یونان به کمک موسسه تعلیمی، علمی و فرهنگی ملل متحد از تخریب و نقص حفظ میگردد.

کوششهای ملل متحد در امر حفظ صلح تا کدام حد موثر افتاده است؟

فعالیتهای حفظ صلح ملل متحد یقیناً در جلوگیری از بروز مجدد

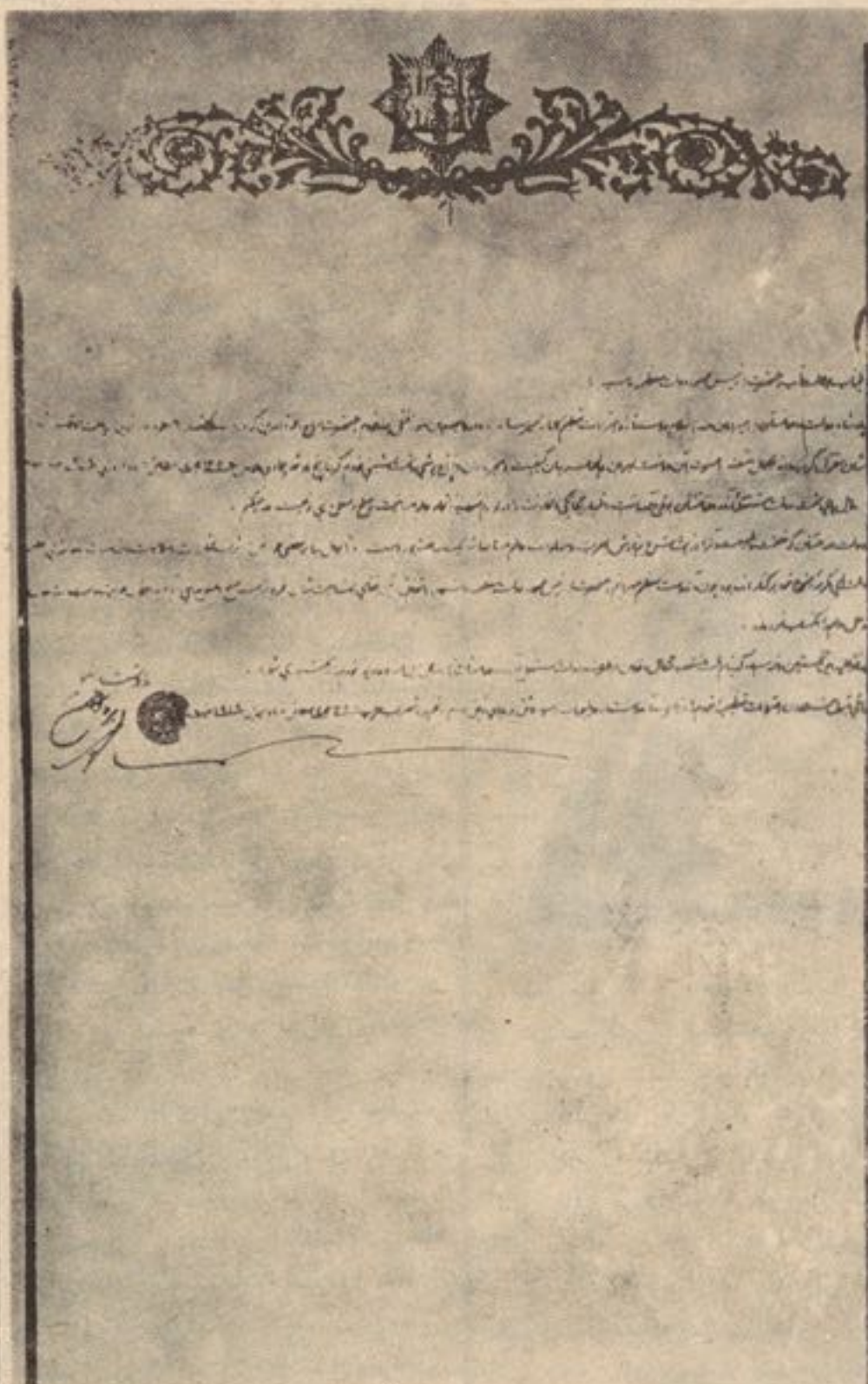
اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات دیپلماتی بین افغانستان و اتحاد شوروی

«محب خیرت»

البته اسناد موثق تاریخی روشنگر آنست که امیر امان الله خان غازی رئیس دولت افغانستان، تحت شرایطیکه تجاوز امپریالیستی، افغانستان را تهدید می کرد، بتاريخ هفتم اپریل سال ۱۹۱۹ عنوانی لینن پیامی فرستاد که بگفته اهل تحقیق «مضمون این سند بوضوح نشاندهنده آن اعتمادی است که نیروهای میهن پرست افغانستان به کشور سوسیالیستی شوروی و به لینن داشتند».

همچنان رئیس دولت افغانستان ضمن آن پیام ارسالی خود علاوه داشته بود: «من معتقدم که اعلامیه مربوط بوحث دوستی به نحوی مبرم برای همبستگی و صلح و برای رفاه بشریت ضرورت دارد».

مقابله متن جوابیه آن پیام بتاريخ ۲۷ ماه می سال یاد شده، با مفای لینن و کالینین عنوان رئیس دولت افغانستان فرستاده شد که محتوای آن از سلامها و احساسات گرم رهبران شوروی نسبت به ملت آزاد و مستقل افغانستان و تبریکه جلوس امیر افغانستان بر تخت مشحون بوده و با تعجیل از طرف دولت کارگران و دهقانان و قاطب خلق شوروی متقابلا بخلق آزاده افغانستان که دلیرانه از آزادی خود در برابر اسارتگران خارجی دفاع میکردند، درودتپهت فرستاده شد.



فوتو کاپی متن پیام مرحوم امان الله خان غازی پادشاه افغانستان به عنوان ولادیمیر ایلیچ لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و م. ا. کالینین رئیس کمیته مرکزی اجرائیه کل روسیه بشرح آتی است:

مورخ ۷-اپریل ۱۹۱۹ مطابق حمل ۱۲۹۸ شمسی.

جناب جلالتماب اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه را پادشاه دولت افغانستان (امیر امان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه میرساند و از فاجعه جانسوز قتل پدر خود، اعلیحضرت سراج المله والدین که از دست کدم غدار نا معلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانه شان مقتول گردیده اند، بکمال اسف و حسرت به آن دوست مهربان، عالیجناب، بیان کیفیت و بخیبر دادن از تا چپوشی و تخت نشینی خودم که به تاریخ ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۱ ماه فیروزی سنه ۱۹۱۹ عیسوی، در کابل پایتخت دولت مستقلة آزاد افغانستان به وقوع آمده است، اظهار یگانگی و مغادنت را از لوازم ضروری اتحاد عالم انسانیت و صلح و صلاح بنی نوعیت عهد میکنم.

دولت افغانستان که خلقت و طبیعت آنرا از اساس و بنیادش باحریت و مساوات عالم انسا نهما شریک ساخته بوده است، تا به حال بنا بر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولت های معظمه و ملت های مکرمه هم نوع خود برکنار مانده بود.

چون آن دوست معظم مهربانم اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه باتفاق دیگر رفقای انسانیت شان، فخر و شرف، صلح و صلاح بنی آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند، بناء علیه این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با

تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان با رسال این نامه و دادیه، خودم را بختیار می شمارم. باقی قبول فرمودن احترامات تعظیمیه خودم را از طرف آن دوست دار عالیجناب امید و اتق و رجای فایق دارم.

دوست شما امیر امان الله
سند مربوط به آرشیف هر دو کشور.

(انتخاب و اقتباس از متن کتاب (مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی

در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹)) از انتشارات وزارت امور خارجه افغانستان و وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طبع کابل. دلو ۱۳۴۹ و رساله تحت عنوان «د افغانستان او د شوروی اتحاد دوستی د پنحوسم کال د ترون په مناسبت د افغانستان اود شوروی اتحاد دوستی د تو لسی خپرونه»، مورخ ۸ حوت ۱۳۴۹ - ۲۷ فیروزی ۱۹۷۱ از نشرات مستند وزارت اطلاعات و کلتور.

ضمن آن تصریح یافته بود که: «ما تصمیم اعلیحضرت را برای برقرار ساختن مناسبات نزدیک با مردم روسیه تبریک می گویم، از شما خواهشمندیم تا نماینده رسمی برای مسکو معین کنید، مهم پیشنهاد می نمایم که نماینده دولت کارگران و دهقانان به کابل عزیمت کند و از اعلیحضرت تقاضا می کنیم تا برای صدور اجازه فوری دستورات لازم را بجه مقامات دولتی بدهند».

برقراری مناسبات دایمی سیاسی بین دو ملت بزرگ امکانات وسیعی را در زمینه کمک متقابل بر ضد هر گونه دسیسه دشمنان خارجی علیه آزادی و

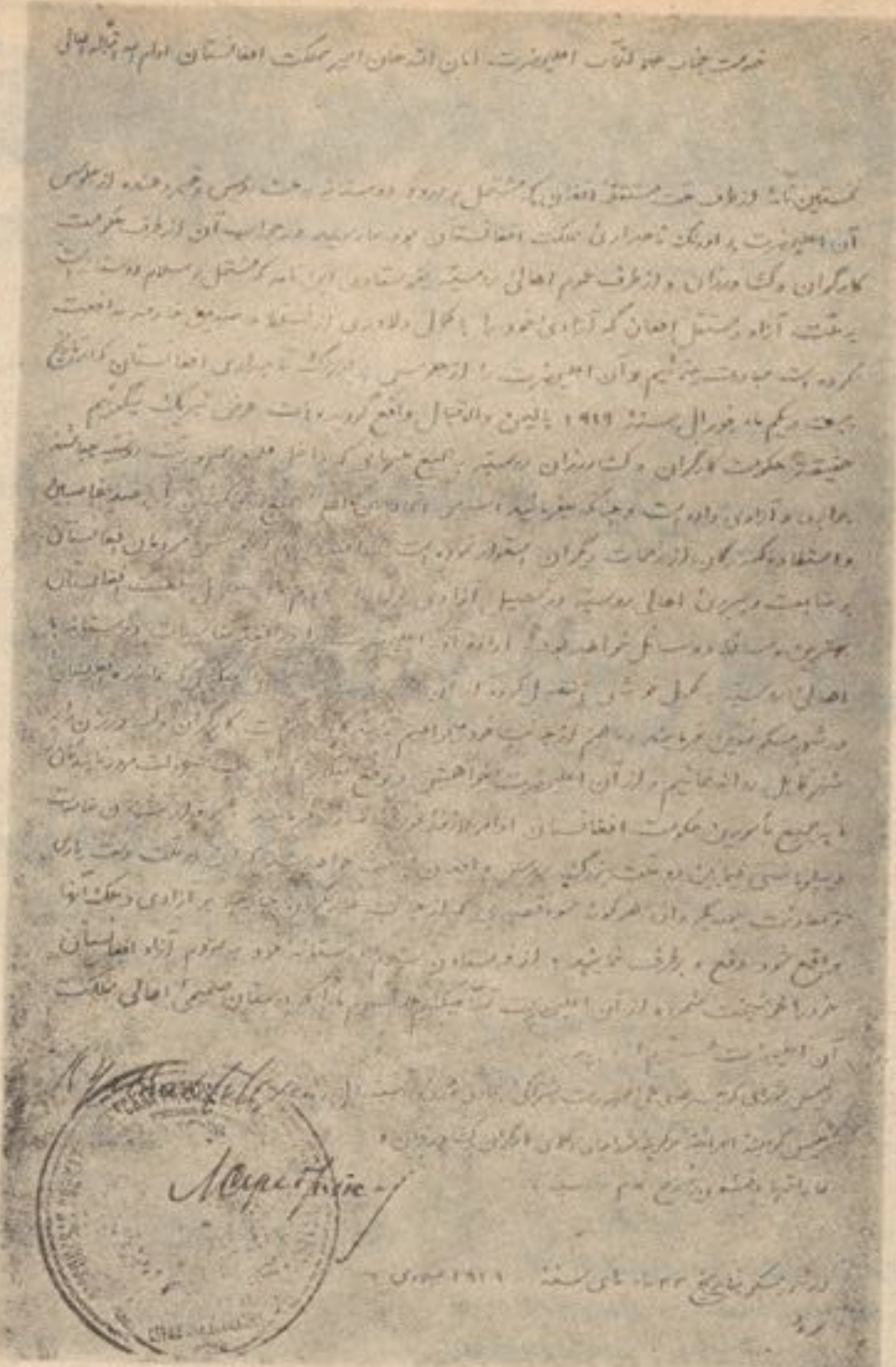
دارایی دیگران فراهم خواهد ساخت مافوق العاده خوشوقتیم از اینکه این اولین درود را به خلقهای افغانستان میفرستیم و از اعلیحضرت خواهش میکنیم تا سلام گرم دوستانه مارا به عنوان دوستان ملت افغانستان بپذیرد.

رویداد های تاریخی آنزمان مبین چنان ناگواری های غرض آلود منابع استعماری غرب شد که مبارزات رهایی بخش ملی در افغانستان وانعکاس و تاثیر آن در برخی از سر زمینهای دیگر مشرق زمین ، اسباب تشویش و نگرانی امپریالیستان ماجراجو را فراهم آورد چنانچه در ماه جولای سال ۱۹۱۹ خیر نگار آژانس «یونایتد پرسی» امریکایی ضمن مصاحبه با لینن ، این مطالب را نیز مطرح کرد که : «جمهوری روسیه شوروی در باطن افغانستان ، هندوستان و سایر کشورهای اسلامی که جز و روسیه نیستند چه تاکتیک و سیاستی دارد ؟» لینن ضمن پاسخ بدین سوال روشن ساخت که : «فعالیت جمهوری شوروی در مورد افغانستان ، هندوستان و سایر کشورهای اسلامی که جزو روسیه نیستند تماما بر این اساس مبتنی است تا سعی شود که به انحاء مختلف به ترفی مستقل و آزاده ملت کمک شود بدون هیچ قید و شرطی همه آن عوامل که ستم هشت قلیل سر مایه داران متهم را نسبت به زحمتکشان کشور های خود و نسبت به صدها میلیون نفر در مستعمرات آسیا و افریقا و نواحی دیگر تحکیم می کند ، منتهی نماید .»

البته حقایق مندرج اسناد مستند تاریخی گواه بر آنست که راجع به سیاست خارجی لینن هم در افغانستان و هم در کشورهای دیگر خاور زمین ، علاقه زیادی ابراز میشد . چنانچه بروفق اظهار نظر یکی از محققان معاصر شوروی ، این اوضاع و احوال راحتی جراید ارتجاعی انگلستان نیز بناچار تایید کرده و از قرائن نفوذ دوستی شوروی در آسیا فوق العاده ابراز نگرانی مینمودند . چنانچه مجله «کونتم پورادی رویو» چاپ لندن در اواسط سال ۱۹۱۹ چنین نوشت : «ما نمی توانیم توضیح بدهیم که چگونه شوروی بدون بلشویزم نه تنها در نواحی آسیای میانه بلکه در افغانستان و حتی در هندوستان هم طرفدار پیدا کرده است . اگر حقایق مویذ این امر وجود نداشت ، ممکن بود تصور شود این جریان که تزه های بلشویزم بسوی ملل مسلمان راه میباید ، حقیقت ندارد .»

این رویداد ها ضربه شدیدی را بر روحیه توسعه جویانه استعمار گران در سراسر جهان ، بخصوص در آسیا وارد کرد و مردم هند را نیز تکان داده و شعور آزادیخواهی را در دماغ باشندگان نیم قاره بیدار ساخت چنانچه جواهر لال نهرو صدر اعظم فقیه هند در کتاب خود بدان نکته نیز اشاره کرده است .

بدین ترتیب افغانستان و روسیه شوروی در



نو و کابی متن پیام ((و.ا.لینن))
 «م.ا. کالینن» عنوانی مرحوم امامان
 الله خان غازی پادشاه افغانستان .
 مورخ ۲۲ می ۱۹۱۹ مطابق بسبق
 نور ۱۲۹۸ .

خدمت جناب جلالتماب اعلیحضرت
 امان الله خان امیر مملکت افغانستان
 ادام الله اقباله العالی .

نخستین نامه از طرف ملت مستقلة
 افغان که مشتمل بر درود دوستانه
 به ملت روس و خیر دهنده از جلوس
 آن اعلیحضرت بر اورنگ تا جداری

قطار سایر کشورهای جهان و همجوار دودولت
 و دو مملکت دوستی بودند که بدون چون و چرا
 وبدون کدام قید و شرط سیاسی یا نظامی بی
 زریبهای هم دیگر رابه رسمیت شناختند .

در قبال این اقدامات انگلیسها ، علیه
 افغانستان و روسیه شوروی در صدد عملیات
 تخریبی بر آمدند تا آنجا که سخن بجنگ و ستیز
 رسید و در سال ۱۹۱۹ ، بین افغانستان و
 انگلستان آتش جنگ سوم شعله ور شد ولی
 با اثر درایت رهبران مدبر و دلاور افغان و متکی
 بر مقاومت و ایستادگی مردم رشید افغانستان

حقیقتا حکومت کارگران و
 کشاورزان روسیه به جمیع ملتبهایی
 که داخل قلمرو جمهوریت روسیه
 میباشند برابری و آزادی داده است
 و چنانکه میفر مایند اساس اتحاد
 بین المللی جمیع زحمتکشها را بر
 ضد غاصبین و استفاده کنندگان
 از زحمات دیگران استوار نموده است .
 امید وارم که کوشش مردمان
 افغانستان بر متابعت و پیروی اهالی
 روسیه در تحصیل آزادی برای
 استحکام و استقلال سلطنت افغانستان
 بهترین وسایط و وسایل خواهد بود .
 اراده آن اعلیحضرت را در عقد
 مناسبات دوستانه با اهالی روسیه
 با کمال خوشی استقبال کرده از آن
 اعلیحضرت خواهش میکنیم که
 نماینده افغانستان را در شهر نسکو
 معین فرمایند و ما هم از جانب خود
 میخواهیم نمایندگان حکومت کارگران
 و کشاورزان رابه شهر کابل روانه
 نماییم و از آن اعلیحضرت خواهش
 و توقع میکنیم که در باب سهو لست
 مرور نمایندگان ما به جمیع مامورین
 حکومت افغانستان اوامر لازمه فوریه
 صادر فرمایید . برقرار شدن
 مناسبات دیپلوماسی فیما بین دو
 ملت بزرگ روس و افغان باعث
 خواهد شد که این دو ملت دست
 یاری و معاونت بهم دیگر داده هرگونه
 سوء قصدی که از جانب غارتگران
 خارجه بر آزادی و ملل آنها واقع شود
 دفع و برطرف نمایند .

از فرستادن سلام دوستانه خود
 به مردم آزاد افغانستان خود را خوش
 بخت شمرده از آن اعلیحضرت تمنا
 میکنیم که سلام مارا که دوستان
 صمیمی اهالی مملکت آن اعلیحضرت
 هستیم ، از ما بپذیرد .

رئیس شورای گومیسر های ملی
 جمهوریت اشتراکی اتحاد شوروی
 روسیه : ولادیمیر ایلیچ لینن .
 رئیس کمیته اجرائیه مرکزی
 شورای وکلای کارگران و کشاورزان
 و قزاقها و قشون سرخ تمام روسیه
 : م. کالینن .

(آرشیف افغانستان - متن اصلی
 پیام فوق به لسان دری میباشد)
 (برگزیده و رونوشت از کتاب
 ((مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی
 در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹ و رساله))
 افغانستان او د شوروی اتحاد
 دوستی د پنحوسم کال د ترون په
 مناسبت د افغانستان او د شوروی
 اتحاد د دوستی د تولنی خپرونه)

سلسله گفت و شنودها و نشست های انتصاحی ژوندون در زیر دژ

در زیر دژه بین نقد و انتقاد
یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلاف میان :
زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

عروس ها و خشو ها، زنان و شوهران جوانان و سالمندان

میز گرد ژوندون به اشتراك :

- داود پنجشیری معاون و استاد بوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
 - ۲- دکتور محمد آصف زهین استاد بوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
 - ۳- پوهاند محمد امین استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
 - ۴- پوهندوی رفیه سلطانه استاد بوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
 - ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی دو محکمه فامیلی
 - ۶- نجمه منشی زاده قاضی دو محکمه فامیلی
 - ۷- لینا پولنهل معاون تدریسی لیسه عالی سواریا
 - ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
 - ۹- حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
 - ۱۰- انیسه اریب معلم در مبارزه بانی سوادی
 - ۱۱- سیما رازین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
 - ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شپید
- و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هتل انتر کا نینتال کابل دایر شده بود .

پوهاند امین :

گوینده محترم رووف راصح اشاره یسی داشتند به این نکته که عوامل سازگاری خانواده های قدیم تر یعنی مادران و پدران سالمند درجه مواردی خلاصه میگردد ؟

باید گفت که ازدواج عادر گذشته تابع یک سلسله رسم و رواج و عنعنه های بود که هیچ کس از آن سر باز زده نمیتوانست .

به اساس همین رسم و رواج عادر صورتی که اختلافی میان اعضاء یک خانواده بوجود میامد ، نخست جرگه فامیلی بانسست چند بزرگسال دورهم صورت میگرفت موضوع بررسی می شد و برای رفع اختلاف توصیه های داده میشد که چون جوانان احترام و کب شنوی از بزرگان را وجیبه خود میدانستند آنها به کار می بستند و زمینه اختلاف از میان برداشته میشد .

اما دختران و پسران امروز در موقع ازدواج تحصیلاتی در حدود متوسط و یا بیشتر از آن دارند و معلوماتی در این زمینه که شوهر آید آل چگونه باید باشد و یازن مطلوب واجد چگونه شرایطی باشد که اگر معلومات و تحصیلات باید آموزی به همراه نباشد نقش موثر در تحکیم روابط خانوادگی دارد .

اما من باین نظر راصح همراهی میکنم که بدآموزی جوانان سببی شده است برای تیارز اختلافات فراوان خانوادگی چرا که دختران مازیر تالیفلم های هنری باداستان های رومانیک شوهر آید آل را در قالب یک قهرمان سینما می بینند و یک ابرمرد با قدرت که جز در روی پرده سینما نمیتوان دید و به همین ترتیب خیلی از پسران ما هم چنین می اندیشند که هر زن باید در روابط خانوادگی خود باشوهر در واقع

سیاسی

فرهنگ و هنر، نوجوانان، جوانان و خانواده ها

آتش به جان آن زن

فتد که...

چرا يك مرد از كانون گرم و با صفای خانوادگی اش دلزده می گردد ؟
چرا مهر و محبتی را که باید در این کانون به سراغ گیرد در جای دیگر می جوید ؟

چرا جایی که در نظرش بهشت آرزوهایش بود اینک به جهنم آملش بدل می گردد به گونه ای که وی بودن در هر جای دیگر رابه بودن در خانه ترجیح میدهد خیلی چرا های دیگر خانم من به سان خیلی از زن های دیگر که تمام بینش شان از محتوی فلم های عاشقانه هندی و رنگین نامه های چاپی داخلی و خارجی مایه پذیر است انتظار دارد که شوهر او و مرد زندگی او همیشه در قالب فلان قهرمان سینمایی در زندگی خانوادگی ظاهر گردد و در تمام لحظات فقط نجوا های عاشقانه رابه گوش او فرو خواند، از زیبایی های او تمجید کند از کار دانی اش ستایش بعمل آورد و در هیچ موردی حتی به اشاره اشتباهش رابه رخ او نکشد و نکوید بالای چشمش ابرو ست.

خانم من فراموش کرده است که گاهی مشکلات و دشواری های بیرون و مسوولیت های گونه گون در محیط کار و زندگی چنان مرد را خسته می سازد که اثراتی از ناراحتی وادرد جبین همیشه گشاده او به وجود می آورد و در این لحظات است که این موجود بیش از زمان دیگری به محبت و استراحت نیاز دارد و برایش مشکل است که خودش رادر قالب رومیو و چون بیفکند و ادای عاشقانه را می بیند خود در آورد او که این خستگی را می بیند آن رابه گونه دیگر توضیح می کند، سر و صدا راه می اندازد - فریاد میزند، بدوی رابه می گوید، توهین و اهانت می کند و جنگ و ستیز را جای نشین صلح و صفا می سازد. همسر من که از یاد برده است تا پیش از ازدواج چگونه شخصیت مرا به ستایش می گرفت و مرا برتر و داناتر و بهتر از هر مرد دیگری می انگاشت، اکنون همینکه ریگی به زیر دندانش می آید شروع به ناسزا گویی می کند. مرا هرزه و دروغ بگاف می خواند هر زن و دختری را که تا پیش از ازدواج در محیط کار و زندگی با من آشنا بوده است رفیق و مشوقه ام خطاب می کند، و مرابه پستی ریخته ام - اما هرگز در این زمینه اشاره ای نکرده است، که :

اگر تو بستر زمین سخت و لغات آسمان گسترده خدا باشی ، من لذت بانو بودن را با همه ی تروت های دنیا عوض نمی کنم .

اگر تو خیمه یی در دشتی برافرازی و نان خشک و ظرفی آب و اندکی نمک رادر دستخوانت گذاری من این خوراک ساده بسیار فقیرانه رادر کنار تو چنان شادمانه و در اوج لذت صرف خواهم کرد که هرگز مانندی برای آن نباشد .

من از تو و برای توام ، هرگز را که تودوست بداری ، دوست میدارم و آنکه سرا با او رشته یی است ، من خودم را جدانا پذیر از وی احساس می کنم .

وجود من در پوست که معنی پیدا می کند چرا که :
تو ابری و من بادان
تو سبزه یی و من سبزم
تو آوازی و من طنین آواز
تو آبی و من ماهی
و تو ،
خاکی و من ریشه یی در تو

این کلمات عاشقانه و سینمایی از سخنان همسر من بود در پیش از ازدواج و در آن روز های آرزوی پیوند جاودانه و ازدواج با من به قول خودش روشترین و پر فروغ ترین ستاره در شب تاریک زندگی او بود همسر من یعنی همین خانمی که هفته گذشته دست به فلم برده بود تا با نشر درد دل ها و شکوه و شکایت های فراوان خود از من که شوهرش هستم به چوب ملامت بندد و گناه از هم پاشیده شدن سالوده زندگی مشترک ما رادر بست به گردنم اندازد و خود رابه تبرئه کند ، در حالیکه واقعیت چنین نیست و خانم من در نوبت ستار خود راستگو نمیباشد خانم من به شما

داوران جدل های خانوادگی ژوندون لبسه شکوه گشوده است که من یعنی همسر زمره زندگی وی بعد از سپری شدن ماهی چند از ازدواج مان به وی دل سرد شده ام و از وی مهر بریده ام و محبتم را، محبتی را که حق مشروع و قانونی وی است به پای زندگی ریخته ام - اما هرگز در این زمینه اشاره ای نکرده است، که :

بهر صورت هدف این است که در این بخش سخن ناجای امکان بنوانیم ریشه های اختلاف را بیابیم و در سطح مسایلی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خود توصیه ها و پیشنهاد هایی برای بهبود و سلامتی خانواده و از میان برداشتن اختلاف های خانوادگی در سطح عروس و خشو داشته باشیم که زمینه تطبیقی داشته باشد.

انیمه از یب:
عروس و خشو هم در محیط ما و هم در همه جای جهان پیوندی نزدیک باهم دارند و روابطی که چگونگی آن میتواند سلامت خانواده را متضمن گردد ، و یا اینکه آن را آسیب رساند .
یکی از خصوصیات خانوادگی مادر این است که در همه جا و همه ی ارادخشو ها مورد ملامت قرار می گیرند و اعمال شان تقیح می گردد ، چرا چنین است ؟

خشو ها اگر درک و برداشت شان از مسایل منطقی باشد میتوانند به حیث يك مادر مهربان برای عروس خود قرار گیرند و از التفات ما و مهر و رزی های مادری خود عروس را نصیبی دهند که اگر چنین باشد مشکل خود به خود حل می گردد .

و دلیلی برای کشیدگی ها و اختلاف نظر ها باقی نمیماند، مانبا یاد زیاد ببریم که شرایط ما شرایطی است، فیودالی و حتی ماقبل فیودالی و در چنین حالتی است که زن در همه جا محکوم است حالتی است که زن در همه جا محکوم است و مرد خواه پدر باشد یا شوهر در نقش يك سالار خود نمایی میکند .

اگر این روابط عادلانه باشد ، یعنی شوهر سالاری و پدر سالاری جای خود را به تساوی حقوق میان زن و مرد بدهد شکی نیست که اختلاف و کشیدگی در تمام سطوح خانوادگی و در روابط میان عروس و خشو هم از میان می رود و جای آنرا صلح و صفا و آشتی و صمیمیت می گیرد .

بیسوادی و بانین بودن سطح آگاهی و دانش در میان زنان يك انگیزه و علت اساسی برای بروز چنین اختلافاتی شمرده میشود .

من فکر میکنم در خانواده های آگاه این وظیفه عروس های تحصیل یافته است که با احترام به خشو و ارزش گذاری به مقام مادری و حتی اگر بیسواد هم باشد نقش خود را به عنوان يك زن تحصیل یافته در خانواده به ایفاء گیرند و اگر مسایلی به وجود می آید که موجب بروز اختلاف می گردد بگویند آنرا با دانایی و بدون سرو صدا حل کنند تا غوغا آفرین به شیوه عروس های بیسواد .

و به همین ترتیب باید گذشت و حوصله و بردباری در میان طرفین به وجود آید تا خشو با کیفیت خشونه بلکه در نقش يك مادر مهربان تبارز کند .

سواد آموزی عمومی و سواد آموزی حیاتی در از میان برداشتن عوامل اختلاف میان خانواده و تحکیم روابط فامیلی نقش عمده دارد و هر گاه زمینه های سواد آموزی برای تمامی زن های ما فراهم آید بدون شک تا حدود زیادی نیز مشاجراتی که سبب و علت آن آگاهی کم و بی سوادی است از میان برداشته میشود .

به این اساس وظیفه تمام زنان تحصیل یافته و آگاه کشور ما است که برای بسط و توسعه شبکه های سواد آموزی با کمک خود و سهم گیری خود

چنان باشد که ستاره گان زن سینما میباشند .
مطالعه کتب عشقی و روانیک مبالغه آمیز نیز در این زمینه نقش و افرو موثر دارد .

از این مسایل که زیاد عمومیت ندارد اگر بگذریم میرسیم به این مساله که بیشتر ناسازگاری های خانوادگی در میان زنان و شوهر های تحصیل یافته از این اصل ناشی میگردد که هر يك خواهان حقوقی بیشتر در چوکات خانواده میباشند شوهر از یکسو و زن را نیز مناسبات پدر سالاری رفته و همه چیز را حق مسلم خود میدانند و زن در ساحه جهان بینی که دارد طالب حقوق مساوی با مرد است و این تضاد فکری خود ریشه خیلی از اختلافات میگردد، واضح تر باید بگویم آزادی های جنسی در کشور های دیگر پرابلم ها و دشواری های اجتماعی فراوانی را به وجود آورده است که امروز بسیار میکوشند آنرا از میان بردارند و کمتر موفق میشوند ، بنابراین مانبا یاد آن گونه بی بند و باری ها رادر جامعه خود خواهان باشیم که راه حل معضله این نمیباشد .

*** روو فرا صغ :**
به اجازه شما می پردازیم به دومین بخش از جدل امروزی خود و بررسی و انگیزه یابی علل اختلاف نظر و ناسازگاری میان عروس ها و خشو ها .

همانگونه که در بررسی عمومی ناسازگاری های خانوادگی اشاره شد امروز ما کمتر فامیلی را میتوانیم سراغ گیریم که به نحوی با دشواری ها و مشاجرات میان عروس و خشو دچار نباشد و هر روز به گونه یی مداخله های آنها در زندگی هم موجب سرو صدا و ایجاد بگو و مگو های تازه نگردد .

در بخش های دیگر ی این جدل اشاره هایی رفته به اینکه زمینه های تحصیلی و در مجموع کلتوری و بالا رفتن سطح آگاهی جوانان موجب شده میتواند که خانواده ها از نظر روابط اعضای خود باهم دیگر سالم تر باشند .
در حالیکه تجارب نشان میدهد که خانواده های تحصیل یافته کتونی به مراتب بیشتر درگیر ناسامانی های خانوادگی میباشند نسبت به قایل های گذشته .

به عنوان مثال من از نماینده خشو یاد می کنم که پر بیننده ترین نمایش تئاتری در يك دهه اخیر در میان خانواده های تحصیل یافته ما بود ، نه به این دلیل که این نمایش از نظر تکنیک اجرا و یا محتوی خود چنان روشنگرانه بوده باشد که گروه گروه جوانان تحصیل یافته و پیران خانواده رابه خود بکشاند ، بلکه به این دلیل که در این نمایش خشو بر اساس دیدی روتنایی و بدون علت یابی گوید همیشه و عروس ها تبرئه میگردیدند - عروس ها شوهر های شان را وادار می ساختند هم خود این نمایش را ببینند و هم مادران شان رابه زور و یا به رضا به تماشا ببرند که به همین اساس این نمایش بیش از سی هزار یعنی در حدود هشت هزار خانواده تماشاگر داشت و تا مدتی نیز موضوع آن زمینه صحبت در محافل خانوادگی میگردد که اگر قبول کنیم اختلاف میان عروس و خشو در خانواده های روشنگر ماحل شده باشد باید این راهم بپذیریم که يك نمایش تئاتری با محتوی در مسایل میان خشو و عروس نباید این همه مورد علاقه خانواده های بادانش و آگاه قرار گیرد .

در مبارزه با جهل و باسواد ساختن دیگران حصه گیرند و نقش خود را ایفاء نمایند .

رووف راصع

من پیشهادی دارم مبنی بر اینکه برای بیرون کشیدن جدل از حالت کنفرانس مانند کنونی هر يك از مشمولان این گروه هم آید در صورتی که با محتوی گفتار يك سخنگوی موافق نبوده و برای رد آن دلایلی داشته باشند آن را به طرح آورند تا به این صورت باتبادله دلایل کافی در هر زمینه امکان نتیجه گیری بهتر فراهم آید.

دکتور ذهین :

من با انیسه اریسب آنچه را که وی در زمینه اختلاف میان عروس و خشو صحبتش را بطرح آورده موافق میباشم. به اضافه اینکه زمینه این اختلافات نا سازگاری ها و مشاجرات ازلی وابدی نبوده بلکه کسبی است علاج ناپذیر نبوده بلکه در شرایط معین کاملا امکان رفع آن وجود دارد . همین اکنون ما بررسی کرده می توانیم که

نیکو و سالم میتواند داشته باشد.

امروز از نظر علمی جای شك وجود ندارد که هیچ کس مجرم و بد رفتار به دنیا نمی آید بلکه چگونگی رشد شخصیت و نحوه پندار، گفتار و کردار او را شرایط عمومی اجتماعی بیولوژیکی ، تربیوی ، تغذیه و مسایل دیگر از این مانند است که به خود وابسته می دارد .

پرسنده محترم راصع خواهان نظر در این زمینه بودند که زیر ضوابط خاص شرایط کنونی ، یعنی با توجه به تمام عوامل فقر و بیسوادی و بیماری در جامعه چگونه میتوانیم نابسامانی های خانوادگی را از میان برداریم؟ با تاسف می گویم که تا این شرایط در جامعه ما ملط باشد این معضلات هم وجود دارد حل شدنی نمی باشد .

مگر اینکه معضلات اقتصادی از میان برود و هر فرد قدرت تهیه يك سر پناه مستقل را به خانواده خود داشته باشد شرایط تحصیلی

در همین مورد خاص بالا میبرد. یکی از علل- اختلاف میان عروس و خشو باشد به این دلیل که بعد از ازدواج پسر، مادر که می بیند بیشتر محبت پسر که تاکنون کاملا به او تعلق داشت به عروس خانواده انتقال می یابد و برابر عروس خود عقده مندی گردد و عقده هایش نیز با روش های انتقام جویانه تبارز و خود نمایی می کند. نظر شما در این مورد چه می باشد ؟

دکتور ذهین :

نقش این مساله را در اختلافات میان خشو و عروس به صورت ضمنی و در زمینه میتوان به مطالعه گروت و نه به صورت يك اساسی پایه ی مبنی بر این اصل که چون تقسیم محبت در عرازدواج يك امر طبیعی است تاگزیر اختلاف میان عروس و خشو و حسادت های دومی به اولی هم ابدی و همیشگی می باشد که چنین نیست و عوض شدن شرایط و بهبود کیفی آن چنین حالاتی را نیز دچار دگر گونی

جنسی هم میتواند در جای خود يك سبب انگیزه در بهبود ویا نابسامانی های امور خانوادگی گردد.

حلیم تنویر :

شما مسایل اقتصادی و در این شمار علم قدرت تهیه سر پناه شخصی را به وسیله پسر خانواده که موجب می گردد عروس و خشو جبرا در يك منزل اقامت کنند دلیل عمده ناسازگاری ها میدانید . در حالیکه موارد فراوانی در این زمینه وجود دارد که در بسیاری خانواده ها با اینکه زمینه رفاه اقتصادی فراهم بوده و پسر توانسته است در خانه جداگانه زندگی کند باز هم ناسازگاری میان خشو و عروس باشد تمام وجود داشته و مسالمتی در میان شان به وجود نیامده و عقده مندی خشو در حالت خود قرار داشته است .

دکتور ذهین :

شما به دو موضوع کاملا متفاوت از هم اشاره می کنید یکی استقلال زوج و زوجه در امور داخلی زندگی خانوادگی و دیگری حس عاطفی مادری و پسر ی .

که در هر دو مورد مسایل استثنایی را نباید به عنوان اصل مورد پذیرش قرار داد و با شرایط رایج صورت منفرد و در درون يك یا چند خانواده نمونه به مطالعه گروت که میتوان به حقایق رسید و حقایق این است که دلایل اقتصادی عمده، اساسی تعیین کننده است و مسایل عاطفی هم فقط در زمینه روابط اثر دارد و نه اینکه جای متن رایج خود اختصاص دهد. از طرفی هم روابط عاطفی از اصل اقتصاد مایه پذیر است .

میر ناصرالدین کلیم :

من در تایید گفته های دکتور ذهین فقط این نکته را می افزایم که در چگونگی روابط خشو با عروس و در شرایطی که مسایل علم توانایی های اقتصادی موجب می گردد که زن و شوهر با خشو و عروس در يك منزل زندگی کنند. به وجود آمدن حسن تفاهم و باسوء تفاهم و خوش بینی ها و بدبینی ها مربوط می گردد به طرز

روابط و پیش آمد پسر با خانم و مادرش. اگر شوهر بداند که چه مکلفیت هایی در برابر خانم خود دارد و چه وجایبی در برابر مادر خود و بکوشد که این مکلفیت ها و وجایبی را به کار بندد و اگر حدود مداخلات مادر را در زندگی خصوصی خود بابتش و دانش تعیین کند بدون شك زمینه بسا از اختلافات و ناسازگاری ها از میان میرود - در صورتی که اگر روابط شوهر به گونه یی تنظیم شده باشد که حسادت مادر و یا خانم را برانگیزاند و یا یکی محکوم و دیگری حاکم قرار گیرند نابسامانی هادر سطح خانواده افزایش می یابد و آرامش از آن رخت برمی بندد .

تا تمام



اشتراک کنندگان میز گرد مجله ژوندون در باره مسایل خانوادگی صحبت می کنند .

چگونه در کشور های مترقی و وارا است از شرایط و ضوابط فیودالی اصلاحین نماز عاتی وجود ندارد - چرا که انگیزه ها و عوامل اصلی در چنین جوامعی قبلا از میان برداشته شده است .

زندگی کردن در خانواده تحت شرایط عنعنوی که از یکسو پرابلم های اقتصادی و اجتماعی وسیعا در آن وجود دارد و از سوی دیگر ناهمگونی های فکری میان زن و مرد جوان و سالمند در آن دیده میشود طبیعی است که انواع معضلات و پرابلم ها عرض اندام می کند ، در حالیکه عکس شرایط ، نتایجی

برای همه میآورد و سطح معلومات و دانش در جامعه ما بالا رود که بابه وجود آمدن این امکانات مشکلات و دشواری های در سطح خانواده در سایه درک منطقی و درست قضایا از یکسو و رفع زمینه های نا مساعد عامل اساسی اقتصادی از سوی دیگر خودبه خود از میان میرود .

حلیم تنویر :

من گمان میکنم تقسیم عواطف دوستی پسر به مادر میان خانم و مادر بعد از ازدواج و با توجه به زمینه های فراوان عاطفی ای که مادر را به پسر وابسته میدارد و توقعات او را نیز

حسادت در آن ضوابط و شرایطی خاص بوجود می آید و با از میان رفتن همان شرایط انگیزنده رفع می گردد که در این مورد خاص دلایل و نشانه های محکم و مستدل و علمی فراوان موجود است .

اگر محبت صرف در چوکات شرایط خاص خانوادگی و در شرایط کشور ما باشد همانگونه که اشاره کردم نه تنها بروز حسادت ها چون سبب های انگیزنده آن در روابط اعضاء با هم وجود دارد از نقش عاطفی بهره مند است بلکه حتی دلایل سکسووالتی و امور

معاربه برلین (۱۶ اپریل - ۸ می ۱۹۴۵)
 نقطه اوج مہیب ترین و خونناکترین جنگند
 تاریخ بشر بوده است. جنگی کہ زمینہ آن بہ
 وسیلہ امپریالیزم جهانی ہی ریزی شد و بہ
 وسیلہ آلمان نازی دراول سپتامبر سال ۱۹۳۹
 هنگامیکہ نازی ها پولند را مورد حملہ قرار
 دادند. براہ انداختہ شد. برای مدت نسبتاً
 کوتاهی کہ فاشیست‌ها و عمال هتلر ظاهراً
 مقاومت جدی ای در برابرخویش ندیدند، مصمم
 گردیدند تا تقریباً تمام اروپای غربی را تحت
 انقیاد خود درآورند.

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۴۱ آلمان نازی اتحاد
 شوروی را خائنانه مورد حملہ و تجاوز قرار
 داد؛ اما از نخستین لحظات برخوردار در خاک
 شوروی روشن شد کہ جنگ در نواحی شرقی
 تباہتی بہ آنچه کہ ورماخت در غرب بہ راہ
 انداختہ است ندارد. چہ فقط در جیبہ
 جنگ شوروی - آلمان بود کہ عظمت واقعی
 عملیات، از نظر گستردہ و شدت پدیدار شد
 و ہم در اینجا بودکہ ستون فقرات آلمان نازی
 ونیروهای عظیم نظامی آن درہم شکستہ شد.
 نیروهای مسلح شوروی ۶۰۷ لشکرنازی را یا
 تارومار کردند و یا بہ معاصرہ کامل کشیدند.
 در آن سالہا ائتلاف بر ضد هتلر، در شکل
 یک اتحاد نظامی، سیاسی کشورها و مردمانی
 کہ اعضای عمدہ آنرا اتحاد شوروی، ایالات
 متحدہ امریکا و بریتانیا تشکیل میدادند بہ
 میان آمد و تقویت شد. نقش عمدہ درین ائتلاف
 نظامی، سیاسی بر عمدہ اتحاد شوروی بودکہ
 فشارهای زیادی رادریکار علیہ دشمن متحمل
 گردید.

در دوران جنگ، آلمان نازی متحدینش را
 از دست دادو خود رادر حالت انزوای سیاسی
 یافت، درین زمان جنگ در سرزمین آلمان
 پیوستہ تحریک میشد.

در بہار سال ۱۹۴۵ نیروهای شوروی
 پس از حملہ ایکہ در زمستان انجام دادند،
 بحدود خط «اودر» کہ فقط شصت کیلومتر از
 برلین فاصلہ داشت رسیدند.

نیروهای شوروی بر آن بودند تا بہ آخرین
 حملہ قاطع و خرد کننده برنیروهای فاشیستی
 دست زنند. جنگ شدیدی در طول جیبہ
 شوروی - آلمان میان نیروهای دو کشور جریان
 داشت. نیروهای عمدہ ورماخت هنوزدرجیبہ
 شرق وعلیہ نیروهای شوروی متمرکز شدہ
 بودند. تا تاریخ شانزدهم اپریل درین جیبہ
 ۲۱۴ قشون نازی و ۱۴ بریگاد شامل عملیات
 بودند، در حالیکہ در برابر کلیہ شصت قشون
 دشمن نازیہا صرف بادو صد تانک در برابر

کشورهای غربی می‌جنگیدند.
 بایتخت رایش سوم نہ تنها مرکز فعالیتہای
 سیاسی نازیہم بشمار میرفت، بلکہ یکی از
 مراکز بزرگ تولیدمہمات نظامی نیز بود. قوای
 دشمن درخط برلین متمرکز شدہ بودند. رہبری
 نازیہا سخت تلاش میکردند تا بہر قیمتی کہ
 باشد از اشغال و سقوط برلین بدست نیروهای
 نظامی شوروی جلوگیری نمایند. نازیہا فکر
 میکردند بہترخواہد بود برلین را بہ انگلوساکسون
 ما تسلیم کنند تا آنکہ بہ نیروهای شوروی
 اجازہ ورود بہ آنرا بدهد.

بقیہ در صفحہ ۴۷



برلین - ماہ می ۱۹۴۵ و پیروزی قشون سرخ بر فاشیزم هتلری. درفش سرخ پیروزی بر فراز رایتساک برافراستہ میشود.

نوشته: کلونل ا. زیونزولوفسکی
 ترجمہ حمید

صفحہ ای از تاریخ

عملیات برلین

از دید گاہ نظامی و سیاسی

دشوروی اتحاد د بهر نی سیاست خلل نه منو نکي اصول

دوهمه برخه

دقتیل خوږیانی ژباړه

نقش په غاړه واخست. ددغه دکتورین تیری کوونکی او استعمارگرانه اړخ په ښکاره توګه دتیری ددغی سیمې د ملتونو د ملی ګټو سره مفاہرت لری. دغه دکتورین چی اسرائیل هم په هماغه کال کی ورسره یوځای شول د عربی هیوادو پرضد یی د نوی تیری له پاره زمینه برابره کړه. شوروی دولت ۱۹۵۷ کال په اعلامیه کی چی د «ایزنهاور د دکتورین» په مناسبت خپره شوه د استعمارگرانو غولونکی نقشی یی رسوا کړی او تاکید یی وکړ چی شوروی اتحاد د دغی سیمې د هیوادونو د ملی خپلواکی ټینګښت او اقتصادی رونق په نژدی ختیځ کی دسولې او امنیت ډاډه کوونکی ضامن دی. شوروی دولت د سوله غوښتونکی سیاست داجرا په ترڅ کی خو ځلی د امریکا، انگلیس او فرانسې دو لټو نو ته پیشهاد کړی وو چی په نژدی ختیځ کی دناحلو مسالو دحل کولو دوسیلی په نامه له زورنه کار اخستل په ګټه سره وغندی. خو لویدیځ دغه ډول پیشهادونه رد کړیدی.

د استعمارگرانو د قوتو نو ډله ایزووی والی دلویدیځو هیوادونو په دغه یووالی کی دلاړ-ښوونکی رول تامینول د امریکا دمتحد ایالاتو له پاره په عربی هیوادونو د امپریالیستی ښکاره حملو د نویو هڅو باعث وګرژید. پوهنپوهی د امریکا د مخصوص استازی «هندرسون» په لارښوونه د سوری په سر-حلوونکی دسترو وسله والو قواوو ځای په ځای کیدل پای شول: په ترکیه کی له پنځوس زرو عسکرو څخه زیات تیار سی کړای شول اودنایو دسمندری قواوی او د امریکا دشیپرم ناوگان یو ټیونه د سوری سواخلو ته نژدی شول او چمتو ووچی د امپریالیستی قوماندانیو په لومړی قوماندانه په خپلواکی سوری تیری وکړی ددغی توطیې هدف په سوری کی د امریکایی زعامدارانو له پاره د یوی دولتی کودتا ترسره کول او ددوی په خوښه دیوه مناسب رژیم ټینګول و.

لاس وهونکی چی په خپله لاره کی دشوروی اتحاد له فاطمی تګ لاری سره مخامخ شول په شانګ ته مجبوره شول. سوری ته ددی امکان په لاس ورغی چی د ټولنیز پرمختګ په لاره کی خپلی مبارزی ته دوام ورکړی. ۱۹۵۸ کال کی همدغه خطر عراق تهدید کړ. د عراق انقلاب سلطنتی رژیم نسکور کړاوپه عین حال کی د نود سعید رژیم او د بغداد تړون له منځه لاړ. د امریکا متحده ایالات په نوی خپلواک شوی عراق باندی د فشار واردولو به غرض یی خپلی قواوی د لبنان خاوری ته او

وګرځه شوروی دولت د امنیت د شورا په غونډه اودملګرو ملتونو د عمومی ټولنی په فوق العاده غونډو کی او په خپلو یاد دانت لیکونو کی یی وسله والو تیری کوونکو ته په بشپړه جدی توګه اخطار ورکړ چی په نژدی ختیځ کی دی په جدی توګه سوله ټینګه شی. تیری کوونکی د مصریانو د قهرمانانه مقاومت او دشوروی اتحاد له قطعی تګ لاری سره مخامخ شول او په سلاطین د مصر پرضد ۱۹۵۶ کال ماجرا د استعمارگرانو د پوځی، معنوی او سیاسی ماتې سره مخامخ شوه. د مصر د انقلاب د ټکولو له پاره د امپریالیستانو هڅی او د اقتصادی تدبیرونو نیولو ګومه نتیجه ورته کړه.



دشوروی اتحاد دتختیک دعالی ښوونځی زده کوونکی دعملی کار په حال کی لیدل کیږی

شوروی اتحاد مصر ته د امپریالیستانو له خوادتیلو او غنمو قطع کولو اودغه راز د مصر دپوځی د پیروولو څخه د خان زغورلوپه مقابل کړد مصر سره مرسته وکړه او په دغه توګه د امپریالیستا نو نقشی د مصر یانو د تابع کولو له امله ماتې سره مخامخ شوی. د پنځوسو کلونو په دوهمه نیماهی کی د امریکی متحده ایالات د نوی استعمار د مهمی تکیه ګاه په شکل نژدی ختیځ ته ورننووت. د ۱۹۵۷ دکتورین» وړاندی کړ او په دغه توګه یی دغه

بغداد دتړون د جوړوونکو د واقعی مقصدونو په رسوا کولو کی زیات اهمیت درلود. په اعلامیه کی ویل شوی وو چی شوروی اتحاد به د نژدی او منځنی ختیځ د هیوادو د آزادیاو خپلواکی او ددوی په چاروکی د نه لاس وهنی دفاع وکړی. دشوروی اتحاد دغه عمل له عربی هیواد و سره مرسته وکړه خو خپله سیاسی خپلواکی وساتی. دملګرو ملتو په موسسه کی دشوروی اتحاد نمایندګانو له ۱۹۵۲ کال څخه تر ۱۹۵۵ کال پوری دالمغرب اوتونس د مسالی په خپلواکی دکانون څخه کوله. دوی دفرانسوی استعمارگرانو تباہ کاری رسوا کړه او ټینګار یی وکړ چی دملګرو ملتو موسسه دی داسی تصمیمونه

ونیسې چی د دغودواړو هیوادو له ملتو نو سره مرسته وکړی او په ډیر نژدی وخت کی سیاسی خپلواکی ته ورسپړی. ددغو ملتونو له حقه حقو څخه دشوروی اتحاد کلک ملاتړ فرانسه تیریدنی ته مجبوره کړه اودغه راز له تونس او المغرب سره مرسته وکړه چی په ۱۹۵۶ کال کی خپلواکی ته ورسپړی. دسویس دکاناتال د ملی کولو په پاره کی د مصر تصمیم او دغه راز دانگلیس، فرانسې او اسرائیلو د ۱۹۵۶ کال د تیری پرضد مصر بانود شوروی اتحاد له بشپړ ملاتړ څخه استفاده

شوروی اتحاد د فلسطین په خاوره کی د عربی هیواد او یهودی هیواد په نامه ددوه وو خپلوا کسو هیوادونو له جوړیدلو سره هم مخالفت ونه کړ. خود استعمارګرو هیوادونو دسیاست له اغیزی دملګرو ملتو نو د موسسی مربوط تصمیمونه اجرائه شول او په نتیجه کی څلور چګری پېښی شوی او د نژدی ختیځ بحران اوږده بڼه غوره کړه. داسرائیلو هیواد چی صیونیستانوپه فلسطین کی داستوګنو یهودیانو او عیسوی یهودیانو چی د فانیستانو دنژاد پالونکی سیاست قربانی شوی وو هغه «ملی کانون» اعلام کړ. په لنډه موده کی یی ماهیت بیخی بدل شوی او دژاندارم نقشی یی ولوباوه اود عربو دخپلواکو ملتونو پرضد مبارزه کی داستعمار وسیله او په نژدی ختیځ کی د امپریالیسم تکیه ګاه شوه. دپاملرنی وړ ټکی دادی چی په هغه وخت کی انگلیس، فرانسې او امریکاله خپلو استعماری ګټو څخه درایدن شویو اختلافونو سره سره له لومړی پیل څخه داسرائیلو د صیونستی لارښوونی په ملاتړ او هڅونی پیل وکړ.

په دغه شان حالاتو کی شوروی اتحاد د عربو ملتونو د پرله پسې ملاتړ سیاست ته دوام ورکړ.

د نژدی ختیځ د آزادی ښوونکو ملی غورځنګ په لاره کی دخپلونو پیدا کولو له پاره د امپریالیستانو هڅی هرځل دشوروی اتحاد له سخت مقاومت سره مخامخ کیدلی. شوروی اتحاد د ۱۹۵۰ کال د می د میاشتې په ۲۵

نیټه اعلامیه کی د امریکا، انگلیس او فرانسې ددوی واپار دولتو نو د عربی ملتو د آزادی ښوونکی غورځنګ پرضد ګډ عملیات محکوم کړل او د ۱۹۵۱ کال د نومبر ۲۱-۲۴ نیټې اود ۱۹۵۲ کال د جنوری د ۲۸ نیټې په یاد داشتونو کی یی په اصطلاح «د منځنی ختیځ د فرمان روایی» تیری کوونکی ماهیت چی دجوړیدلو هدف یی داتلانتیک خطر ناک اقدام ته د عربی هیوادونو جلیبول او د امپریالیستی سلطی نو یو ښو ته دهنوی تابع کولو رسوا کړ.

په ۱۹۵۴-۱۹۵۵ کلونو کی کله چی استعمارګرو هیوادونو په دغه سیمه کی د بغداد دتړون د رامنځ ته کولو په پاره کی نوی پوځی نقشی وړاندی کړی په نژدی ختیځ کی مشابه حالت منځ ته راغی. شوروی اتحاد بیا هم دسوری اومصر اونورو عربی هیوادونو ددغه پوځی بلوک د منځ ته راتللو پرضد مبارزی ملاتړ وکړ. د نژدی او منځنی ختیځ د امنیت په پاره کی دشوروی اتحاد د بهرنیو چارو دوزارت اعلامیې (د ۱۹۵۵ کال د اپریل ۱۶ نیټه) د

دغه دريځ په گوندی او دولتی سندونو او د شوروی اتحاد دسیاسی او دولتی شخصیتونو په څرگند وړونکی خوځوځلی بیان شویدی . شوروی اتحاد یولړمشخص پیشنهادونه وړاندی کړی اودټولو مربوطو اړخونو په تیره بیا د فلسطین دآزادی بښونکی سازمان په گډون د نژدی ختیځ په باره کی دژنیود کنفرانس زیات اهمیت ته اشاره وکړه .

شوروی اتحاد د ټولو مربوطو اړخونو له هغی جملی د فلسطین دآزادی بښونکی موسسی په گډون د نژدی ختیځ د اختلافونو د بیخی حل پرله پسې طرفدار ؤ اودی .

په تیره بیا د اسرائیلی واکمنو ټولنو تیری کوونکو عملیاتو د سختوالی له امله د نژدی ختیځ اوسنی اوضاع ته اواډمریکی په ملاتړ د هغو هڅوته په پاملرنی سره چی دمصر دشوری دغاړه اېښو دوتکی تک لاری خڅه په استفادی سره په عربی هیوا دونو بانندی دیلو

معاملو په تحمیلو لو سره دشوروی اتحاد دريځ زیات اهمیت پیدا کوی . شوروی اتحاد د هغو عربی هیواد ونو د تک لاری چی ددغو نقشو په مقابل کی دربری اود نژدی ختیځ دجاړوپه باره کی یی اصولی روش غوره کړیدی ملاتړ کوی اوغواړی چی د اختلاف دحل په بابدی هغه خبری بند ی شی چی اسرائیل او د اسرائیلو ساتونکی قدرتونه یی غواړی اوپه عوض کی دی د نژدی ختیځ د اختلاف د حل له باره عملی لاره پیدا شی .

سره په زده پوری مرسته وکړه دشوروی اتحاد له ټولو نیول شویو سیمو خڅه د اسرائیلی قواوو دوتلو په لاره کی په ټول منانت مبارزه کړی او کوی یی اود عربی ملتونو د عادلانه مبارزی چی داسرائیلو تر تیری لاندی واقع شویدی او دغه راز د نژدی ختیځ د اختلافونو د حل کولو اود فلسطینی عربو د

حقه حقوقو د تامین له باره د هغو د هغو هراړخیز بلوی کوی . یودنه راز برخورد د ۱۹۷۳ کال په اکتوبر کی د نژدی ختیځ د حالاتو د خطرناک وځامت په وخت کی د شوروی اتحاد د اعمالو بنسټ کېښود . شوروی اتحاد د اکتوبر د میاشتې

دجکړی له لومړی و ر ځسې خڅه په عمل کی د عربی هیوادو نو ملاتړ چی د اسرائیل تیری کوونکو له خوا د نیول شویو ځنکو دخپلواکی په لاره کی په مبارزه بوخت دی تایید کړیدی . عربو په هغی وسلی چی شوروی اتحاد دورکړی وه د ښمن نه ماتیدونکی افسانه بریاده کړه . په عین حال کی شوروی اتحاد له عربی دوستواو نورو هیوادونو سره د تماس ټینگولو او موافقی ته په رسیدلو سره په دیپلوماتیکو عملونو چی له هغو خڅه مطلب دجکړی ډیر ژر بندول اود سولنی له لاری د اختلافونو حل وپه ټوله هڅه گډون وکړه .

د نژدی ختیځ دبحران په باب دشوروی اتحاد دريځ بیخی روښانه اوڅرگندی .

پیاوړی کولدی . شوروی سیاست ددغو هیوادونو دسیاسی ، اقتصادی او فرهنگی پرمختگ له باره پراخه شرایط برابر کړل .

د نژدی ختیځ د هیوادونو ټریالیټوب چی دغیر پانگوالی ودی په لاره یی گام ایښی دی ددی ښکارندوی دی چی دوی د اجتماعی او اقتصادی اصلاحاتو د تر سره کولو له باره زیات قدرت لری . او دا هماغه عامل دی چی امیر - یالستان یی په خاصه توگه اندیښمن کړیدی ددوی په عتیده د ستر مزایاوو له لاسه تلل باید دخوانو هیوادو نو د پانگوالی ودی په وسیله جبران شی . او خنکه چی دغه راز تقسیم نشته استعمارگران هڅه کوی چی له ټولو خڅه تر هغه ددوی مترقی رژیمونو او ټولنیز وگټو ته صدمه ورسوی .

شوروی اتحاد اونور سوسیالیستی هیوادونه دغی موضوع ته په پاملرنی سره په تیره بیا د مترقی رژیمونو د ټینگېښت په برخه کی پاملرنه اوڅارنه کوی ، له هغو سره مرسته کوی او ملاتړ یی کوی کله چی د ۱۹۶۷ کال په جون کی اسرائیلو د امیرالیستی هیوادو په ملاتړ دمصر ، سوریی او اردن پر ضد تیری وکړه . شوروی اتحاد اونور سوسیالیستی هیوادونه یی له خنډه د عربی ملتونو د حقوقو او گټو دفاع وکړه .

شوروی اتحاد په هغه وخت کی د دلاعی قدرت په ژوندی کولو کی د مصر او سوریی

انگلیسی خپلی قواوی اردن ته داخلی کړی په یمن ، عمان او اردن او نورو عربی هیوادونو کی امیرالیستی د سوسی ورځ په ورځ څرگندیدی د عربو لپاره ، په دغه راز یوه سخته دوره کی شوروی اتحاد بیا ددوی د گټو دفاع وکړه .

شوروی اتحاد ددغی سیمی پیښو ته د نړی ټولو اجتماعی ټولنو پام واپاره اود لویدیځو هیوادونو د عملونو خطرناک اړخ ته یی اشاره وکړه . د شوروی اتحاد او نورو سوسیالیستی هیوادونو ملاتړ اود عربی ملتونو سره د ټولو پلاک لمنواو شریفو افرادو پیوستون تیری کوونکی مجبور کړل چی د سوریی له سرحدو نوڅخه په سالادنی او له لبنان او اردن خڅه خپلی قواوی و باسی او د عراق په خوان جمهوریت بانندی د تیری کولو په باره کی له خپلی نقشی خڅه لاس واخلي . په دغه توگه د امیرالیستی ټولنو په مقابل کی د اعرابو د سیاسی خپلو اکی دفاع وشوه .

دخپل ملی استقلال د ترلاسه کولو له پاره د الجزایر د خلکو د سختی او اوږدی مبارزی په وخت کی د دغه ملت له پاره هم زیات کارونه وشول . شوروی اتحاد نه یوازی داچی په معنوی او سیاسی توگه ، بلکه په مادی لحاظ یی هم د الجزایر وطنبالونکو ته وسله ورکړه او لومړنی هیواد ؤ چی د الجزایر نوی جمهوریت یی په رسمیت وپېژاند .

دادی په نژدی ختیځ کی د شوروی اتحاد دسیاست مشخصی مظاهر چی هدف یی د عربی هیوادونو د خپلواکی او امیرالیستی ضد یووالی

(پای)



د شوروی اتحاد خلک په خپل کار او زیار سره خپل هیواد لاهم پسې آبادوی .

چرا مرض پیدا میشود؟

چگونه میتوانیم از امراض جلوگیری کنیم؟

عقاید گونه گونه در باره غذا...



مراعات حفظ الصحة در صرف غذا میوه حاصل من سلامت شما است .

پاک و سالم می باشد .
وجود انسان برای همیشه تحت تاثیر عوامل طبیعی واجتماعی مختلف مانند آب، هوا، فشار شعاع آفتاب، میکروبها، غذا اجتماع، خانه و لکتور های روحی که زاده محیط اجتماعی می باشند بوده که این عوامل به اشکال گوناگون بدن را متاثر می سازد بدین ترتیب که عواطف روحی انسان را جریحه دار ساخته و دماغ را تحت تاثیر خود قرار میدهد ، غربت، گرسنگی خانه های غیر صحتی امراض، بیسوادی، خرافات و عقاید خراب صحتی عموما بالای جسم تاثیر خراب وارد می کند در حالیکه فشار های زندگی روز مره، جنگها جاروجنجال های خانوادگی و غیره برای انسان تکالیف روحی پیدا می کند. درین صورت اگر بخواهیم یا نخواهیم عوامل مذکوره طبیعی واجتماعی بدن ما را تحت تاثیر خود می گیرد . اینکه چگونه میتوانیم بدن خود را از تاثیرات نا مطلوب این عوامل حفظه نماییم و یا اینکه از آنها به نفع بدن استفاده نماییم موضوع مورد بحث ما را تشکیل میدهد بهتر خواهد بود که تاثیر این عوامل را تحت مطالعه قرار بدهیم تا اینکه در نسیکهاست حفظ الصحة شخصی و عمومی به اهمیت آن توجه مبذول بنماییم .
از همه اولتر باید این سوال طرح شود که عوامل مهم بوجود آمدن و انتشار امراض در وطن محبوب ما کدام هاند .
در جواب این سوال باید اول از آب یاد آوری نماییم .

آب ماده اساسی و ضروری بدن است موجودیت آب در هضم و انتقال مواد غذایی ، اطراح مواد اضافی، تنظیم درجه حرارت بدن ، تامین بقاء حجروی ساختمان و دیگر اساج حتمی بوده بدین اساس در بیلوی اینکه آب برای فعالیت روز مره ما خیلی ها ارزش دارد از نقطه نظر حفظ الصحة نیز اهمیت خاصی دارد .
در شهر ها قراء و قصبات وطن عزیز ما از آب های چاه ، چشمه ، جوی ، دریا، حوض هاو نل استفاده بعمل می آید که در جمله آبهای مذکور آب نل آب کاملا صحتی می باشد آب چاه وقتی قابل استفاده است که در ساختن و حفر چاه شرایط و اوصاف ذیل مراعات گردد :
۱- چاه باید در جای بلند که خاک آن مسامدار نباشد حفر گردد ، تا آب ملوث بدرت در آن نفوذ کرده نتواند .
۲- چاه باید از بیت الغلایا بدرت الاقل ۵۰ فـت یا ۲۰ متر دور کنده شود .
۳- چاه باید عمیق و فراخ باشد .
۴- دور دور چاه باید ۲-۳ فـت یا ۸۰ سانتی متر بلند و اطراف آن نشیب داشته باشد تا آب ضایع شده به خوبی به بدرت رفته بتواند .
۵- برای تخلیه آب ضایع شده باید یک بدرت که از چاه ۵۰ فـت یا بیست متر فاصله داشته بصورت بخته و اساسی ساخته شود .
۶- سر چاه باید توسط یک سر پوش پوشیده باشد .

آب دریا در مسیر جر یان خود توسط بدرت ها مواد غایبه انسانی و حیوانی و مواد غیر عشوی ملوث شده برای اینکه از آب دریا استفاده نموده بتوانند به این نکات اصلاحی ذیل توجه نمایند .

پوشاک و مسکن یک سلسله تحقیقاتی نموده اند که درین ردیف آثار دانشمند بلند پایه افغانستان عزیز این سینا بلخی شاهد این حقیقت است .
از مدت مدیدی بدین طرف در اراکتشاف اقتصادی ، اجتماعی و ساینس توجه علما به صحت عامه و حفظ الصحة معطوف گردیده علمای مذکور با ارائه نظریات علمی خود در باره محیط و تکیه در باره حفظ الصحة صحبت می کنیم .
مقصود ما از آن بوجود آوردن شرایط بهتر صحتی تامین صحت واقعی و پاک محیط می باشد . هدف اصلی حفظ الصحة را انکشاف همه جانبه حیات، از بین بردن موانع در راه صحت به مفهوم کلی آن تقویه حیات و طول عمر تشکیل میدهد .
از دیر زمانی علما در باره چگونه می خوراک و مسکن یک سلسله تحقیقاتی نموده اند که درین ردیف آثار دانشمند بلند پایه افغانستان عزیز این سینا بلخی شاهد این حقیقت است .
از مدت مدیدی بدین طرف در اراکتشاف اقتصادی ، اجتماعی و ساینس توجه علما به صحت عامه و حفظ الصحة معطوف گردیده علمای مذکور با ارائه نظریات علمی خود در باره محیط و تکیه در باره حفظ الصحة صحبت می کنیم .
مقصود ما از آن بوجود آوردن شرایط بهتر صحتی تامین صحت واقعی و پاک محیط می باشد . هدف اصلی حفظ الصحة را انکشاف همه جانبه حیات، از بین بردن موانع در راه صحت به مفهوم کلی آن تقویه حیات و طول عمر تشکیل میدهد .
از دیر زمانی علما در باره چگونه می خوراک



خوردن غذاهای پخته شده (مخصوصاً) در سراسرک و بازار غیر صحتی بوده و باعث بوجود آوردن امراض میگردد .

الف : از ملوث نمودن آب دریا ها و کانالها توسط بذرقت ها مواد غایب انسانی و حیوانی مواد فاضله خانه ها و فابریکات و بعضی مواد مضر عضوی جدا جلوگیری بعمل آید .
 ب : از آب دریا هاییکه عمق شان کم و در موسم تابستان خشک می باشد هیچگاه باید استفاده نشود .
 ج : آب های دریاها و کانال ها تا اندازه به صورت طبیعی توسط شعاع آفتاب و حیوانات بحری رقیق و پاک می شود . شعاع آفتاب یک اشعه مخصوصی دارد که در باکی آبها کمکی می کند لکن بالای آبهای ختم کدام تأثیری ندارد . و این تصفیه و پاکی آب به عمق زیادی و سرعت جریان آن ارتباط دارد .
 د : آبی که از دریا تهیه میشود باید از جایی گرفته شود که محل اتصال بذرقت و کثافات بعد از آن جا قرار داشته باشد اگر چه آب در قسمت ابتدای مسیر خود نیز کمی ملوث میباشد مگر کثافات آب در جریان حرکتش توسط شعاع آفتاب پاک و مواد عضوی آن با اکسیجن که در آب موجود است یکی می شود .
 ح : آبی که از دریا گرفته میشود باید ۲۰-۳۰ فوت از کنار دریا دور باشد و از آن جاییکه اندازه ملوث شدن آن کم باشد گرفته شود . به صورت عمومی آبیکه در منازل از آن کار گرفته می شود به دو دسته تقسیم می شود .
 ۱- آبیکه برای نوشیدن و پختن بکار میرود آب مذکور باید عاری از مگروپ ها باشد و به تماس مواد غایب حیوانات و دیگر کثافات نیامده باشد .
 ۲- آبیکه به منظور شستن بدن و کالا از آن استفاده به عمل می آید یک حقیقت مسلم است که هموطنان معترم ما کدام فرقی را بین دونوع آب فوق قبول نکرده اند . بسیاری از مردم از آبی استفاده میکنند که در چویچه های روی زمین جریان دارد و یا از آب چاهی که نزدیک بذرقت کنده شده استفاده می نمایند و در بسیاری جا ها استفاده از آبهای ختم و ناپاک دریاها یک کار معمول است . و همین علم توجه حفظ الصحه در وطن عزیز ما سبب بوجود آمدن و انتشار

ب : بوجود آمدن امراض از سبب آلودگی مواد غذایی توسط مگروپها و پرازیت ها اگر بنا بر عوامل مختلف مواد غذایی مورد ضرورت نظر به احتیاج بدن نرسد بدن یک سلسله امراض گوناگون دچار می شود . در آن عده افراد جامعه که سویه زندگی شان پایین باشد نظر به کمی مواد غذایی مقاومت عمومی بدن پایین بوده بنابراین امراض مگروپی و غیره در این طبقه زیاد دیده میشود . بعضا با وجود آنکه توان خرید مواد غذایی موجود می باشد بدبختانه موجودیت بعضی عواملی کلتوری و



فرهنگی باعث میشود که بدن شان به کمبود مواد غذایی مصاب می شود . از این عوامل ذیل یاد آوری می نمایم .
عقایدی درباره غذا :
 بعضی مردم یک تعداد مواد غذایی را بنا بر توجهات مختلف نمسی خوردند بطور مثال میگویند گوشت گاو بادگین است ماست سرد است ، خربوزه زخم صد ساله را تازه میکند ، شیر باد دارد ، همین قسم بسیاری مردم بدین عقیده اند . که خام خوردن تخم مرغ لایحه دارد . در حالیکه خام خوردن تخم مرغ به بدن ضرر می رساند . طوریکه قسمت اعظم تخم مواد پروتینی است . و پختن پروتین ، در هضم آن کمک می کند . بنا اگر تخم خام خورده شود هضم آن بصورت مکمل صورت نمی گیرد از طرف دیگر تخم یکنوع پروتین دارد ، که بنام (اوبدین) یاد می شود .
 وقتی که تخم خام خورده شود اوبدین مذکور در معده و امعا همراه یک ویتامین مهم که ویتامین بی هفت (یا بایوتین) یاد میشود یکجا شده و ویتامین مذکور را همراه خود از بدن خارج می نماید و بدین سبب بدن به کمی ویتامین (بی هفت) مصاب میشود . اگر تخم پخته شود اوبدین تخریب میشود و از این عمل زیان آوری آن جلوگیری بعمل می آید .
ساعات خراب غذایی :
 در بعضی قسمت ها خوردن یک تعداد غذا ها به شکل عادت غذایی باقی مانده بطور مثال خوردن الاک یک نواخت برنج در لغمان .
عدم داشتن آگاهی صحیح در مورد غذا :
 عده مردم از غذاهای استفاده مینمایند . که از نظر قیمت گران باشد . مگر از نگاه ارزش بر اهمیت بوده نظر به عقیده آنها همین غذای گران قیمت دارای مواد غذایی خوب میباشد بطور مثال در کشور ما پلویک غذای خوب شمرده شده در حالیکه از نظر ارزش غذایی فقط ارزش برنج را دارد .
طریقه های غلط پخت و پز :
 بعضی مردم ارزش غذایی غذا را توسط پختن کم می سازد .
 مناسبتی را میفشارند و آب آنرا میریزند بدین ترتیب مواد مغذی منحل در آب را از دست میدهند و یا هم آب برنج را بعد از جوشاندن دور می ریزند این کار باعث ضایع شدن مواد مهم غذایی می گردد . دو وطن عزیز ما این یک عادت عمومی است که پیاز و روغن را در وقت پختن خوب سرخ می کنند . و آنرا یک عمل مفید میدانند در حالیکه سرخ کردن یا بریان نمودن نه تنها ارزش غذایی را از بین میبرد بلکه ضرری را هم متوجه بدن میگردد .
 اکثر بی نظمی های جهاز هضمی نیز از سبب سرخ کردن پیاز و روغن بوجود می آید .
ناتمام

زنان و دختران افغان در سنگر دفاع از وطن و انقلاب

اگر اوراق تاریخ پر افتخار کشور خویش را ورق بزیم و با نگاه ژرف و واقع بینانه بدان بنگریم، بوضاحت کامل درمی یابیم که همیشه زنان نامور کشور ما در شادوش مردان قهرمان خویش در امر دفاع از وطن، حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور از خود شجاعت و دلیری خاصی نشان داده اند که در دل تاریخ جامعه ما چون نقش بر حجر جای دارد.

مبارزات برحق و عادلانه زنان قهرمان هموطن ما در امر حصول استقلال کشور به مقابل مقتدرترین قدرت زمان یعنی استعمار انگلیس هرگز نمیتوان از یاد برد.

این همان خواهران و مسادران نامور ما بودند که به هنگام قیام عادلانه خلق زحمتکش کشور به مقابل استعمار انگلیس در سنگرهای گرم مبارزه دوشا دو شش برادران قهرمان خویش برداشتند و با خواندن سرود هاوترانه های حماسی مملو از عشق به وطن و وطن پرستی جوانان دلیر و بیکار جوی ما را برای درهم کوبیدن کامل دشمن آزادی و شرف ماثبویق می نمودند.

آری بزور و بازوان توانای مردان و زنان آزاده و شجاع کشور همولای بدسیرشت استعمار انگلیس از پهنای میهن محبوب ما بدور ساخته شد و در مقابل خشم این گردان دوران ساز سر تسلیم فرود آورد.

مردم آزاده و قهرمان ما با وصف آنکه استعمار انگلیس را به زانو درآورده استقلال سیاسی و وطن محبوب خویش را تحقق بخشیدند از و بیکار خویش را در همان مقطع زمانی متوقف ساختند زیرا

می دانستند که در پهلوی داشتن استقلال سیاسی موجودیت استقلال اقتصادی، فرهنگی و کلتوری امری است لازمی و ضروری، بدین جهت برای بدست آوردن این همه آزادی های دیگر به کار و بیکار انقلابی خویش ادامه بخشیدند.

بعد از تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پیش آهنگ طبقه کارگر کشور مردوزن جامعه ما بدور آن حلقه زدند و در تحت ارشادات و دستاویز علمی و منطقی این حزب دوران ساز برای رسیدن به آزادی های مزید انسانی و خاتمه بخشیدن برسلطه ننگین استعمار و استثمار مبارزات اصولی، علمی و منطقی خویش را دنبال نمودند.

انقلاب شکوهمند ثور این نتیجه منطقی مبارزات چندین ساله زحمت کشان کشور اعم از زن و مرد در ثور سال ۱۳۵۷ آرزوی دیرین مردم عذاب دیده ما را بر آورده ساخته آنها را بر بسا آزادی های دموکراتیک و انسانی شان نایل گردانید. رهایی هزارها دهقان جامعه از زیر بار گروی و سود و سلم تصاحب زمین های حاصل خیز زراعتی توسط زارعین و تحقق حق تعیین سرنوشت برای دختران و دوشیزه گان افغان گوشه یی از راه آوردهای انقلاب دوران ساز ثور خلق افغانستان را تشکیل می دهند.

زنان جامعه مازنانی اند که سال های سال را در تحت ستم های دوگانه یعنی ستم طبقاتی و ستم جنسی بسر برده اند و با مشاکل بیشمار روزگار، پنجه نرم کرده اند، از این رو آنها را از جمله علم برداران راستین راه رهایی هر چه بیشتر توده های ملیونی خلق کشور

میتوان خواند.

زنان نامور کشور مادر فروغ پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور دریافته اند که یگانه راه رسیدن به فردهای روشن و روشنتر همانا راه انقلاب است و بس، از اینرو دشمن انقلاب را دشمن درجه یک زنده گی خویش می شمارند.

زنان باخرد و هوشمند جامعه ما همانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را از دل و جان می خواستند و در راه به پیروزی رسانیدند آنرا از هیچنوع بذل مساعی لایزمه دریغ نوزیده اند همانگونه در حفظ و نگهداشت این انقلاب دوران ساز و دست آورد های نجات بخش آن از تله دل میکوشند زیرا اکنون مردم ما اعم از زن و مرد سرنوشت خود را با سرنوشت انقلاب ملی و دموکراتیک ثور سخت درهم آمیخته و گره خورده می بینند.

ارتجاع و امپریالیزم این دو دشمن دیرین و شناخته شده راه نهضت، ترقی، تکامل و پیشرفت جوایم بشری از هر طرف برضد انقلاب مردم افغانستان به فتنه گری ها و تبلیغات زهر آگین و حتی مداخلات مستقیم و مسلحانه دست زده اند.

ارتجاع کهنه کار اکنون که منافع آزمندانه خویش را در وطن محبوب ما از دست داده است در برابر کلیه وطن پرستان و انقلابیون کشور

از در کینه توزی و دشمنی پیش می آید و به خصوص با ضدیت دیرینی که با نهضت نسوان دارد با زنان و دوشیزه گان وطن پرست ما که پهلوی به پهلوی مردان دوران ساز کشور مصروف اعمار یک جامعه عادلانه نوین و یک افغانستان آزاد آباد و شکوفان اند از در خصوصت علنی پیش می آیند، مثلاً نمی خواهند زنان این نیمه کاملی از بیکر جامعه مادر مکاتب، مزارع، فابریکات و ادارات دولتی دوش بدوش مردان در امر نوسازی و تحریک جامعه سهم بگیرند و رسالت تاریخی خویش را در برابر مادر و وطن به انجام رسانند. آن هائی که خاوندان امروز جامعه ما را که بحق انسان دوران بیداری ملت ما و در هم شکستن زنجیر های اسارت بار ارتجاع و امپریالیزم است در چارچوب خانه نگهدارند و او را برده وار نگهداری نمایند. ولی این ما مولنا مقدس دیگر دوران خود را بیموده است و با هیچ قدرتی نمیتوان سد راه نهضت های آزادی خواهی و تحویل طلبی زنان جوامع بشری گردید.

زیرا مبارزه زنان برای رهایی آن ها از تحت ستم های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کلتوری برحق است و حق بر باطل همیشه پیروز است و پیروز می شود.



این زن با داریات و توجه زیاد به کار خویش مصروف است، که این علاقمندی سبب موفقیت او به کار هایش میشود.

قانون ازدواج و

فامیل در شوروی

فامیل بیعت یک واحد تشکیل دهنده علایق شخصی و اجتماعی، مورد علاقه خاص اجتماع شوروی سوسیالیستی است.

قانون ازدواج شوروی هیچ نوع قید و شرط مذهبی یا نژادی را اجازه نمیدهد. بدین لحاظ اگر یک بچه فرغز بایک دختر روسی یهودی-او-گرائینی - تاتاری ویا باهریک از صدها ملیت مختلف باشند مملکت ازدواج میگرد هیچ جای شک نیست.

اطفال مطابق تصمیم والدین شان ملیت پدر یا مادر خود را میگیرند.

در ۲۷ جون ۱۹۶۸ حکومت سوسیالیستی قانون جدید ازدواج را وضع کرد که برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیعت یک کل و جمهوریها ییش قابل تطبیق است.

عروس و داماد در کتاب مخصوص امضا میکنند. امضا هایشان توسط معاون یا مدیر معنی تصدیق شده و نکاح خط که گواهان نیز آنرا تایید میکنند به زوجین تحویل داده میشود.

البته ملیت های مختلف باشند شوروی رسوم خاص خود را در ازدواج بکار میبرند. مگر مراسم عموماً در خانه عروس و داماد برگزار میگردد.

در شوروی هر سال در حدود دو نیم میلیون ازدواج (۱۰- ازدواج فی ۱۰۰۰ نفر) صورت میگیرند مطابق احصایه ۱۹۷۰ در حدود ۱۰۷۲ میلیون ازدواج در شوروی صورت گرفته بود (در سال ۱۹۵۷ - این رقم به ۸۶۲ میلیون می رسید).

برای اطفال میامی سازد.

طریقه طلاق:

پدر و مادر مجبور اند که اطفال خود را تربیه کنند. در نتیجه یک طلاق اگر یکی از والدین (پدر یا مادر) طفل خود را نزد خود نگاه میکند. بنابراین دیگری (مادر یا پدر) مجبور است که ۲۵ فیصد مصارف را در صورتیکه یک طفل باشد و ولت مصارف را (در صورتیکه دو طفل باشد) به مربی طفل بپردازد. اگر پدر یا مادر مسؤول تربیه طفل، یک فامیل جدید دارد، در نفع طفل نظریه حکم محکمه کمتر سهم میگیرد.

وظایف فرزندان:

در بیشتر فامیل های شوروی جریانات حقوقی بین والدین و فرزندان هرگز رخ نمیدهد. بالفرض اگر این اتفاق رخ دهد تحت قانون واقع میشود. اطفال مکلف اند که والدین سن شان را (مادران خود را بعد از ۵۵ سالگی و پدران را بعد از ۶۰ سالگی) اهتمام نمایند، و در صورت ناتوانی والدین سن شان در نظر گرفته نمیشود. نفقه والدین به حکم محکمه بالای فرزندان تحمیل میگردد. مبلغ تعیین شده مربوط باندازه درآمد و معاش فرزند می باشد.

بعد از یک از دواج زن یا شوهر حق دارند در صورتیکه از طریق اداره محل صورت گیرد. در صورتیکه زن بخاطر حاملگی ویا داشتن طفل کمتر از یک سال طلاق را در می کند. عملیه طلاق صورت نمیگیرد. بعد از زمانی تصمیم گرفته میشود که طفل نزد کدام یک از والدین (پدر یا مادر) باقی بماند. محکمه فقط مطابق علایق طفلی عمل می کند. والدین (زن و شوهر) هر کدام نزد قانون حقوق مساوی دارند در مخالفت توجه نخستین به ضرورت توجه پدری به طفل کرده میشود. و فیصله به نفع مادر صادر میشود.

رکهبانندهن

رکهبانندهن یکی از مراسم خیلی قدیم برادران اهل هتو دمیباشد.

این روز در تمام نقاطی که اهل هتو در آن زندگی میکنند تجلیل میشود.

درین روز خواهر، راکبی را، که عبارت از یک نخ ابریشمی است دور بند دست برادر خود می بندند و به برادر خود سیرینی هدیه میکنند. بانجام این مراسم در حقیقت خواهر شرف و افتخار خود را در اختیار برادر خویش میگذرد و برادر متعهد میگردد که از شرف خواهر دفاع نماید.

در قدیم هنگامیکه جوانی برای حفاظت وطن علیه دشمن به نبردی پرداخت خواهر بدست برادر را کپی بسته مینمود و آهسته زمزمه میکرد (ای راکبی برادرم را حفظ کن) و بعد به جنگ دشمن میرفت.

مراسم (رکهبانندهن) امروز هم به شکل عنعنوی با طرح های مختلف از قبیل گل های رنگارنگ برگزار میشود.

راکبی آبیهار بهن گاهی راکبی تو بیار بهن گاهی راکبی محبت و صمیمیت خواهر است اس گابندهن هی سوکبواپی بسته نمودن آن سرور انگیز است. پونو آئی راکبی لائی بهائی وه دهنیه سو بهاگ هی جس نی یهنا دا هگاسی برادری خوش قسمت است که راکبی دارد و بهین دهنیه جس گابانی خواهری خوش قسمت است که برادر دارد پونو آئی راکبی لائی

این نخ ابریشمی مقدس در واقع سمبول ایمان و اطمینان به آینده بود و به جنگاور قوت قلب بیشتر می بخشید و او را در غلبه بر دشمن تشجیع میکرد.

جنگ این پدیده ناگوار هنوز هم در جامعه بشری وجود دارد. چرا که نیروهای جنگ افروز و متجاوز هنوز هم در عرصه گیتی وجود دارد و منافع آنها حکم میکند تا آتش جنگ را درینجا و آنجا برافروزند و انسانها را قربانی مطامع شوم خود سازند.

اکثر بیروان ادیان و مذاهب پیشرو بر ضد جنگ به انحای مختلف مبارزه کرده اند و در لحظاتی که ناگزیر بجنگیدن بوده اند با استفاده از سمبولهای مقدس و بالهالام از مقدسات دین بر ضد دشمن جنگیده اند.

امروز در افغانستان عزیز که انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن فضای باز و شرایط بهتری را برای بیروان تمام ادیان و مذاهب بوجود آورده است برادران اهل هتو مانیز با اطمینان خاطر و آسوده حالی میتوانند تمام شعایر، رسوم و رواجهای دین و مذهبی خود را بجا آرند.

برادران اهل هتو ما باید دوش بندوش سایر برادران هموطن افغان خویش در جنگ حق و باطل یعنی سرکوبی دشمنان انقلاب نور و وطن سهم بگیرند و بجاست.

وقتیکه بالاتفاق به جنگ با دشمنان وطن میروند خواهرشان باز هم راکبی را بسته شان ببندند و بگویند: ای راکبی برادرم را حفظ کن.



وظایف والدین:

والدین تا زمانی که اطفال شان بزرگ میشوند مسؤول پرورش صحت و تربیه آنها برای فعالیت های مفید اجتماعی میباشند در تمام این موارد آنها از کمک های تام دولت برخوردار اند. دولت به فامیل های گسترده و مادران بیوه که بتوانند بچه هایشان را بکتاب بفرستند کمک مالی مینماید و اگر ایجاب میکند اطفال به شیر خوار گاهها و کودکستانهای دولتی فرستاده میشوند. دولت نایباً یک تعداد موسسات طبی، مکتب های سیورت، ستد بوم ها، تیار ها و سینماها را

حد اقل سن ازدواج برای بچه های جوان در شوروی ۱۸ است. در تمام جمهوریهای شوروی عین سن برای دختران نیز قبول شده است بصورت استثنایی بعضی ازدواج ها ممکن قبل از ۱۸ سالگی نیز صورت گیرد. مگر ایجاب میکند که این امر با والدین و مراجع رسمی قبول کنند. در اوکراین - مولداوی و بعضی جمهوریهای دیگر، ممکن دختران در شانزده سالگی ازدواج کنند. مراسم ازدواج در دفتر محلی یادر قصر ازدواج (محل) تعیین شده صورت میگیرد.

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

قصه امل

بیا که قصر امل سخت سست بشیاد است
 بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
 غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 زهر چهرنگ تعلق بند برد آزادست
 چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
 سروش عالم غیبیم چه مرده ها دادست
 که ای بلند نظر شاه باز سد ره نشین
 نشیمن تونه این کنج محنت آباد است
 سرا زنگره عرش می ز نند صغیر
 ندانمت که درین دامه چه افتادست
 نصیحتی کنت یاد گیر و در عمل آر
 که این حدیث زبیر طر یقتم یادست
 رضا به داده بده و ز جبین گره بکشای
 که برهن و تودر اختیار نکشا دست
 مجو در سستی عهد از جهان سست نهاد
 که این عجز زه عروس هزار دامادست
 غم جهان مخور و بند من مبر از یاد
 که این لطیفه نغم زهر وی یادست
 نشان عهد و وفا نیست در تسم گیل
 بنسال بلبل بی دل که جای فریادست
 حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ
 قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست

حافظ

از سعدی شیرین سخن

حدیث من و حسن تو

لا ابالی چکند دفتر دانایی را طاعت و عظم نباشد سر سودایی را
 آب را قول تو با آتش اگر جمع کند نتواند که کند عشق و شکیبایی را
 دیده را فایده آنست که دلبر ببیند ورنه بیند، چه بود فایده بینایی را
 عاشقانرا چه از سرزنش دشمن و دوست یا غم دوست خورم یا غم رسوایی را
 همه دانند که من سبزه خط دارم دوست نه چو دیگر حیوان سبزه صحرا را
 من همان روز دل و صبر بیفما دادم که مقید شدم آن دلبر یغمایی را
 بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس جدمینست سخندانی و زیبایی را

کهن شود همه کس را بروز کار ادرات
 مگر مرا، که همان عشق اولست وز یا دت
 شنیدمت که نظر می کنی بحال ضعیفان
 تیم گرفت و دلم خوش با انتظار عیادت
 گرم بگوشه چشمی شکسته و اربیبینی
 فلک شوم ببرزگی و مشتری به سعادت
 اگر جنازه سعدی بکوی دوست بر آرند
 زهی حیات نگو نام و رفتنی بشهادت

سعدی

دهغو و یارلو شهیدانو او پتمنو میننو ته چی به خیلو سرو وینو نی دافغانستان دزیار ایستونگی
 انسان دآزادی دیوه روپانه وسانله اودخاین امین اودهغه دورنی تویونگی فاستی بانم به وړاندی
 نی دستلم سر و نه نیم تکرل وړاندی کبزی.

کلوون توفانی

موری...

موری به ما پسی ز پامه کوه
 ماد وطن په مینه سر ایبسی دی
 نور نوستا غیبری ته در تلی نشمه
 دوینو غیر کی می تهر ایبسی دی
 ز په می سوری که ددینمن گو لیو
 له زخمی ز په می وینی و بپیدی
 زخمی زخمی شوم دبرچو په خو کو
 دژوندانه غوئی می ورز یسی

وینی می توی شوی ز په می ودریده
 خو می دخپلی مینی پت و سا ته

زه دایمان او عقیدی په گناه
 داستبداد لمبو کی و سوز یدم
 زه له انسان سره دمینی په تور
 دخیلو وینودنه کی ولیمبیم

موری زما دوینو سرو بخر کو
 د استبداد په کور بلاروستی
 چاچی وزلم او خندل یی را ته
 او س یی هغو لره ز پراوستی

سر می قر بان که داو لس له پاره

خود وطن سر می او جت و سا ته خیر که زما دژوند دیوه تپه شوه
 خوبه وطن کی آزادی و پنبه شوه
 خیر دی که زه شو مه دقبر بندی
 خوبه وطن کی خیلواکی و پنبه شوه

بس دی نو ما پسی ز پامه کوه
 ای دردیدلی او غمجنی موری
 نور می به ز په کی ارمان پاتی ندی
 زما پتمنی، ارما نجنی موری ...!

کا بل بو هنتو ن ۱۲ - ۱۱ - ۵۸

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

خیالی پسرلی

د پسرلی هوا ده وږمه چلیپری
 بلبل ناری وهینه پر گل چلیپری
 د گلو وږم او عطر هرڅو خورپری
 آسمان کی پرک وهلی د خوار لسمی سپور می
 باغ کی نخپری ، خاندی تاندی او مستی غوثی

غماز ، رقیب نشته دی زه یم له یار سره
 خړوب او مست په میو ، مل یم له خمار سره
 لو یم له یار سره ، لو یم گلزار سره
 جانان می غیر کی پروت دی بی پروا مسته مسته
 یوه د گلو خانکه یوه د گل ولسته

د هیخ کمی نشته دی زه او جانان یوو
 د بیلتون ملا ماته ده خوشحال خندان یوو
 د زړه رازونه وایو سره گویان یوو
 تر مودو وروسته وروسته دوصال شپه ده
 ده خوند وړه که نه دکیف شیبه ده

په هوا کپری یمه د خیال وزرونو
 تر کپکشانه لایم او تر هسگونو
 له دوز خونو تیر شوم تر جنتونو
 بیرته می پام شو پام شو داخیل جهان ته
 دی ویر لپلی خوارته بد مرغ انسان ته

چی لاتر اوسه پوری اخته په جنگ دی
 ژوندی بی خو نده گوره جهان یی رنگ دی
 پخپلو وینو سور دی لژند دی رنگ دی
 پری لوبی کپری کپری د خومفتخورو
 د خو لیوانو لاهم د خومفتخورو

۱۳۵۳ ر ۹۲۳
 کندهار
 سنگر

«مولوی»

خوش است

باز به بط گفت که صحرا خوش است
 گفت شربت خوش که مرا جا خوش است
 سر بنهم من که مرا سر خوش است
 راه تو پیما که سرت نا خوش است
 گر چه تاریک بود مسکنم
 در نظر یوسف زیبا خوش است
 دوست چو در چاه بود چه خوش است
 دوست چو بالاست به بالا خوش است
 در بن دریا به تک آب تلخ
 در طلب گوهر رعنا خوش است
 بلبل نالنده به گلشن به دشت
 طوطی گوینده شکر خا خوش است
 چون که خدا روفت دلست راز حرص
 روبه دل آوردل یک تا خوش است

به سوی رنگ خزان

درخت

شما خه به شما خه -

بسوی رنگ خزان اوج میکیرد

پرنده

مثل طراوت -

په کوچ می افند یشد

وباغ دانسته است :

که ذهن سبزوی ارحمهی خوشونت برف

انجماد را خواهد آموخت.

رفعت حسینی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

هماقضاوت کنید . این دختر
هنوز طفل است مگر قسمت بیشتر

معاش شوهرم بالای آن مصرف میشود
زن دیگر باحیرت او را خطاب کرد
(چرا اینطور؟) در خانواده ماشعار
ما این است (همه چیز فدای طفل)
زن جوان با غرور گفت : حقیقت سخن

این است که دخترم (اله) به چیز
هایکه ماصر ف میکنیم اعتنا نمیکند
خوراک ولباس اوخاصه خودش است
ما غم خودرا نمیخوریم بلکه تو چه
مابه آنست که برای او در هر محفل
یک لبا س جدید تهیه ببینیم وگرنه خود
راخواهیم خورد اگر لباس او از همه
بہتر نباشد . گذشته از آن همه چیز
را صدقه سر طفل خود میکنیم که او

دایم خوش باشد . بعضی مادرا ن این
طور نیستند بلکه به جای اینکه بطفل
خود توجه کنند بیشتر به لباس
وخوراک خود توجه دارند . (زن نسبتا

مسن بایک نگاه سریع به لباس نسبتا
کهنه زن جوان نگریسته و پرسید)
شما نمیخواهید (لباس نو بخود
بسازید؟) نه خیر . من غم خود را
نمیخورم بلکه طوریکه شما میدانید
عالیترین سرور و شادی من و قتیست
که دخترم بہترین لباس به تن داشته
باشد و همه مردم او را تماشا کنند .
من خود را فدای دخترم میکنم و این
یکانه آرزوی من به حیث یک مادر
است !

نا گہان (اله) کو چک با دید -
گان پراز اشک نزد مادر آمد و صحبت
را قطع نمود . و باشتاب و عتاب از
مادرش چنین تقاضا نمود (یورایک
بایسکل دارد چرا من نداشته باشم
؟) مادر جوان بدختر کوچکش گفت:

یابه ات را میگویم کہ بہتر از آن
بایسکل برایت بگیرد . (دختر کوچک
با عایشرا به زمین کوبیده باگریان

و فغان بلند تر گفت) (من
حالا بایسکل می خواهم
همین حالا برو یکی به من
بخرید) از شنیدن این داد و
فریاد اله کوچک کہ حتی بروی
مادرش سیلی میزد دیگر اطفال بدور
آنها جمع شدند و صحنه را تماشا
میکردند .
ناتمام



اطفال امروز

پیوسته بگذشته
ترجمه عبدالغیاث نوبهار
اطفال در سال های قبل از مکتب چگونه پرورش می یافتند



نقاشی و رسامی های اطفال نمایانگر برداشت آنها از محیط ماحول
شان است

بول جیب خرج نمی خواهند
و هم عادت ندارند کہ لباس جدید
بخواهند بلکه آنها پوره اکسی دارند
هرچه مادا شسته باشیم از آنها دریغ
نمیکردند متاسفانه بعضی از قاصد
ها هرگز باین نکته ملتفت نمیکردند
کہ از فرزندان خود چه نوع شخصیت
میخواهند بسازند و چه نوع خصایص
و سجایا را از زمان طفولیت در وجود
آنها پرورش دهند . چنین مادرا ن
و پدران هدف معینی ندارند از آن
پرورش و تربیت فرزندان شان
کدام سیستم و شیوه اصولی وجود
ندارد . البته این امر تصادفی
خواهد بود کہ از چنین اطفال نتیجه
مطلوب بدست آید زیرا ناممکن است
کہ (جو بکاریم از آن گندم انتظار
بریم) . معمولا این چنین پدران و
مادرا ن به جای اینکه عاقلانه و آگاهانه
اطفالشان را رهنمایی کنند کورکورانه
و بیهدف فرزندانشان را تربیت می
دهند . بعضی پدران و مادرا ن هنوز
باین عقیده اند کہ دوستی زیاد
با اطفال و برآوردن تمام خواہشات
آنها حتی اگر به قیمت جان پدر و
مادر هم تمام شود در حقیقت از
وظیفه پدران و مادرا ن میدانند اما
دیری نخواهد گذشت کہ ضرر های
آنها مشاهده خواهند کرد و شاهد
اینچنین صحنه ها خواهند بود :

روزی دو خانم جوان روی چوکی
های باغی نشسته بودند . خانم
جوانتر بدیگرش گفت :

دورنما و پرابلم فلم‌ها در پرده و سه رشد شخصیت اطفال

تصاویر و فلم بحيث منابع شناخت و معرفت یکی از عمده ترین وسیله تعلیم و تربیه اطفال نسبت به سایر وسایل هنری دانسته می شود زیرا اطفال قبل از اینکه مفاهیم هنری را از مجسمه، رسامی ها و یا به انخواندن کتب ها بدانند به پرده سینما و یا تلویزیون نگریده و از آن شروع به تقلید و آموزش می نمایند.

بنابراین صحت معنوی و صفایی آموزش نوجوانان بعدی ما بصورت اساسی مربوط به این دانسته می شود که آنها چه چیزی را در پرده تلویزیون و سینماها ملاحظه و تماشا می نمایند زیرا این ها همه در رشد شخصیت و سلوک و سجایای اطفال تأثیرات عمده را وارد می سازد.

یکی از دانشمندان روان شناسی مربوط به اطفال عقیده دارد که دماغ و ذهن اطفال به مثابه موم نرم است و با مانند لوحه پاک و سفیدی است که بزودی بسا چیزها در آن حک می گردد و همین تأثیر پذیری قبلی در تأثیر پذیری شخصیت بعدی او تأثیر قابل ملاحظه از خود بجا می گذارد.

شخصیت، سجایا و سلوک آدمیزاد نمیتواند در خلالتشکیل یابد بلکه محیط اجتماعی در رشد شخصیت، سجایا و حرکت او نقش قاطعی بازی می کند و شعور اجتماعی او در همین محیط اجتماعی که او را احاطه نموده رشد مینماید.

علوم روان کاوی امروز می گوید که اختلاف زیادی در پرده و رشد شخصیت اطفال و نوجوانان وجود دارد این اختلاف را میتوان در مشاهده فلم جستجو نمود که اطفال بادیلم فلم

هیچانی شده و نوجوانان کمی در مورد تعمق می نمایند بسا فلم های است که جنایت، آدم-کشی و غیره را تبلیغ می نماید دیدن چنین فلم هادر رشد شخصیت اطفال تأثیر سوء می اندازد چنین فلم هادر ایالات متحده امریکا زیادتر دیده می شود اما برعکس چنین فلم های که نقش مخرب را در جامعه در پرورش اطفال دارد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیده نمی شود اما این را نمی توان ادعا نمود که نویسندگان و نمایش نامه نویسان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طراح فلم های ماجراجویی واقعی رینند اما بر عکس تولید کنندگان چنین فلم ها هیچ گاه می درس های معنوی را که جوانان از مشاهده آن می گیرند نیز فراموش نمی کنند.

آری يك قهرمان واقعی بشری بایست در پرده سینما ها و تلویزیون ظاهر گردد اما این قهرمان نه آن قهرمان باشد که دست های زمختش رابه خون انسان های بی گناه و معصوم آلوده سازد بلکه انسانهای واقعی و قهرمان های راستین که در خدمت مردم و جامعه بشریت می باشد نمیتوان از ظاهر شدن آنها در پرده سینما و تلویزیون مخالفت ایجاد نمود اولان بیکوف گرداننده کار گردان سینمایی اتحاد شوروی سوسیالیستی طی گفتار ش این حقیقت را اظهار نموده است: «وی گفته است: زمانیکه مردم و تماشاگران پرورسازرا در روی پرده سینما ویا تلویزیون مشاهده می کنند آنها نباید خود را با قهرمانان که بدولانی دارند همگون تصور کنند

بلکه باید چنین فکر کنند که بیشتر از همه آنها انسانهایی اند که واجد شرایط انسانیت عطاوت عواطف، احساسات و احساس مسوولیت در مقابل دگران می باشند.

فلم های ماجراجویی که در کشورهای غربی دیده میشود اکثر نشان دهنده عملیات خرابکارانه دزدی، جنایت و غیره است اما بر خلاف فلم های ماجراجویی که در کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تولید می گردد گذشت ها، فداکاری ها و خودگذری هارادر قبال منافع عامه مردم نشان میدهد که چطور يك قهرمان علیه مخربین، جنایت هامبارزه بی امان نموده و جانش را فدای مصالح عمومی و صلح در جامعه بشری می نماید.

سرچی میخالکوف نمایش نامه نویسنده برای اطفال و عضو اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می گوید: این يك امر غیر قابل عفو است که به اطفال گفته شود که دورنمای آینده او صاف و روشن است بلکه باید به او گفته شود که در آینده های دور و نزدیک با چه مسایل روبرو میشود چه مشکلات دامنگیرش می گردد و وظیفه او در قبال چنین مشکلات و غلبه

بر آن چه خواهد بود با اظهار مطالبی ازین قبیل روحیه مبارزه و تلاوتکاء به خود در اطفال رشد می کند او همچنان می گوید تربیه اطفال در مورد دشمنی با دیگران و کینه ورزی با مردم، یکی از بدترین وظیفه است که چرخ تکامل را عقب رانده و موانع در راه بهبود تکامل و ترقی اجتماعی باز میاورد.

میخالکوف اظهار میدارد که نباید همه چیز را که دلمان بخوهد به روی صحنه و پرده نشان دهیم ولی دانشمندان و نمایشنامه نویسان غربی عقیده دارند تماشاگران نمایشنامه باید با یک دید در همه چیز، همه مسایل را بدانند که این نظر کاملاً نادرست بوده زیرا هنری که در خدمت اطفال قرار دارد بایست نهایت ساده و عاری از هر گونه پیچیده گی و گره اندازی باشد اما این ساده گرایی را نباید تاسطحی نازل داد که از آن چیزی مستفاد نشده و نتواند در رشد و تکامل ذهنیت گیرنده، کمک کند.

مارک دونسکوی کارگردان فلم می گوید که در اتحاد شوروی سوسیالیستی هنر مندان و نمایش نامه نویسان حق دارند تا آثار بکرهنری خلق کنند که در خدمت مردم و منافع جامعه بشری باشد اما آنها حق ندارند تا آثار هنری بیافرینند (فلم، تصاویر) که در تعمیم جنگ، وحشت، زور تبغیض و یا تقدیر ذهنیت و افکار عامه کمک کند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سالانه در حدود سی فلم برای اطفال تهیه می گردد که نصف ازین فلم ها در ستدیوی بزرگ گورکی در شهر ماسکو صورت می گیرد این ستدیویکی از بزرگترین ستدیو های فلم سازی در اتحاد شوروی بوده که سابقه دیرین چهل ساله در فلم و تولید فلم، میداشته باشد درین ستدیو در حدود سه هزار نفر مثل و کار گردان های شبیر، چون مارک دونسکوی سرچی گراسمیوف و غیره نیز شامل اند.



فلم ها و تصاویر رنگه برای نوجوانان نیز درهزده ستدیوی فلم سازی تولید می گردد در پانزده ایالت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فلم ها علاوه بر زبان ایالتی به زبان روسی نیز دوبله شده تا در سراسر اتحاد شوروی مردم از آن استفاده نموده بتوانند.

در اتحاد شوروی سوسیالیستی سه صلو بیست و پنج سینما وجود دارد که محض برای اطفال فلم نمایش میدهد. تکت دخول سینما خیلی ارزان بوده در حدود ده الی پانزده کوبک و یا کمتر از قیمت يك شیرخ است در سال ۱۹۷۸ در حدود يك بلیون تکت برای ادخال در ستدیوی فلم اطفال فروخته شده بود.

دانشمندان و روان شناسان امور روحیات و روان کاوی اطفال عقیده دارند که نمایش چنین فلم ها آینده درخشان رادر يك جامعه سوسیالیستی نوید میدهد و اطفال را با روحیه جامعه سوسیالیستی تربیت می نماید تا بتوان جامعه سوسیالیستی شگوفان را غنسی نرو شگوفان تر ساخت.



زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

قسمت دوم

در آن زمان اعراب فلسطین بعد از قتل عام دهکده ساکت و آرام «دیر یاسین» - وحشت زده بودند در یک راپور چشم زده نماینده صلیب سرخ «چا کویس» درنیر آمده است که چگونه ۲۵۴ نفر زن طفل و مرد و پیر آن دهکده سنجیده و خونسر دانه قصابی شدند و اجساد بسیاری آنها توسط گروپ های تروریست صهیونیستی - ایرگون و استرن - به چاه انداخته شدند .

مقامات رسمی صهیونیستی این قتل عام را بنام یک حادثه یاد کردند . ایرگون به رهبری میناخیم بیگین که بعد از صلاحیت داران چندین حکومت اسرائیل (فلا صدراعظم اسرائیل ، دوست و همکار سادات -م) بود ، یک کنفرانس مطبوعاتی را بمنظور تشریح آن حادثه دعوت کرد در حالیکه اسیران دستگیر شده دیر یا سین را برهنه ساخته بودند و از ناحیه یهودی نشین یسور سلیم عبور میدادند تا بران ها لقب انداخته شود . بعد تر آنها را رها ساختند تا سر نوشت خویش را شرح دهند در حالیکه مو تر لود سپیکر دار از دهکده های عرب عبور کرده و اعلان می نمود : اگر خانه های خود را ترک نگوئید سر نوشت دیر یا سین سر نوشت شما خواهد بود . مینا خیم بیگین نوشت : آن قتل عام نه تنها بر حق بود بلکه بدون حادثه ، دیر یاسین دولت اسرائیل وجود نمیداشت .

حادثه دیر یاسین به تاریخ ۹ اپریل ۱۹۴۸ در دوازده سالگی غسان رخ داده از همین با عت او دیگر هیچ گاه روز تولد خویش را تجلیل نکرد و من بیسوه غسان هر سال در همان روز یخا طر او و یخا طر بیگناهان دیر یاسین ساکت می نشینم .

فامیل غسان کمی بیشتر از ۱ مئی ۱۹۴۸ اکری را ترک گفته بود . تا پدان زمان هشت نفر عرب از کشتار صهیونیست ها فرار کرده بودند و اعراب بفرار ادامه میدادند . وقتیکه فامیل غسان از فلسطین تبعید شد ایشان تپی دست بودند . پدرش در یک دهکده کوچک لبنانی بنام ، غزه ، در نزدیک سر حد اقامت اختیار کرد . او میخواست در میان اولین کسانی که بعد از جنگ بمبیب باز میگرددند شامل باشد ، طوریکه در آن وقت مطابق فیصله ای ۱۹۴۱ ، ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸) ملل متحد به تمام آوار گان فلسطین باز گشت وعده داده شده بود ، مگر با آنها همه دانستیم که آن فیصله عملی نشد و مقامات اسرائیلی ، فلسطینی ها را اجازه پر گشت ندادند - صهیونیست ها کشور را میخواستند نه مردم آنرا .

زندگی در آوار گی و کسب دانش پدر غسان با تمام فامیل بیک دهکده کو -

هستانی بنام «زابدانی» در سوریه مها جرت کردند . در آنجا زندگی مشکل و غذای روزانه سردی و گرمگی بود . پس آنها به دمشق مهاجرت کردند . غسان و برادر بزرگش پاکت های کاغذی میساختند تا از این طریق چیزی بدست آورند و فامیلی هشت نفری خود و هشت نفر اقارب خویش را که با آنها زندگی می کردند اعاشه کنند . بعد از چندی آنها هر دو در حالیکه از طرف روز کار میکردند از طرف شب در مکتب شبانه درس می خواندند .

اودر آنوقت سیزده ساله بود ، خواهرش «فایزه» از «لمیس» شهادت نامه بکلوریای خویش را بدست آورد و در ۱۹۵۲ به کویت رفت و در آنجا به درس و تعلیم مکاتب پرداخت .

او بعد از بدست آوردن درجه افتخاری تحصیل پس شانزده سالگی در مکتب یونرا (نما یندگی کار و رفسا عیست ملل متحد) شروع به درس دادن نمود . غسان نیز معلم شد و مسوول درس دادن ۱۲۰۰ نفر اطفال آوارگان فلسطین گردید اما عمده ترین هدفش آگاه ساختن اطفال از نگاه سیاسی بود و بیشتر شاگردان او در مکتب یونرا بعد ها کما نند شدند .

غسان قبل از معلم شدن در مکتب یونرا در یکی از مطابع دمشق شاگرد حروف چین بود . در ۱۹۵۵ جنبش ملی عرب ازو دعوت نمود تا بحیث سرد پیر روز نامه الرای وهم مدیر طبا عتی آن کار کند و در همان سال او یکی از اعضای جنبش ملی عرب شد .

سال بعد غسان با خواهرش فایزه و برادرش ش غازی در کویت پیوست ، عرسه آنها قسمت زیاد معاش خود را برای کمک به خانواده شان به دمشق ارسال می نمودند ، پدر غسان اکنون عاید ماهانه ای یافته بود که با آن میتوانست بقیه فامیل را کمک کند و در عین حال بوی اجازه داده شده بود تا بحیث وکیل مدافع در دمشق کار کند .

غسان معلم ارت و سپورت بود و آن سال ها در حیات وی نقش ارزنده داشت . تمام اوقات اضافی خویش را صرف نقاشی ، نویسندگی و مطالعه میکرد در ۱۹۶۰ داکتر جورج حبش غسان را قانع ساخت تا کویت را به قصد بیروت ترک بگوید و در آنجا بالای الحریه (جریده آزادی) کار کند .

از اولین روز های که غسان را دیدم این احساس بمن دست داد که با یک انسان استثنایی مواجه هستم و ارتباط از مساله فلسطین به روابط شخصی انجامید . غسان با وجود داشتن عدم مصونیت (او بحیث یک فلسطینی نه پاسپورت داشت ، نه اجازه کار ، نه پول

وید تر از همه از یک مرض علاج ناپذیر شکر رنج می کشید) بزودی در یالت که فقط مرگ میتواند ما را از هم جدا کند .

من در کود کستان معلم شدم و دو ماه بعد از آمدن مان به لبنان با هم عروسی کردیم که هیچ کدام ما هیچ گاه از آن بشیمان نبودیم . ما نیز مانند سایر فلسطینی ها از نگاه اقتصادی و غیره بمشکلات مواجه بودیم در جنوری ۱۹۶۲ هنگامیکه اوضاع سیاسی خیلی نا پایدار بود غسان مجبور شد برای مدت یکماه در خانه مخفی بماند زیرا او هویت رسمی نداشت . از طرف این مدت او ناول «انسان ها در آفتاب» خویش را نوشت که بعد ها در سراسر جهان عرب شهرت بسزا یافت و او این اثرش را بنام من اهداء کرده بود .

غسان ناول ها و داستان های خویش را در حین نوشتن بمن تر جمه میکرد و من به آثار سیاسی او نیز آشنا شدم حوصله اش به نوشتن آنها نداشت گویی مغزش در یاری افکار و کلمات بود که میخواست از آن ها صفحات را یکی یکی دیگر راجع فلسطین ، کشورش و مردم اش پر کند . او همیشه مشغول نوشتن بود گویی مرگ فقط بالای سرش قرار دارد و بزودی او را ازین کار مانع می شود .

غسان یک نقاش و یک دیژاینر نیز بود . یکی از نقاشی های او در آن دوره مردی را نشان می دهد که قربانی روزگار شده است من شدیداً تحت تاثیر افکار غسان قرار گرفتم مگر ا وهج وقت آنها را بمن تحمیل نمیکرد . در مورد سایر رفاقی ما که می خواستند اوضاع فلسطین را از طریق او در یا بند نیز وضع بدین متوال بود و بسیاری از این رفاقا بعد ها در کشور های خویش واقعیت مساله را وا نمود کردند . روابط من با خانواده غسان بسیار نزدیک شد از همان آغاز آنها به گرمی و مهمان نوازی از من استقبال کردند و این خانواده دوست بسیار شیرین من شدند .

زندگی خانوادگی ما به اعتماد ، احترام و عشق متکی بود همچنان این زندگی همته شکوهمند زیبا و متین بود . اولین فرزند ما یک پسر بود که در ۲۴ اگست ۱۹۶۲ متولد شد او را فايز بیروز) به نام پدر کلاشی نام گذاشتند .

غسان بحیث یک ژورنالیست و نویسنده غسان اکنون هست که هر وقت دگر در کار تر بود و گاهلا در کار های خویش مشغول بود او در ۱۹۶۳ و ظلمه - داری یک نشریه جدید بنام المنجر که از امری ها و نبره های مترقی لبنان می میگردد او داده شد . این روز نامه بزودی به من روز نامه لبنانی شد که در سراسر معالک عربی منتشر میگردد . او پنج سال در این روز نامه کار کرد و در عن زمان هفته نامه ای «فلسطین» را که از شعبه فلسطین جنبش ملی عرب نمایندگی میکرد و با مسایل فلسطین در ارتباط بود نیز نشر میکرد .

جنبش ملی عرب در ۱۹۶۳-۴ در راه سو سیایسیم علمی قرار گرفت و در سال ۱۹۶۴ تصمیم گرفت تا مبارزه مسلحانه را در فلسطین بر راه اندازد . کمی بعد تر از آن

زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

اولین گروه کماندویی ناسیس شد گرچه هدایتش در اول بر اه انداختن مبارزه مسلحانه نبود بلکه میخواست با اعتراف ساکنان اسرا نیل نامی بر فرار کند تا زمینه را برای مبارزه مسلحانه در آینده مساعد سازد.

جنبش ملی عربی پزودی اولین فداییان خویش را در مبارزه برای آزادی فلسطین افتخار شهادت بخشید. عثمان یک ناول خویش بنام «همه آنچه پتو مانده است» را که بعد ها جایزه او بی سال ۱۹۶۶ لبنانی را برنده شد، به یک تن از آن شهیدا بنام «حاند» الحاج، اولین کمیسر به فلسطین برگشت نمود و هنوز بهارش خویش ادامه می دهد اهدا کرد.

عنان به اطفال خویش عشق داشت و همیشه راجع به آنها می نوشت اگر چه وقتش باها محدود بود اما او عادتاً با آنها بازی میکرد و بسیار چیزها را به ایشان می آموخت. او ندرتاً بد مزاج می شد و هرگز آنها را بت نمیگفت. شرکت وی با اطفال همبازی های آنها را نیز در بر گرفت تا چنانکه به همه آنها تکت سینما می خرید یا تریزای های شان در خانه شرکت میکرد.

عنان در دفترش در بیروت:

بدین ترتیب غسان در ۱۹۶۹ تصمیم گرفت کار خود را در الانوار ترک کند و هفته نامه ای سیاسی «الهدف» را آغاز نماید با وجودیکه درین کار عواید شخصی اش پایان می آمد. او هیچگاه بغاظر پول کار نمیکرد. انگیزه ای کار و نویسندگی گسست نا پذیرش مبارزه عرب فلسطین و آزادی فلسطین بود. در جولای ۱۹۶۹ اولین شماره الهدف که غسان مدیر مسوول آن بود منتشر شد. او یقین داشت که جریده الهدف پیام «جبهه مردم برای آزادی فلسطین و سایر نیرو های مترقی را به توده های عرب و خلق های جهان می رساند، اوراست می گفت، در ظرف دو سال آینده الهدف یکی از بهترین هفته نامه های سیاسی جهان عرب شد که به کثرت از آن نقل قول می شد و بسیاری از مضامین و سر مقاله های آن به سایر زبان ها ترجمه میگردد.

عنان بعینت یک تیور یسن سیاسی در تنظیم پروگرام های سیاسی و اسامنامه های جبهه مردم برای آزادی فلسطین شرکت کرد و برای اینکه بما نزدیک باشد بسیاری از کار های خویش را در خانه انجام میداد. بسیاری از مقاله ها و پوستر های جبهه مردم برای آزادی فلسطین را، با فایز و لیلی که ناو طلب و شایق تما شای نقاشی ها و رسم های پدر شان بودند، در خانه درازین میکرد.

عنان بطور دوامدار کار میکرد و تا می توانست الهدف را کمک می نمود. هنگامیکه سختگوی رسمی جبهه مردم برای آزادی فلسطین شد وقتش با من و اطفال کم و کمتر شده رفت. من نمیخواستم دوگانه او سنگینی وارد کنم زیرا رفقایش همه روزه حیات خویش را از دست میدادند و یا در زندان های اسرائیلی تحت شکنجه جان میسر داد پس او وظیفه داشت تا جهان را از انقلاب

فلسطین آگاه سازد. روزنامه ای «استار» در شماره ۹ جولای ۱۹۷۲ در مورد او نوشت: «عنان کما ندوی بود که هرگز فیر تفنگ نکرد، سلاح او قلم خود کار و میدان اش صفحات روز نامه بود. او دشمن را بیشتر از یک قطار کماندو زخمی ساخت».

هنگامیکه جبهه مردم برای آزادی فلسطین چار طیاره خطوط هوایی غرب را برپوش مسافه تر از یک هفته غسان را ندیدیم. این دوره مصروف ترین دوره فعالیت اطلاع رسانی وی بود. او در آستانه ای قتل غسان وحتنا کی که از طرف رژیم اردن بر ضد خلق فلسطین و جنبش مقاومت در اردن بر اه انداخته شده بود از عمان توسط طیاره به بیروت بازگشت نمود.

اگر هیچ یک از صد ها روز نامه نگاری که بتبعه الهدف (که بعد ها غیر قا بوبی شده بود) سرا زیر می شدند قادر نبودند غسان را در جزو بحث قانع بسازند دلیل اش این بود که غسان جواب های نافذ قطع و دقیق میداد و عمده تر از همه اینکه امری را که او از آن دفاع می نمود - مبارزه انقلابی خلق فلسطین سامری بود عا دلانه بسیاری از روز نامه نگاران و کسان دیگری که کوشش میکردند بر خورد های شرقیانه را بطور واقعی بشنوند، در خانه با ما ملاقات میکردند بعضی از آن ها تو باره رجعت می کردند و برخی ها هم رفتای شخصی ما می شدند.

عنان یکی از جمله کسانی بود که برای تکامل جنبش مقاومت آزادی ملی فلسطین یک جنبش انقلابی مو سیالیستی با ن عرب که موضوع آزادی فلسطین جزء جدایی نا پذیر آن بود صا دقانه مبارزه میکرد. او همیشه اصرار می نمود که مساله فلسطین نمیتواند جدا از وضع اجتماعی و سیاسی جهان عرب حل شود.

عنان در نوامبر سال ۱۹۷۱ بعلت نشستن یک مقاله در الهدف در مورد رژیم های ارتجاعی عده ای از معالک عربی با وجود اعتراض های شدید اتحادیه های نو یسن گان و زور نا لیستان مجوس شد. مطبوعات لبنان اعتراض های خود را بعلت زندانی شدن او در مقاله ها و سر مقاله های خویش درج کردند.

او بعلت مریمی ایام حبس را در شاخانه محبس سپری کرد و در آنجا عده از نقاشی نامه های «امترین برسم» و یک ناول طولانی «هالدور لکسنیز» نو یسنه آیس لندن را توانست بخواند. اما اضافه تر از آن موقع استراحت نداشت او ناول تا تمام خویش را در باره فلسطین نوشت. این ناول که «عاشق» نام دارد راجع به تمام مبارزات فلسطین از آغاز آن بر ضد صلاحیت ناران انگلیسی و نیرو های صیونیستی تا به مبارزات انقلابی فعلی برای آزادی فلسطین است.

او بر علاوه نو یسنده می، نقاشی نیز می نمود اکثراً نقاشی های او شکل «اسب» را داشت. اسب در عده ای از داستان ها و ناول های او نقش بسیار مهم بازی کرده است. او میگفت اسب برای ما عربها

سمبول زیبایی، جرات، شرافت ذکاویت حقیقت و آزادی است. برای من (آنی) غسان خوش تمام این مشخصات را دارا بود. اسب های او - که اضافه تر از بیست اسب در سال های اخیر نقاشی کرده بود - اکنون در دیوار های خانواده های ما و رفقا، در معالک اسکند ناوی و کنور های عربی در دیوار های پاسبانان، داکتر ها و نرس های شفا خانه مجس آوراند.

کار های ادبی غسان دوش بدوش فعالیت های سیاسی و زور نا لیستی او ادامه می یافت و او را مدت ها قبل از شهادتش در قطار بهترین نویسنده گان فلسطین و عرب می شمر دند. او معمولاً جریان مکمل یک داستان، ناول یا نمایش نامه را در مغز خود تر یب میکرد، سپس در ظرف مدت کمی سر تا پا آنرا می نوشت و بعداً اصلاحات ناچیزی در آن می نمود. تمام نسخه های او دست نویس اند او هیچگاه کاپی ای از آن ها ترتیب نکرد.

در حقیقت اگر چه او مسلمان و من مسیحی بود اما این مساله مانع روابط ما نشد. در ۱۹۶۴ الروی بنام «الپاپ» که یک نمایشنامه است به فرانسوی ترجمه شد و در مجله ادبی «لاور ینت» در پاریس منتشر گردید.

عشق غسان به اطفال در مجموعه داستان های کو تاه او در سال ۱۹۶۵ بنام «دنیای که از ما نیست» بیان شده است. ایسن داستان ها به فایز، لیس و دیگر طفلنی که ما به ایشان دنیای را خواستار بودیم اهدا شده است. او در همان سال رساله های در باره ادبیات مقاومت در فلسطین منتشر ساخت که برای اولین مرتبه به دنیای عرب وا نمود کرد که شعر ای زبر دست و مصمم عرب فلسطینی در داخل اسرا - نیل موجود است. در میان شعرای که درین کتاب معرفی شده است محمود ثرویش، سمیع القاسم، توفیق زیاد و چند تن دیگر میتوان نام برد که بعد ها در دنیای عرب و سایر کشور ها شهرت بسزایی کسب کردند.

و در مورد قتلش یک روز نامه بیرو نی چنین نوشت: چرا آنها غسان را گشتند، بخاطر یکه او چون یک کوه بود و یک کوه را میتوان با دینامیت منفجر نمود.

عشق به زندگی خشونت را بدنیال دارد ازینکه غسان یک آدم تنبل نبود او مانند کارل لیبکنخت روزانو کسا میورگ ار نست - تلمان، لو مو میا و چه موادا در مبارزه طبقاتی شهادت رسید. آنگو ریکه آنها بر زندگی عشق داشتند او هم همطور بود. او نیز مانند آنها ضرورت قهر انقلابی را برای دفاع از خود بر ضد ستم طبقاتی استثمار گران لازم میدید. او به تهدید های مکر ریکه بر ضد حاکمیت صورت گرفت هیچ تن در کداد جنبش مقاومت فلسطین مجبور شده بود قهر را به قهر جواب بگوید، این جنبش در مبارزه تا برابر خود را قربانی میکرد و همه روز مرگ را استقبال می نمود. یک روز نامه نگار غربی غسان را کمی پیشتر از شهادتش پرسیده بود: آیا مرگ برای شما معنی ای دارد؟

بخت روزنامه نگاران

نوشته نیدیا اوپرا ترجمه سحر گوت



Handwritten signature: *Anton Chekhov*

قسمت سوم

علت تقصیر من این است : شام جمعه چهار خونی بزی شدم . صبح به مسکو رفتم ساعت شش با ساورین برای صرف شام به هر هیتاژ رفتیم . همیشه پشت میز نشستیم دهانم دوباره پر خون شد . ساورین مرا در بازار سلا و یاسکی نزد دکتر برد ، بیش از یک روز به بستر ماندم . حالا در اتاق خودم . در هوش بلبشوی مسکو .

الف - چخوف تو

نرفتن و کم مردم رانشیندن ، آیا جایی هست که چخوف آنجا حاضر نباشد ؟ چگونه آدمی می تواند از او دور شود ؟ و در حالیکه این کار نا ممکن است چگونه می توانم او را رد کنم . باشه که اذیت شوم . باشد که این موضوع بابسا چیزها همراه باشد ولی این حالت به من شادی می بخشد . گاه می اندیشم که دوستم دارد . چه شادمانی ؟ چه شادمانی ؟ از شادمانی کم می زنم . شادمانی من چون لبخندی است بر چهره بی اشک آلود .

روز دوشنبه

حدود ساعت ۳ سه شنبه الیوشا و من به شفاخانه رفتیم . خانم سفیدپوشی ما را استقبال کرد . پرستار بود یاسر پرستار نمی دانم .

الیوشا گفت : این خواهر من است . می خواهد چخوف را ببیند .

قیافه پرستار نمایانگر هراسی بود . او دستپايش را روی هم نهاد و گفت :

غیر ممکن است . مطلقاً غیر ممکن . آنتون پاولویچ فوق العاده ضعیف شده . تنها ما را یار لونا اجازه دارد به اتاقش وارد شود . ولی ممکن نیست چند کلمه با دکتر کم بزنیم ؟

دکتر؟ فایده یی ندارد . دکتر هم آنچه را من گفتم به شما خواهد گفت .

چه کنم ؟ من می خواهم ...

زن شانه ها یش را بالا انداخت لحظه بی فکر کرد و رفت . دکتر وارد شد و اعلام کرد :

آنتون پاولویچ اجازه عیادت ندارد . به هیچ صورت نمی توانم به شما اجازه بازدید از او بدهم .

درین صورت به او بگویند یاد داشتش را امروز گرفتیم ... و خوب ... آمدم ولی اجازه دیدنش را نیافتم .

شما امروز از او نامه گرفتید ؟ ولی سه

نه ، البته او دوستم ندارد ولی می داند که من دوستش دارم ، و از این چیز بدش نمی آید . به هر حال این ما را پیوند می دهد . این نوعی رابطه است . و چرا من ملامت شوم ؟ من که کسی را اذیت نکرده ام . من که کسی را از چیزی محروم نکرده ام چرا گنا هکار باشم ؟

الیوشا به تلندی اعتراض کرد :

کمی گفته گنا هکاری ؟

من هرگز به دیدار دیگری به هوشل نرفته ام ولی به خاطر اورفتم . چون او خیلی خوب است . خیلی راستکار و نجیب است .

الیوشا گفت :

دکتر امروز خواهی دید که او نادرست نیست . الیوشا تنها به هوشل رفت ولی غیبتش طول نکشید . بازویم را گرفت و بازگشتیم . الیوشا گفت :

برنگشته . می گویند وقتی آمد بیمار بود . باید فردا معلوم کنم .

باران به باریدن آغاز کرد . بارانی سنگین نبود ولی دانه های درشت می افتاد . هوا گرم تر و فضا خوشبو تر گشت .

روز دیگر الیوشا پیش من آمد تا بگوید که آنتون پاولویچ جدا بیمار و در شفاخانه است . در بیست و پنجم عراج این یاد داشت را گرفتیم

انتوان چخوف

روز است که او بیمار است .

نامه را کشیده پیش روی دکتر گرفتم و گفتم : در روز نوشته .

دکتر دستی به نامه کشید و گفت : یک لحظه صبر کنید و اتاق را ترک کرد . الیوشا گفت : اجازه مان خواهد داد .

وقتی دکتر بر گشت ، نخست نگاه معنی داری به سوی من انداخت . بعد سرش را چنانید و دستش را با بیچارگی تکان داد و گفت :

حالا چه می توان کرد ؟ آنتون پاولویچ می خواهد شما را ببیند یک لحظه ... شما برای یک بازدید به مسکو آمدید ؟

بلی !

و برای دیدار شما بود که او در حالت بیماری و در چنین فصلی از خانه به مسکو آمد ؟ شروع کردم .

ساورین آمده بود

دکتر باناوری لبخندی زد :

فهمیدم . فهمیدم . برای اینکه ساورین را ببیند زندگیش را به خطر انداخت . راستش این است خانم که او سخت در خطر است . هر تشویش و هیجانی برایش مصیبتی خواهد بود . طبعاً خودتان بهتر می دانید چه می کشید . من به شما گفتم تا مسوولیت را بپذیرید . مطلقاً .

بابیچارگی گفتم :

چه کنم ؟ از اینجا بروم .

این دیگر حالا ممکن نیست . او منتظر شماست و مشتاق است . چه کنیم ؟ با من بیایید ؟

ما به زینه ها بالا رفتیم .

او نباید حتی یک کلمه کم بزند چون خطرناک است . یادتان باشد ، هر کم ، هر کلمه خونریزی را از سر می گیرد . من شما را سه دقیقه فرصت می دهم ، نه بیشتر . اینطور . حالا فکری نکنید . آرام باشید . بعد از سه دقیقه من برمی گردم .

او در اتاق تنها آرمیده بود . تنها به پشت غلتانیده و سرش را به سوی در بر گردانیده بود . به آرامی گفت :

چقدر نامهربانی ...

ترسیده گفتم :

اوه ! شما نباید کم بزنید . درد دارید ؟

رنج می برید ؟

تیسیم نمود و به چوکی نزدیک بستر اشاره کرد .

گفتم :

سه دقیقه وقت داریم .

ساعتش را از روی میز برداشتم او ساعت را از من گرفت و به دستم بست .

به من بگو : آمده بودی ؟

دیدار شما؟ آری آمده بودم ، عزیزم . ژوندون



نزد جخوف رفته ام از صحت وی پرسید و دوسه تن دیگر از همکارانش را نیز صدا کرد :
 - تازه ترین اخبار در باره جخوف .
 یکی گفت :
 - بدش این است که هنگام بهار است . دیروز دیدم که بیخ دریا آب می شد . برای این بیماری این بدترین وقت است .
 دیگری گفت :
 - کسی رابه عیادتش می گذارند ؟
 گلتسوف گفت :
 - نه ، نه ، لیدیا الکسیونا احترامات و تمنیات ما را به او خواهد رساند . لطفا بگویند هیچ ستایی برای خواندن پروف ها نداشته باشد . او نباید خودش را خسته کند .
 دفتر رابا راحتی ترک کردم . اندیشیدم دیروز که آنتون پاولویچ را دیدم مردنی نبود . اما حالا چگونه حالش خطرناک است . مخصوصا مثال دریا . «موسم خطرناک برای بیماری جخوف» . طوری که آنان می گفتند امیدی نبود . برای رفتن به شفاخانه خیلی زود بود . پیش از ساعت دو اجازه ورود نمی دادند . قدم زنان به کنار دریا رفتم . از روی بل زموسکروئسکی به دریا نگاه کردم . تکه های یخی که چندی پیش روی دریا را پوشیده بود اکنون شکسته و روی آب شناور بود . روزی آفتابی بود ولی در آبی روشن آن گونه بی تبدیدی حس می کردم چون امواج بیقرار دریا که از زیر بل می گذشت امواج می رفتند و می رفتند و من با خود گفتم :
 - نه ، آنتون پاولویچ نمی مرد . نباید چنین نزدیک بود دستکولم رابه دریا بیندازم ، خودم را نیز . اما بخود آمدم و خود را کنار کشیدم .
 رفتم گل بخرم ، آخر آنتون پاولویچ نوشته بود : «چیز دیگری هم . خوب . بهتر است یک دسته گل «چیز دیگری» باشد .
 سر ساعت به شفاخانه رسیدم . خانم پرستار ملاقاتم کرد و به جواب من گفت :
 - نه ، آنتون پاولویچ بهتر نیست . دیشب به سختی خوابید . خونریزش هم بدتر است .
 - پس من نباید ببینمش ؟
 - از دکتر پرسیدم . گفت : می توانید .
 پرستار آشکارا ناراحت بود و از روی بدگمانی نگاهم می کرد . کاغذ نازک را از روی گلها برداشتم . پرستار گفت :
 - نه ، هرگز ! چنین بیماری نباید گل بیاید .
 بیاید .
 - پس حالا که چنین است گلها را شما بگیرد .
 پرستار گفت :
 - حال که آورده اید ببرید و نشا نش بدید . وقتی داخل اتاق شدم ، جخوف نگاهمی مشتاقانه به گلها نمود و آنها را گرفت .
 - چه گل ها و سوسن های زیبایی ؟
 چهره اش را در گلها فرو برد و گفت :
 - گل سرخ زیبا . سوسن دره . آنچه دوست دارم .
 پرستار گفت :
 - سولی گل ممنوع است . دوکتور نخواهد گذاشت .
 جخوف گفت :
 - خودم دکتورم . ممنوع نیست . لطفا درآب بگذارید شان .
 پرستار مجددا نگاه خصمانه بی بهمن افکند و رفت .
 آنتون پاولویچ در حالیکه ماناوانی دستم را می فشرد گفت :
 - دیر آمدی !
 - بر عکس . گفتند نباید پیش از ساعت دو بیایم . حالا دو است .
 - نه ، عفت دقیقه گذاشته ، عزیزم ، عفت دقیقه . من انتظار کشیدم و انتظار کشیدم کاغذ و کتاب هایی را که آورده بودم نگاه کرد . پروف ها را روی میز نهاد و به جریان دیدار من با گلتسوف گوش داد .
 - متأسفانه تقریبا همه این کتاب ها را خوانده ام . مقالات چاپ نشده تو لستوی آخرین؟ اینها را با اشتیاق می خوانم . من . . .
 گفتم :
 - شما نباید گپ بزنید .
 - تو کی می روی ؟
 - امروز .
 - نه ! یک روز دیگر هم بمان . فردا هم به دیدنم بیا . لطفا . تنها می گم .
 سه تیلگرامی که رسیده بود کشیدم و به او دادم . چند بار آنها را خواند .
 بقیه در صفحه ۴۶



آمده ؟ او ، جقدر بدبختیم! جقدر ؟
 - حالا آرام باشید . نباید گپ بزنید . به هر حال مهم نیست .
 - چه مهم نیست ؟
 - که من آمدم .
 - مهم نیست؟ مهم نیست؟
 - مهم این است که شما هر چه زود تر بیاید .
 او با ترش رویی گفت :
 - پس مهم نیست ؟
 - خوب ، بار دیگر ، می دانید که همه چیز به میل شما خواهد بود .
 لیخندی زد و نجواکنان گفت :
 - بیعالم . عزیزم . . .
 - نمی دانم چه بگویم که شما خاموش بمانید . امروز از اینجا می روی ؟
 - نه ، فردا !
 - پس فردا هم به دیدنم بیا ! می آیی ؟
 - البته .
 دکتر رسید و با لیخندی احترام آمیز روبه جخوف نمود :
 - وقت تمام شد . آنتون پاولویچ . نباید خودتان را خسته بسازید .
 - یک دقیقه اجازه بدید . . . لیدیا الکسیونا خواهش دارم
 دکتر انگشتش رابه نشانه اخطار بلند کرد و کاغذ و قلمی را پیش دست جخوف نهاد جخوف نوشت :
 - پروف های مرا از دفتر نشراتی رسکایا میسل بگیر چیزهایی هم از خودت بیا تا بخوانم . . . چیز دیگری هم . . .
 وقتی یاد داشت را خواند م دوباره آن را گرفت و نوشت :
 - دوست . . . خیلی زیاد تشکر می کنم .
 وقتی «دوست» نوشت نقطه گذاشت و لیخند زد . من خدا حافظی کرده به سوی در رفتم . ناگهان آنتون پاولو یج با صدای بلند گفت :
 - لیدیا الکسیونا . توبه هنر پیشه یسی می مانی که به سیاحت آمده باشد .
 خنده کنان گفتم : این به خاطر لباس من دکتر بانا راحتی گفت :
 - آنتون پاولویچ ، شما خود دکتور هستید اگر فردا بدتر شدید هیچ کسی رابه عیادت تان اجازه نخواهم داد .
 با لیوشا برگشتم در سراسر راه اشک هایم را که بر گونه هایم فرو می غلتید پاک می کردم .
 لیوشا خاموش بود و بیایمی آه می کشید . گفتم :
 - لیوشا ، غم را نخور ، دلم گرم شده است . خیلی گرم . . .
 دو تیلگرام از خانه آمد . در یک تیلگرام نوشته بود :
 « ۲۷ منتظریم . می بوسمت . »
 تیلگرام دیگر اینطور بود :
 « زود بیا . منتظریم . برایت دلتنگ هستیم . »
 صبح روز بعد تیلگرام سوم رسید :
 « ساعت حرکت را مغایره کن . فردا حتما منتظریم . »
 برای گرفتن پروف های جخوف به دفتر نشراتی رسکایا میسل رفتم . گلتسوف با تعجب گفت :
 - او حالا پروفها را چه می کند؟ بعدا هم وقت خواهیم داشت .
 وقتی گلتسوف دانست که من در شفاخانه

سیمبری (پیشتر فتهای برق آسای
آنسا مان را در شو ون مختلف
حیاتی تحلیل میکرد در مورد پیرزو-
یهای فرهنگی ومطبوعاتی سر زمین
شوراها، چنین اظهار نظر نمود :
(در اتحاد شوروی تمام غنای فرهنگی
بدستر س توده های مردم قرار دارد.
در دستور العمل های بیست و چارمین
کنگره حزب کمونسیت اتحاد شوروی
مر بوط بر شد وترقی اقتصاد ملی
اتحاد شوروی برای سالهای ۱۹۷۱-
۱۹۷۵ و سپس در جلسات بعدی آن
موضوع ترقی وتوسعه همه جانبه
باز هم بیشتر تعلیمات عمومی وفر-
هنگ سو سیالیستی پیشبینی شده
است که بمنظور ارضای کاملتر
احتیاجات معنوی مردم مو فقیتهای
جدیدی در زمینه بسط وتوسعه
مطبوعات تلویزیون، رادیو، ادبیات
وهنر تحکیم زیر بنای مادی و فنی
موسسات فرهنگی تامین خواهد گر-
دید. در نظر است طبعم و انتشار کتاب
وتیراژ روزنامه ها ومجلات باز هم
بیشتر افزایش وشبکه سینما، تیاتر
هاودستگاه های سینما بیشتر تو-
سعه داده شود. توجه خاصی نسبت
به تکمیل سیستم خدمات فرهنگی
ومطبوعاتی به سکنه مبدول خواهد
گردید . . .

مطبوعات شوروی والسنه مختلف:

یکی از میزات متباز و کر کتر
مشخص مطبوعات اتحاد شوروی
که روی یک اید یا لوژی نسابت
وواحدی پیشروی میکنند عبارت
از نشر مطالب مطبوع متنوع و
متعدد است که غیر از زبان روسی
بدیگر زبانهای مردمان جمهوریت
های مختلف آنکشور نیز نشر میشود
علاوتماهانه وسالیانه یکنه سداد
زیاد آثار وکتب مطبوعات خارجی از
السنه مختلف خارجی بزبان روسی
ودیگر السنه محلی ومنطقوی ترجمه و
نشر میشود .

از بدو انقلاب اکتوبر بدینطرف
که نظام سوسیالیستی در اتحاد
شوروی مستقر شده بیش از پنجاه
قوم ومملت صاحب خط و کتابت گر-
دیده اند. در حال حاضر مطبوعات
شوروی که روزنامه ها و جرایدرکن
مهم واساسی آنرا تشکیل میدهند، به
بیش از پنجاه وهشت زبان، ومجلات
به بیش از چهل وهشت زبان مختلف
باشند گان آن سر زمین پهنساور
طبعم و نشر میگردد.

قانون اساسی برای مردم شوروی
وی آزادی مذهب و آزادی عقیده و
ابراز آن وحق اجتماع، میتنگست
تظاهرات، مسالمت آمیز را قایل
شده است. قانون بطور یکسان از
حقوق افراد دفاع میکند، وبسرای
هیچیک از آنان تفوقی را قایل
نمیشود. دولت حق هر فردی را
برای زندگی صلح آمیز بطشور
مقدسی رعایت میکند، این حق
بوسیله سیاست خارجی صلح آمیز
اتحاد شوروی تامین میگردد تمام
موازینی که در معاهدات بین المللی
مر بوط بحقوق بشر قید شده است
با قوانین کشور شوروی کاملاً
مطابقت دارند .

آزادیهای سیاسی وسیعی به
اتباع کشور و گذار گردیده وقوانین
شوروی منافع ملت را از سوء
استفاده مصوون میدارد .

مطبوعات شوروی چندی قبل را-
جع به اینکه برخی اوقات در صفحات
جراید وروزنامه های آنکشور
مباحثی بیامون طرح بعضی قوانین
مملکتی مطرح ومطعم نظر قرار می
گیرد با شایغلی ای.گ. کمین رئیس
کمیسیون لوایح قانونی شوروی
میلتهای شوروی اتحاد شوروی
مصاحبه را انجام داده که تحت
عنوان (ملت قانون نگزار) منتشر
گردیده ضمن پرسشها بیکه از وی
بعمل آمد مو صوف در مورد نشر
واشاعه قوانین قبل از تصویب و
تطبیق آن که در معرض آزادی
عامه گذا رده میشود، چنین تو-
ضیحاتی را ارائه نمود: همگان به
خوبی از خواست لینن در مورد دستگاه
های حکومت مبنی بر اینکه تمام کار
مادران توده ها انجام داده شود
اطلاع دارند. علت انجام چنین کار
ها یکی از مهمترین اصول فعالیت
شوروی اتحاد شوروی بشمار
میرود، مردم شوروی با کلیه جوانب
مقام حکومت کشور خود آشنا
هستند. روزنامه ها رادیو تلویزی-
ونواخبار سینمایی در باره اجلاس
های شوروی اتحاد شوروی وفعالیت
هیات رئیسه آن شرح میدهند.
افراد اطلاعات وسیعی را در مورد کار
کمیسیون های دائمی مجلسین شو-
روای اتحاد شوروی یعنی شو-
روای اتحاد وشورای ملیت ها کسب
میکند .

یکی از محققان اتحاد شوروی در
حالیکه تحت عنوان (فرهنگ



میرمن نواب حیرت

پیوسته بگذشته
**مطبوعات وانشورات
در اتحاد شوروی**

با ستند يك احصا ئيه مستند يکه در سال های اخير روی صفحات مطبوعات شوروی پدیدار شد میخا ییل کولچنکو دکتور در علوم تا ریخ ضمن بر سی علمی وتحلیل سطح فر هنگ آنکشور که تحت عنوان (تکامل میلتهها و مناسبات ملی در اتحاد شوروی) مقالتي را به نشر رسانید، چنین نبشت: (در مرحله کنونی جریان تاثیر متقابل و غنی ساختن متقابل فرهنگهای ملی رشد تکامل فرهنگ و احداث حد کثیر الملّت شوروی ادا شده دارد. این فرهنگ بهترین خصوصیات و موفقیتهای ملی را در خود جمع میکند و فرهنگ شوروی که اکنون به هفتاد و پنج زبان رشد و تکامل میابد بنحوی فوق العاده واقناع کننده، حاکی از این مطلب میباشد. احتیاج ملتهای بیطالعه عمیقتر فرهنگ جهانی سال بسال افزایش میابد. این امر بر مبنای مقیاسهای ادبیات پیشرو بخوبی مشهود است. در سالهای اخیر نشر یاتیکه از یکصد و یک زبان از جمله زبانهای خارجی ترجمه شده بود، بزبانهای ملی اتحاد شوروی طبع و منتشر گردید و اضافه از ۷۲۹۲ کتاب و رساله ترجمه و با تیراژ بیش از یکصد و شصت و هفت میلیون نسخه طبع و منتشر گردید. یکی از مهمترین جهات پیدایش و رشد تکامل ملت شوروی بعنوان اتحاد تار یخی جدید افراد عبارت است از افزایش افراد ادبیکه بنوزبان تکلم میکنند. بخصوص توسعه وظایف زبان روسی بعنوان فوق العاده واقناع کننده، حاکی از این میلتهها بموازات رشد و تکامل آزاد زبانهای ملی طی پیش از پانزده سالیکه بین سر شمار یهای سال ۱۹۵۹ و سال ۱۹۷۵ سپری گردیده عده افراد غیر روسی از لحاظ ظاهری که زبان روسی را زبان مادری خود نامیده اند از سیزده میلیون و دویست هزار نفر به اضافه از شانزده میلیون نفر افزایش یافت. در همین حال عده افراد یکه علاوه بر زبان مادری خود بزبان روسی ویازبان دیگری آشنا هستند بمیزان قابل توجهی افزونی حاصل نموده است).

مطبوعات غرب چه میگویند:

آنچه در ورا ی مطالب ما قبل گفته آمد تحلیل واریزی بی بود که به اساس منابع موثق تحقیقی دستیاب شده در مورد مطبوعات شوروی

گزارش یافت. و نظرات برخیز از صاحب نظران و متفکران آنکشور پیرامون موقوف مشخصات اید یالو-زی و دیگر خصوصیات پس منظرو پیش منظر مطبوعات شوروی بطرفانه بیان گردیده اکنون در مورد طرز تفکر و ذهنیت اهل مطبوعات غرب را جمع بمطبوعات شوروی تذکراتی میدهم بدین مفهوم که آنان مطبوعات اتحاد شوروی را بصورت کلی و مستقیم تحت تاثیر واداره دولت و ما سوا یی آزادی قلم و بیان میندازند و مطبوعات مذکور را وسیله تبلیغ اید یالو زی مشخص میندازند که کنترول آن بدست

یکی از نویسندگان و زور- نالستان معروف امریکایی موسوم به دوان برادلی در فصل نهم کتاب موقوف روزنامه در نظام دموکراسی تا لیف خودش زیر عنوان «مساعی جرایم در راه ایجاد نفوذ و تاثیر آن بر افکار و عقاید عامه» چنین مینویسد:

(قانون اساسی اتحاد شوروی آزادی مطبوعات را برای مردم آنکشور متضمن و متعهد است. قانون اساسی متذکره توضیح میکند که اتباع کشور مذکور توسط قانون آزادی مطبوعات متعهد بوده و از آن مستفید



چند نمونه یی از آثار گرانبهای که در روز مطبوعات شوروی به چاپ رسیده است.

مقالات دولتی است. از نگاه مطبوعات غرب استدلالات در چنین موارد بسیار است که البته تذکراتی در باره آن سخن را بدرازا میکشند و کلام را مطول میگردانند. ولی تنها بررسی و تحلیل علمی واریزی بسی محتوای مطبوعات شوروی از نگاه واقع بینی و بیطرفی و تعمق در گرکتر و روش نشراتی آن جو هر حقایق موضوع را آفتاب بی مسی سازد.

چنانچه در اتحاد شوروی که کلیه موسسات سیاسی و اجتماعی و اتحادیه های صنفی از خود سازمان نهادهای بخصوص مطبوعات را دارا اند هر سال روز مطبوعات را بصورت شاندار بر گزار میکنند.

باید گفت که روز مطبوعات شوروی هر سال بتاریخ پنجم ماه می منعقد میشود و این تاریخ مصافق است با نشر نخستین شماره روزنامه پرا ودا که بتاریخ پنجم ماه می ۱۹۱۲ توسط و. ای. لنین در شهر پترزبورگ پایتخت اولیه آن زمان تأسیس شد. هنوز چند ماهی پیش سپردی نشده بود که پس از غلبه و موفقیتهای انقلاب بزبان اکتوبر، پایتخت روسیه شوروی به شهر مسکو انتقال یافت و تا سیست روزنامه پرا ودا نیز بمسکو منتقل گردید که البته معلومات مزید درباره این روزنامه معروف ارگان حزبی دولت جما هیر اتحاد شوروی به صورت مشروح بخش جدا گانه را ایجاب میکند.

جوا یز مطبوعات در اتحاد شوروی:

بغرض تشویق، تقویت و انکشاف آثار فرهنگی، مطبوعات هنری در اکثر کشورهای جهان جوا یزی تجویز شده است که بعد از هر دو سال یا بعد از چند سال برای مستحقان آن توزیع و اعطا میگردد. چنانچه در اتحاد شوروی نیز چنین جوا یزی برای چنان آثار تجویز شده است که از لحاظ ارزش و اهمیت برانده علمی، فرهنگی، مطبوعات هنری را داشته باشند. اتحاد چنین عملیه که از سن کهن بنیاد ملی دانش پرور و هنر گستر است، نشانه قدر داننی جوامع قدر دان در مورد حمایت و تعمیر آثار بکرو خلاقه میباشد.

از آنجمله در اتحاد شوروی نیز بعد از هر دو سال یکبار بتاریخ ۱۲۲ بریل که با روز ولادت لنین مصافق است جوا یز لنین طی مراسم شکوهمندی برای مستحقان آن اعطا میگردد. اعطای جوا یز که در سال ۱۹۲۵ صرف برای آثار علمی تجویز و آغاز گردیده بود بعد از سال ۱۹۵۷ برای آثار فرهنگی و مطبوعات نیز معمول و منظور شد. بقیه در صفحه ۴۶

هنر او

هنری

روانشناسی

دادیه ادیب لیکنه

شکل گرا پی (فورمالیزم)

دغه شکلی وسیلی د مضمون نی چارو
 څخه بیلې او مجرد کوی او هغه ته
 مطلق از زبنت یاد تقدم حق ورکوی.
 زموږ په نظر د مضمون د تقدم بڼه او
 سمه لاره، تما تیک، پر شکل باندې
 هنری ایدنه ده، البته د ضروری تنه
 سب په مرا عا توکو او د مضمون نه
 شلیدو نکی اړیکې د شکل سره یعنی
 هر معین مضمون حق لری خپل پیاوړی
 شکل منځ ته را وړی او دلته د هنر
 مند داختراع او خلاقیت سا حاره ته
 او پراخه ده او هیڅ بوله نه پیژنی .
 دغه لنډه اجمالی څپر نه دیو ی
 روا نشنا سی څپر نی سره یوځای
 کوو دا څخه سره له دی چی موږ
 د هنر په هکله په مفصله تو گاه
 وغږ یدو خود استعداد او هنری مو
 هبت مسالی دېر دی تر شایاته شوی
 دی او سره له دی چی موږ د هنری
 الهام راز لرو نکی بڼه رد کړی ده خو
 په اثباتی بڼه موغه مو ضوع حل
 کړی نه او لوستو نکی حسق
 لری خان ذیحق وېو لی اوز موږ څخه
 توضیح وغواړی .
 ددغه مو ضوع له پاره بڼا پی چس
 ځنی مقولات لکه هنری آفر ینش

پری او بیا نی وسا یلو په مرسته او
 د مضمون د تجلی او مشخص کو لو
 لپاره منځ ته را ځی.
 د هنری مضمون اساسی عنصر
 دمو ضوع (تم) او اند یننه (ایده)
 څخه عبارت دی . مو ضوع یو لسی
 حیاتی مسالی چی په یوه هنری
 معین اثر کی منعکس ، بیان او تحلیل
 کیری ، مطرح کوی . او اند یننه
 یا ایده د مطرح شو یو پد یدو ماهیت
 اود هغه تضادو نه دی چی وا قعیت
 لری اود دغو پد یدو څپر نه د تصور پر
 پردازاته او عا طفه لرو نکی ایده آل
 سره چی بشر ټولنیز او اخلاقی پیاوړی
 تیا ته رسوی .
 د هنری اثر هنری بڼی ډیری زیاتی
 دی مرکب عناصر لری د شکل ډیر
 مهم عناصر دسو ژبی یا پینسی څخه
 عبارت دی . د تالیف شیوه «کومپوز
 سیون» ، هنری ژبه د تصور پراوویلو
 مادی وسیلی لکه خبره ، وزن ، قافیه
 دغږو نو هم آهنکی ، رنگ ، هوا
 (کلوریت) ، خط ، رسم ، ریا او تیاره
 واین ، جوړښت «تکتونیک» گوا د پيسا
 جنبش دصحنی جوړول ، مو نتاز
 او داسی نور .

هنری تخیل ، هنری الهام ، هنری
 قریحه ، هنری نبوغ روښانه شی ترڅو
 چی دکار اصلی مو ضوع (کنه) کشف
 شی .

دیوه هنری اثر منځ ته را وړل یو
 خلاقیت دی . آفر ینش دانسانی فعل
 لیت رونه بهیر ، دی چی د هغه په
 نتیجه کی کولی شی په کیفی پلوه
 نوی او تازه مادی او معنوی ارزښتونه
 را منځ ته کړی . دا انسانی استعداد
 دی چی دکار په بهیر کی ور ته حا
 صلیری اود دغه استعداد له مخی کولی
 شی د هغو مصالحو څخه چی واقعیت
 ورپسې ، دعینی نړی پر قوانینو باندی
 په معرفت سره ، نوی وا قعیت هست
 کړی او ددغه نوی وا قعیت سره د
 انسان اود هغه د فر هنگ ځینی اړتیا
 وی له منځه یوسی .

خلاقیت د بیلو بیلو ډو لو نودولو
 دو نکی اود انسانی خلاقیت په خصلت
 پوری اړه لری لکه دمخترع فنی خلا
 قیت ، هنری خلاقیت اوداسی نور
 افلاطون هنری آفر ینش یو آسمانی
 شی باله . «شلینگ» داسی عقیده
 در لوده چی هنری آفر ینش دانسانی
 نفسا نیا نو د خود آگاه او
 نا خود آگاهه پر خو یوه
 ځنډه ده . (هار تمان) پدغه برخه کی
 وایی چی هنری آفر ینش د ناخود آگاه
 برخی په زړه پوری برخه ده .

ددغی پیچلی مسالی د حل سمه
 لاره کومه ده ؟ علمی فلسفه وایی چی
 د هنری آفر ینش په بهیر کی نفسانی
 ټول قوتونه اود هغه دجملی څخه
 دتخیل قدرت پر څه لری او هغه
 مهارت چی دکار او تحصیل په ترڅ کی
 سړی ته په برخه کیری د آفر ینش
 دتحقق ضروری شرط دی او پردغه
 هستولو باندی تاریخی او
 ټولنیز شرایط ژوره اغیزی لری . کله
 چی دټولو نفسانی قوتونه یو
 منځکی دتخیل له پاره ځانگریځای
 لرو ، لازمه ده چی د هنری روانشناسی
 په دغه لنډه څپر نه کی ددغه لفظ
 په معنی هم پوه شو .

تخیل په ضمیر کی دحسی یسا
 فکری نویو تصویرونو منځ ته راوړل
 دی د هغو اغیزو پر بنسټ چی انسان
 یی دوا قعیت څخه لاس ته راوړی او
 وروسته بیا په هغه کی ځینی بدلونونه
 منځ ته راوړی او په اصطلاح سره په
 هغه کی لاس وهنی کوی . تخیل د
 انسان دکار او فعالیت په بهیر کی
 پیدا کیری ، داڅکه چی دتخیل دقوت
 څخه پرته انسانی کار هدف لرونکی

او گټور کید لای نشی . په بله وینا
 که داسمه وی چی انسان د هغو هد
 فونود لاس ته راوړلوله پاره چی په
 منځکی یی لری دمفید کار له لاری ځان
 ورسوی ، مجبور دی چی دتخیل دقوت
 پر بنسټ په خپل ذهن کی نوی شیان
 او پد یدی ایجاد کړی . زموږ پخوانیو
 خلکو به ویل : (اول فکر او بیا عمل)
 انسان لومړی د خپل کار پای په خپل
 تخیل کی مجسموی او وروسته بیا
 په کار لاس پوری کوی نو ځکه سوچ
 کول دزیار ایستلو ضروری گټه ده .
 معا صری روا نیو هنی تخیل په
 بیلو بیلو برخو ویشلی دی . د هغه
 قصد له مخی چی موږ د تخیل په
 برخه کی لرو کولای شو چی هغه
 په قصدی او یا خود په خو دی برخو
 وویشو . د فعالیت د درجی له مخی
 کولای شو چی تخیل په دوو برخو یعنی
 له سره جوړو و نکی تخیل او هستونکی
 تخیل په ځانگو اود عامیت په برخه
 کی د مشخص او مجرد په ځا
 نکو او د فعالیت د څرنگوالی په
 برخه کی دعلمی ، هنری ، مذ هبی
 اونورو ځانگو وباندی وویشو . دغه
 ویشنه موږ ته ښی چی موږ دتخیل
 دټولو نو دغه حیرا نو نکی تنوع
 سره چی هره یوه خاص قا نون لری ،
 مخا مخ یو او همدارنگه او س پوهیږو
 هر هغه څوک چی د تخیل د هستو لو
 مکا نیزم څیړی دزوری څپر نیس د
 نشتوا لی له امله او په دغه کار کی د
 بیړی له امله ، یو طرفه نتایجو ته
 رسیږی . داکتو بر دسترانقلاب
 لارښود دتخیل په هکله یوه په زړه
 پوری او او چته خبره لری هغه
 وایی : «په ډیرو ساده تعمیماتو کی ،
 دکلی مفهوم په لومړنی مفهوم کی
 (لکه چو کی ددغه کلمی په کلسی
 مفهوم) دفاتزی یوه ټاکلی برخه
 شته «دآثارو کلیات ۲۹ ټوک
 ۳۳۰ مخ» .

پو هان دفر ضیو مد لوتو ، دتجربی
 له پاره داندینستوبه هستو لو سره
 خپل معرفتی کار پیل کوی او هغه
 ځان ته آسانه کوی . داټول دعلمی
 تخیل زبیر نده ده . په هنری بهیر کی
 په تیره بیا د هرڅه نه دتخیل نقش
 ډیر دی . په هنری بهیر کی تخیل
 یوا زی دتیمپ دجوړولو او تعمیم له پاره
 ندی . بلکه داسی یو قوت دی چی
 هنری تصور پر منځ ته را وړی ، یو
 راز بل تخیل هم شته چی (خیال پر
 دازی) او یا دبلینسکی په څیری بی

گرایا نه اسلو به ناتورالیزم، بنی
 گرایا نه اسلو ب (فورما لیزم)، به
 هکله غیر پرو. زموږ مطلب دهستی
 او واقعیت انعکاس او نړی ته د
 انسان دذوقی او استه تیک اړیکې
 دځا نکړو کړو وړو بنو دل دی او
 همدا رنگه زموږ مطلب دصو یـری
 هنرو نو په بڼه د هغو واقعیتو نود
 دیکلاره ده کوم چي دتار یخ په اوږدو
 کی منځته راغلی او او س زموږ په
 عصر کی خلیږی .

هنری اسالیب د ذوقی او استه تیک
 معین ایده آل (په زړه پوری وا لی)
 بر یښول او تجسم دی . ټول هنری
 اسالیب دهر هغه هنر مند نړی لید
 لویکی منفی یا مثبت اغیزه ولری ، نړـ
 دی اړیکې لری خو دغه اړیکې بیچلی
 اوددیا لکتیک له لحاظ متناقص دی
 او هنر مند په خپل واقع گرا یا نه
 برخورد سره کولای شی تر یوه حده
 پوری په خپلو محدودیتونو او تنگ
 نظریو با ندی بریالی شی اود خپل
 طبقاتی تعلق او نړی لید سره سره
 واقعیتو نو ته سم انعکاس ورکړی .
 دغه مطلب انگلس، دانهوره دوبا
 بالزاک، په هکله ویلی دی

هنری اسالیب ډیر متنوع دی او
 موږ نشو کولای چي هغه ټول
 ترخپړی نی لاندی ونیسو . خو موږ
 دلته څلور اسلو بو نه چي فن ورځ
 دهنر مندا نو دکړو وړومهم اسلو بو نه
 دی ترخپړی نی لاندی نیسو دغه
 څلور اسلو بو نه
 دادی : روما نئیسیزم، نا تورا لیزم،
 فورما لیزم او ریا لیزم .

درو ما نئیسیزم اصطلاح د
 (رو ما نیو س) در یښی څخه منځته
 راغلی چي دغه ریښه ددغه اسلوب پر
 مضمون با ندی کومه رڼا نشی اچوـ
 لایرو ما نئیسیزم یو هنری اسلوب
 دی چي په هغه کی دتو صیف شویو
 بدیدو سره دهنر مندا اړیکې په
 چشمگیری او بهر نی بڼه (تور او
 سپین) بیا نیږی .

نور بیا

بخبڼو نکي کار ادا می ته په لا ډیر
 خیر تیا او تلاښ سره هڅوی
د انسان دخلاقه قر یحی ډیره لوـ
 په در چه دنبو غ (جنیو س) په نامه
 یادږی اود هغه نوری عا دی در جی
 داستعداد او پور ته استعداد په
 نو مونو سره یادی شوی دی . ددغو
 درجا تو بیلول ددر جی دشدت له
 مخی کیږی . نا بغه هغه څوک دی چي
 وکولای شی دهستو لو (آفر ینش)
 په بهیر کی داسی ما دی یا معنوی
 آثار چي دځا صو نویښتو نو په
 بڼه اودانسا نی ټولنی په پیاوړ تیا
 کی تار یخی اهمیت ولری اود تل له
 پاره دانسان په مدنی گنجینه کی پاتی
 شی، هست کړی ، نا بغه غښتلی
 سړی ندی بلکه هغه څوک دی چي
 خاص نفسا نی استعداد لری او په ستر
 تلاش لاس پوری کوی تر څو چي د
 ټولنی ځنی اړ تیاوی برابرې کړی او
 شرا یط هم ددغه کار سره مرسته
 کوی . که دبخت او شرا یطو ساز
 گاری نه وی ډیر فردو سی گان به
 بیسواد پا تی شی او ډیر حافظان به
 گوتگی پا تی شی .

دهنری روانشناسی د مهمو مقولا تو
 په هکله زموږ دلنوی څیر نی څخه
 ورو سته داسی سوچ کیدلای شی چي
 سلیم عقل دهغه دصحیح والی دپوـ
 هیدلو په هکله عاجز ندی او که
 مسلی دحل کید لوڅخه ورو سته
 دو مره آسانه بر یښی تعجب مه
 کوی . ډیر کار لازم و ترڅو چي مقولات
 را مینځ ته شوه سره بیل شول تعریف
 شول . تعاریف دقیق اولاهم دقیق
 شول او معما حل شوه . نو کله چي معما
 حل شی آسان نیږی .

**هنری اسالیب اود هنرتو لئیز
 نقش**
 کله چي دهنری اسالیبو لکه واقع
 گرا یا نه اسلوب (ریا لیزم) روما
 نئیک اسلوب (رو ما نئیسیزم) طبیعت

محضو لاتو څخه سر بیره څینی غیر
 مستقیم محضو لات هم شته کړی
 چي دغه وروستی شی موږ د الهام
 په نامه پیژ نو او په معینو شرایطو
 کی دیوی معینی انگیزی له مخی دغه
 امکان ترلاسه کیږی چي سړی دخپل
 معرفتی فعالیت دغی بر خی باندي
 مسلط شی او ورو سته بیا دغه الهام
 می معرفت دوخت په اوږ دو کی په
 منطقی تو گه په اثبات رسپږی او په
 عمل کی د هغه صحیح والی او غلط
 والی ترخپړی نی لاندی نیول کیږی .

با یدوو یل شی چي د الهام په
 هکله پور تنی څیر نی بیخی پیا وړی
 اوبی نقص ندی او ورځ په ورځ دعمل
 په ډگر کی اود تجربی په ساحه کی
 پیاوړ تیا مو می .

دپور تنی سر یزو څخه ورو سته
 هنری قر یحی تهر سپرو . قر یحی
 دهغه چا رو حی حالت دی چي د
 هستو لو دبیلو بیلو ځانگولکهنی
 علمی، هنری او نورو له پاره چمتو
 دی . دنا متوشا عر الکسا ندر پوـ
 شکین خبره چي وای ی قر یحی هم د
 دهند سی له پاره لازمه ده او هم
 دشعر له پاره . قر یحی دفعالیت پر
 موضوع با ندی دټولو نفسا نی قوـ
 تونو په تیره بیا دانسا نی تخیل
 تمر کز دی . قر یحی عا طفی او چت
 والی او لوږ والی دی چي دهیجان او
 یاخو بنی په بڼه منځته راځی او په
 حیرانو ونکی تو گه لاسی اویا فکری
 کار گهور کوی . افلاطون، شلینگ،
 هارتمان ، فروید او نور قر یحی هم د
 الهام په څیر، یو ماوراء الطبیعی اود
 اسرار څخه ډک شی په تو گه پیژ ندل .

ماکسیم گور کی دلیکوا لی لومړی
 قر یحی په لر لو سر بیره په استه تیک
 او هنر پیژ ند لو کی هم ستر پوه دی
 هغه وایي: قر یحی دبر یالی کار په
 بهیر کی ددغه کار دنتیجی اود خوـ
 بنی او لذت هغه احساس دی چي
 انسان ددغه هستو نکي او رضا یتـ

خایه (عبث) فانتزی نو میږی اودغه
 تخیل بشر د نړی د مشخصو وا
 قعیتونو څخه لیری کوی اود هپروت،
 په عالم کی یی ډوب کوی . دغه تخیل،
 هستو نکي تخیل ندی . داکتو برد
 ستر انقلاب لارښود هستو نکي
 تخیل ته (ستر قوت) وای ی چي نه
 یواځی دژوندانه په پیژ ند لو کی بلکه
 دهغه په بد لون او نوی جوړو لو کی
 مرسته رسوی . دادی او س چي مو
 دیو پیچلی او مهم مفهوم یعنی تخیل
 سره پیژ ند گلوی ترلاسه کړه او
 ډیر فکری چمتوالی موومو ندهنری
 رو حیو هنی دوی نو ری مقولی یعنی
 «الهام» او (قر یحی) ترخپړی نی لاندی
 نیسو او ورسره پیژ ند گلوی تـ
 لاسه کوی او هغه دراز پر ده چي بوړـ
 ژوازی هنر پیژ ندو نکي ور با ندی
 خبره کړیده ددغو مقولا تو دعلمی
 درک په گټه څیږو .

د الهام اصطلاح چي په عربی
 ژبه کی ده وحی، د کلیمی سره مترادفه
 ده په اروپایی ژبو کی د (انوایشن)
 دکلیمی سره معادل ده چي هغه هم
 داین تونه ری، در یښی څخه رامنځته
 شوی ده چي دڅیر څیر کتلو معنی
 ورکوی . خو با یدو په ویر چي ددغه
 کلیمی دلغوی معنی څخه موږ ته کوم
 شی او هغه وڅیږی .

دعلمی فلسفی له مخی ، الهام
 د عقل څخه پور ته او راز آمیزه معرـ
 فتی استعدادنه بلکه دژو ندا نه دپوـ
 هی بلاوا سطره او لیدو نکي پدیده ده
 چي دمعرفت سره دیا لکتیکی اړیکې
 لری او نشی کیدلای چي هغه دحقیقت
 دلاس تهر او وږ لو له پاره دعا دی لارو
 څخه یو اصولی انحراف وبولـ
 دزیاتی توضیح لپاره باید وویل شی:
 دناگهانی حقیقت دحدس د استعداد
 ترشا، په حقیقت کی ډیری راټولی
 شوی تجربی شته دی چي ددغه
 حدس څخه مخک، مترا کم شوی وه
 انسان دخپل پایږ یال سره داطلاعی
 اوعلا متی فن او انفعالا تو په واـ
 سطره دمعرفتی مستقیمو او آگاهانه

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع‌بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت شان، همیشه در این راه کار و پیکار نموده‌اند.

به اساس همین در کسبیا سوسی‌وادی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سر و دهن اشعار پر ارزش و نمایش‌نامه‌های موثر پرداخت. نامش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پوهنتون مونیخ (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست‌یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجبت دراما تورگ و ژیسور به کار تئاتر پرداخت. در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش با این شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئد (۱۹۳۳-۳۹) فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید.

(۱۹۴۱-۴۷) در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۰۶-۱۸۹۸) اضافه‌تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتابها در مورد موضوعات روز نوشت. نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده‌ترین اثر این نویسنده بزرگ میباشد.

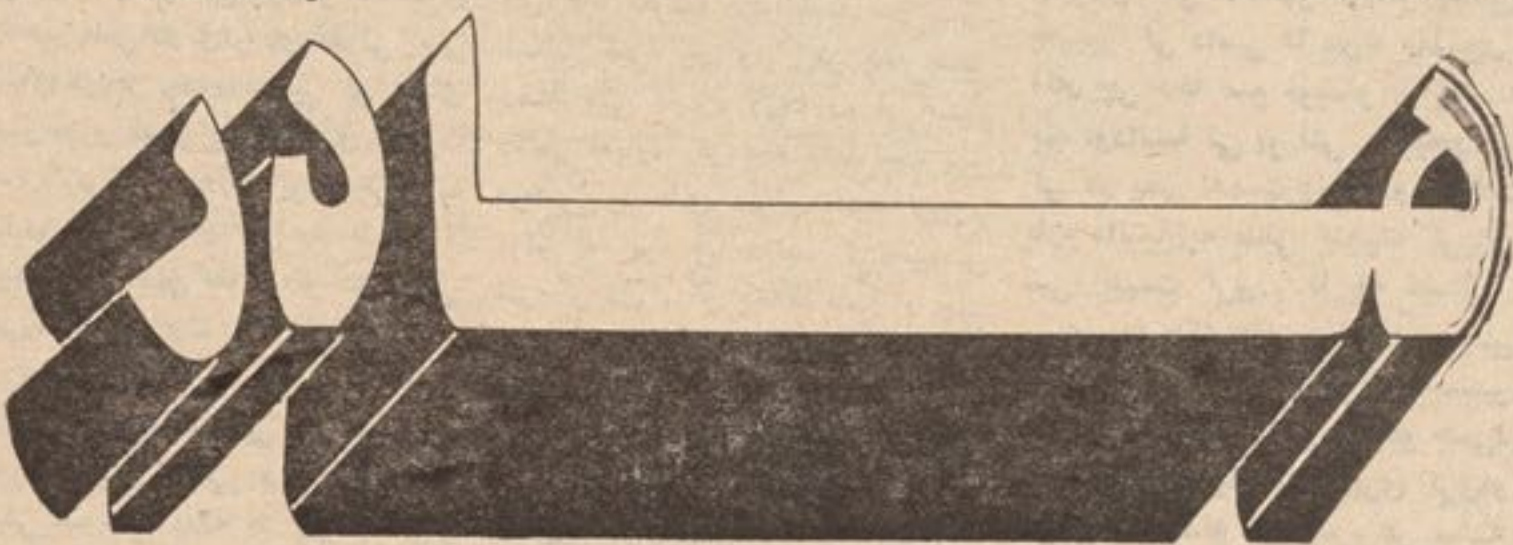
مترجم

نوشته بر تولد برشت

ترجمه دکتر نجیب الله یوسفی

اشخاص نمایشنامه

- خانم والسوا: مادر
- پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)
- اندریج ناخودکام: کارگر
- ایوان: کارگر
- اندری: کارگر
- انتون: کارگر
- سیسندور: کارگر
- مانشا: (خواهر سیسندور کارگر)
- خانم کورسونوا: (فروشنده در صحنه لابریکه)
- کار پوف: نماینده کارگران
- سملگین: (بیرمرد) کارگر
- شلائینوف: صاحب ورثه لابریکه
- نیکولای ایوانوویچ: معلم
- زیکور شکی: کارگر
- زخار: رفیق معلم
- تیور: نام دهکده
- خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش
- اودیسه: نام دهکده (محل)
- لوشین: دهقان
- پیروکود: نام محل
- گریفنا: نام محل
- شولینوشکی: دهقان
- تیریک: دهقان
- توبرایا: نام محل
- زیمرنوف: خان محل (فئودال)
- وایشل: قصاب خان
- الکساندروف: همسایه
- عیسی: کارگر



و اگر کسی صنف شمارا به تمسخر گرفت
 نباید وقت را تلف کنی.
 صنف، به پاخیزید، به پاخیزید
 قدرت بزرگ و مشت کوبنده شوید.
 اندریج به عجله وارد اتاق شده میگوید:
 پولیس
 ایوان کاغذها را پنهان میکند. پاول مانشین
 را برداشته و از نظریشان میکند. انتون بالای
 کاغذهای که در دست داشت میشیند.
 مادر: دیدی، پاول؟ پولیس‌ها آمد به...
 بطرف پاول میروند و میگویند: پاول، چی
 میگی؟ ده کاغذها چه نوشتی؟ مانداست
 مادرا گرفته و او را بطرف پنجره میبرد و میگوید:
 مادر، بشین، آرام باش.
 یک نفر پولیس با سامور پولیس وارد
 اتاق میشوند پولیس: بی حرکت! بمجربیکه
 از جایتان حرکت کنین، غیر میکنم...
 وبعد با انگشت بطرف مادر اشاره کرده میگوید
 او مادرت اس. وای هم (بطرف پاول اشاره
 میکنند) بچه نازدانش.
 سرمامور پولیس: خانم والسوا: بری‌مه
 امر شده که خانه شماره‌تلاشی کنیم... راستی
 ای آدمهای لج و لقی ره از کجا جمع کردین؟
 پولیس: آها... ای خواهر سیسندور اس
 که امروز صبح دستگیرش کردیم.
 مانشا: برادرمه چه کردین؟
 سرمامور پولیس برادر شما بریتان سلام
 میگفت. او چند روز مهمان ما خواهد بود.
 او بسیار کم‌های انقلابی میزد و ضمناً درباره
 شیئانه‌ها هم چیزهای میگفت:
 کارگران بهم میگردند...
 سرمامور پولیس ادامه میدهد: چند سلول
 دیگه در پهلوی سلول اوده زندان هنوز خالیست
 (سرمامور پولیس خنده میکند) خوب شیئانه
 ها کجاس؟... خطاب به مادر: ببخشین از اینکه
 ماده خانه شما دنبال شیئانه‌ها میگردیم.
 اما چطور کنیم، امرس دیگه... بعد بطرف
 گاوصندوق که در گوشه از اتاق قرار دارد میروند
 و میگویند: کلی این گاوصندوق کجاس؟ بعد
 آنرا باز میکنند...
 پاول خطاب به پولیس: شما اصلاً دنبال
 پول میگردین... خوبس که خودتان شاهد
 هستین که یک پول هم اونجه وجود نداره...
 (به تمسخر میگوید): کارگر پول؟...
 سرمامور پولیس: بطرف آئینه که بدیوار
 آویخته شده میروند و میگویند: چه آئینه مقبولی
 ... و در حالیکه به حرفهایش ادامه میدهد که
 حتماً یادگار مادر کلان شما، آئینه‌ها با مشت
 میزند و میشکند... بعد خطاب به مادر میگوید:
 شما زن شریفی هستین... ایره می‌فهم، چیزیکه
 عکس ای گپ مره ثابت کنه ده گاوصندوق
 شما وجود نداشت... اما زیرای کوچ را
 هنوز ندیدیم. چه کوچ قدیمی و خوب... (روی
 کوچ را کنجکاوانه بانوک برچه تفنگ پاره میکنند)
 و میگویند حتماً جزء آثار عتیقه و بسیار قدیمی
 اس... کوچ را بزور به دیگر روی پرتاب
 میکنند و میگویند: ببینید: زیر کوچ هم که چیزی
 نیس... بعد بطرف مادر میروند و میگویند:
 والسوا، والسوا... آده‌های شریف هوشیار
 نیستند... آیا حتماً آنها باید هوشیار باشند؟
 بطرف الماری ظروف میروند و در حالیکه کاسه
 چینی را برداشته و آنرا زمین پرتاب میکنند به
 تمسخر میگویند: اوه، از دستم افتاد... خوبس
 که چیزی ده ماینش نبود.
 پاول: نادریوز کمی روغن داشت اما امروز
 خلاص شد... اونچه (بداست اشاره میکنند؟)
 تگری نان اس... اما نان ده ماینش نیس. و اونچه
 کمی چای موجودس...
 سرمامور خطاب به پولیس: آنها مثلیکه
 بهائی کاسه ضرورت داشتن؟ بطرف مادر نگاه
 نموده میگویند: والسوا... والسوا... شما
 مثلیکه از امنیت و عدالت خسته‌شدین و دنبال

چیزهای جنجال میگردین... بطرف پرده اوردی
میروند و میگویند: چه پرده پاک و نازک... بین
(خطاب به پولیس) خوب بین... اصلاح
لکه خون دهان دیده نمیشه... پرده راپاره
میکنند.

ایوان آهسته خطاب به انتون که از بالای
دوشکجه روی ما شین چاپ بر خاسته
به مجردیکه حرکت کنی ترا میکشند. بجای
آرام بشین... پاول که متوجه این صحنه
شد به خاطر اینکه فکر سرمامور پولیس رابه
طرف دیگری جلب کند به فریاد بلند میگوید: آخر
چرا کاسه چینی ره به زمین انداختین؟

اندری که از جمله سر سخت ترین آنهاست
آمرانه به پولیس میگوید: توتو و پرچه
کاسه ره از زمین جمع کو... پولیس می خواهد
که اندری رابه سرمامور معرفی کند. سرمامور
حرف اورا قطع کرده میگوید: میشناسم.

اندری ما کیسموویچ... یکبار هم بخاطر
فعالیت های سیاسی ضد قانونی به حبس محکوم
شده بود. درست اس؟

اندری: بلی... دوبار... در حادثه
روستوژ و سارا سوف... اما آنها در آنجا همیشه
مرا... شما صدا میزدند.

سرمامور از جیش شبنامه را بیرون آورده و
آنرا به چشمان اندری نزدیک ساخته می پرسد:
ایره میشناسی... می فهمی چه گرفتاری ره ای
خانتین به وطن وای وطن فروشان در یمنجه
نوشته کنن؟

پاول: منظورتان از وطن فروش کیس؟
سرمامور: پاول والسوا، گوشش کوبادب
ده جایکه عستی بنشین وازی گپ های کلان هم
نزن والی زیر باهام خوردو خیرت میکنم.
پاول بسیار غال مغال نکو... شما عسوز
فقر و فلاکت ره ندیدین... همین کافیست

که توماهانه معاشته بگیری و در بدل او کوچ
ره پاره کنی و کاسه چینی ره بشکنانی.
سرمامور پولیس: هنوز مه تره نزدیکیم (به
تسخیر) و توبه گریه افتادی... ای اشک هاره
قبل از وقت نریز که بعدها بدردت می خوره...
خطاب به مادر: متوجه فرزندت باش که پای
خوده از گلمش زیاد تر دراز نکنه بعد خطاب
به کارگران: شما مرغهای زیرک... قبرتانه
خودتان خاد کندین.

سرمامور پولیس بعد از گفتن این جملات
از خانه مادر خارج میشوند... پاول و دیگر
کارگران به جمع کردن پارچه های شکسته
کاسه و مرتب ساختن کوچ میپردازند. از جمله
انتون خطاب به مادر میگوید: ماژ شما قلبا
معذرت می خواهیم... فکر نمیکنیم که او نابه
تعقیب ما باشند. ای احمق ها خانه شماره کردید...
کنن و رفتن...
مانشا: خانم والسوا، فکر میکنم که شما بسیار
ترسیده باشین؟

مادر: بلی، مه آهسته آهسته متوجه
میشم که فرزندم پای خوده از گلمش زیادتر
دراز کنه.

مانشا: شما خوب می فهمین که بچه تان بخاطر
مزدش مبارزه میکنه و ای مبارزش بر حق
اس شما ای ره نادیده میگیرین و او ناره که به
خانه شما وحشیانه تجاوز کنه و شماره به ای
روز انداخته، حق میتین؟
مادر: مه نه اوناره حقیق میتم و نه شماره.

ایوان خطاب به دیگر کارگران: خوب مساله
توزیع شبنامه ها چطور میشه؟
انتون: اگه امروز ما، بخاطر اینکه پولیس
عامتوجه شدن، از تقسیم شبنامه ها صرف
نظر کنیم، اصلا بدرت مبارزه نمی خوریم. ای
شبنامه ها حتما باید توزیع و بخش شوند.

آندری: چند نسخه اس؟
پاول: تقریبا پنجاه...
ایوان: کی ایناره توزیع میکنه؟
انتون: امروز نوبت پاول اس.

مادر به اشاره ایوان را بطرف خودش میطلبد
و میپرسد: کی شبنامه هاره بخش میکنه؟
ایوان جواب میدهد: پاول، امروز نوبت
اوس... اینکار ضرورس و حتما باید امروز
بخش شوه.

مادر: گفتی ضرورس... اصلاحگاه از
مهس اول خوب متوجه بودم که به کتاب خواندن
شروع کرد... بعد ها ناوقت به خانه می آمد...

امروز هم که کارگر راره باماشین چاپ اینجه
آورد... اورسی ره پرده زدند که از بیرون
معلوم نشه... خب خب گپ زدن ها... امروز هم
که پولیس هاره به خانه ما کشاندن و اونما ازما
یکجانی بتمام معنی ساختند، (از جایش ایستاده
میشود) و بطرف پاول میروند: پاول، مه قطعاً
برت اجازه نمیتم که ای شبنامه هاره بخش کنی.

اندری: خانم والسوا، بخش ای شبنامه
ها ضرورس.
پاول خطاب به ماشا: به مادرم قصه گوکه
چطور برادر تره زندانی کنن. مادر، ما پایدای
شبنامه هاره بخش کنیم تا اوناسی دوره آزاد
کنن.

کارگران دیگر همه بطرف مادر میروند.
پاول بجایش باقی میماند. ماشا خطاب به مادر
میگوید: بخاطر نجات ورهایی برادرم بخش
ای کاغذ ها ضرورس.

ایوان: درغیر اوسیس دوره زندان بوده
خواهد شد.
اندری: اگه امروز ما ای شبنامه هاره بخش
نکنیم، اونافکر میکنن که تها سیس دور بود که
همیشه شبنامه بخش میدو اوناسی دوره ای
خاطر زیاد شکنجه خاد دادند.

انتون: به ای خاطر هم ضرورس که
امروز ای شبنامه ها بخش گردند.

مادر: مه می فهمم که بخش ای شبنامه ها
بخاطر سیس دور که شما اوره بدام انداختین
ضرورس. ولی اگه پاول ره بندی کنن باز چی؟
انتون: او بندی نمیشه. امروز که چندان
خطرناک نیس.

مادر: خو؟ امروز خطرناک نیس؟ شما یسک
انسان ره همراه کنین و بدام انداختین، به
خاطر اوبه نظر شما بخش ای کاغذ ها ضرورس
خطرناک نیس ولی ضرورس، ما گرچه تحت
تعقیب هستیم ولی باز هم شبنامه هاره بخش
میکنیم. ای ضرورس ولی خطرناک نیس. خوب
ای مطلق شماس ها؟ شما وقتی متوجه خاد شدین
که سیرکی از یناره در بالای دار بینین... سرخوده
داخل حلقه دار کنن (خطاب به انتون) به نظر تو
خطرناک نیس؟ مه شبنامه هاره، مه بهترین
مه بخش میکنم نه پاول.

انتون: آخر مادر، شما که اصلا تجربه
ندارین، چطور ای گاره میکنن؟
مادر: ای دیگه به شما مربوط نیس...
(بعد به آهستگی میگوید) خانم کورسونوا ره

شما میشناسین، همونیکه هر روز چاشت
خوراکه باب ده فابریکه میاره میفروشه. او
صیانمایه و مه از بجای او خوراکه میفروشم. مه
خوراکه بابه دانه دانه در شبنامه هامی بیچانم
وبه کارگر ها میتم.

بعد از گفتن ای جملات مادر بگوشه از اتاق
رفته و خریطه سودا را میگیرد. ماشا به
خوشحالی میگوید: پاول، مادرت بخاطر ما
شبنامه هاره بخش میکنه.

پاول: شما باید در باره ای عمل مادرم
خوب فکر کنین جنبه های مثبت و منفی ای مساله
باید سنجیده شوه. لطفاً نظرمه دری مورد
نخواهین.

انتون: خوب اندر، نظر تو چیس؟
اندری: به نظرمه بلان خوبیس. کارگرها
اوره خوب میشناسن و پولیس هم که هیچ وقت
سراو اشتباه نخاد کنه.

انتون از ایوان میپرسد: ایوان؟
ایوان: نظرمه هم همیس.

انتون: خوب فرض کنیم که او دستگیر شد.
چندان جزای برش نخاد دادن، او نامی فهمند
که او عضویت ای جنبش ره نداره و فقط بخاطر
بعیش ای گاره میکنه. بعد خطاب به پاول:
رفیق والسوا، نظر به شرایط حاد و بحرانی و
بخاطر سیس دور مجبور هستیم که دعوت مادرت به
بخش ای شبنامه ها قبول کنیم.

ایوان: مه متیقن هستیم که هیچ کس متوجه او
نخاد شد.

پاول: مه موافق هستیم.

مادر: (باخودش): گرچه که ای کار خطرناک
اس ولی مجبور هستیم بخاطر پاول ای ره قبول
کنیم.

انتون: خانم والسوا، اینه، ای هم شبنامه
ها.

اندری: خانم والسوا، شما حالا در صف
مافزار دارین و بخاطر دفاع از حق مبارزه
میکنین.

باقی دارد



هنر و مردم

ترجمه و نگارش

رسول یوسفی

آثار هنری مردم عرب فلسطین انعکاس واقعی از مبارزات ملی آزادی خواهی آن در جمع مرا حل این نهضت می باشد .

آر تیستان فلسطین از بر سر و قلم نقاشی بحیث سلاحی در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم استفاده می کنند.
عرفات: انقلاب ما پیروز خواهد شد.

دوره ظهور کردند. آثار نقاشی و هنری این هنرمندان در مرحله دومی بتدریج ماهیت ژورنالیسم هنری را به خود احتوا کرد. با تاسیس نهضت رهایی بخشی فلسطین در ماه می ۱۹۶۴، رشد این نهضت و آزادی فلسطین از تصرف صهیونیسم بحیث غایبه اساسی نهضت مذکور اعلام گردید. نهضت مقاومت فلسطین که بحیث یگانه نماینده قانونی مردم عرب فلسطین محسوب می گردد از ابتدای پایه مردمی داشت چنانچه در اساتانه موسسه آزادی فلسطین آمده است که همه فلسطینی ها بطبیعتاً اعضای موسسه آزادی بخشی فلسطین اند سازمانی که برای رهایی سر زمین ها آباایی فلسطینی ها طور پیگیر میزنند در قلوب همه مردم فلسطین جا و منزلت خاصی دارد. در قبال مبارزات حقه مردم فلسطین وحدت ملی برای نیل با اهداف میهن بحیث اساسی برای انکشاف همه انواع انقلاب فلسطین بشمول انقلاب هنری آن ها عرض اندام کرد و بسیج همه نیرو های رزمنده و وطنپرست جهت عقب زدن تجاوز اسرائیل در همه آثار و پدیده های هنری نقاشان، مجسمه سازان هیکل تراشان و سایر هنرمندان فلسطینی انعکاس یافت. موضوع مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی، در آثار هنری فلسطینی ها مقام پر ازنده دارد. گرچه انعکاس روحیه مقاومت مردمی علیه اسرائیل تجاوز گراز مدت ها قبل در آثار هنرمندان فلسطینی موجود بود معیناً این امر مخصوصاً در مرحله دومی در اثر هر هنرمند فلسطینی که چه در سرزمین های اشغالی بسر میبردند و یا چه در خارج در حال تبعید، رنگ خاصی گرفت.

هنر و ادبیات پیوسته یک نقش مهم در حیات ملی و جوامع داشته و انعکاس دهند در دهها، آلام و الهامات بشر در مورد طبیعت و جهان ماحول بوده است. یکی از مشخصات عمده ادب و هنر امروزی استفاده آن هادر راه رفاه بشریت، تحکیم صلح و مبارزه علیه بیعدالتی اجتماعی می باشد.

هنر مردم عرب فلسطین که از پیش از سی



نمونه چند از آثار هنری عربی شامل آله موسیقی و غیره .

محتوی و انگیزه سیاسی آثار هنری مردم عرب فلسطین و هم آرزوش تبلیغاتی آن ها بخوبی توسط اسماعیل نموت هنرمند معروف فلسطین واضح گردیده، وی می گوید: «ما احساس می کنیم که هنر باید کاملاً در خدمت مردم باشد، امروز بیشتر از یکصد هنرمند فلسطینی یک گروه از شخصیت های کلتوری را بوجود آورده اند که این هنرمندان از هنر-مندان سایر کشور های عربی فرق دارند چه اوضاع ما فلسطینی ها اساساً از اوضاع هنرمندان دیگر فرق دارد. موضوعات هنرها، مسایل و احساسات مردم فلسطین، بیان مصایب و امید های شان است. ما در آثار و پدیده های هنری خویش پهلوی به پهلوی مبارزین فلسطینی زندگی می کنیم چه یک هنرمند باید خود را در حیات کسانی قرار دهد که زندگی شان را تمثیل و نقاشی می کند.»

یک نقطه دیگر در مورد هنر فلسطینی این است که راستی مستند گرتر عمده این هنر را تشکیل میدهد. هنرمندان فلسطینی احساس می کنند که مستند گردانیدن آثار هنری پیش از هر چیز دیگر قوی و موثر است و بر اذهان تاثیرات خاص و دیر پای از خود بجای می گذارد.

بدون شك بادر نظر داشت شرایط معین حیاتی مردم عرب فلسطین یک چیز کاملاً در مورد هنر آن ها واضح و آشکار است که بقیه در صفحه ۴۹

سال با نظر طرف در نتیجه سیاست های تجاوز-کارانه اسرائیل آواره و مهاجر در کمپ های یکتعداد از کشورهای عربی بسر میبرند. بیان رسایی از مصایب و آلام این مردم است که در عین حال راه را برای تحقیق انقلاب فلسطین هموار ساخته است. بدون شك هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه آزادی ملی عربی در جمیع سطوح باعث خورده ولی برخلاف هنر سایر ملل عربی، این هنر شرایط خاص مبارزه مردمی را برای تاسیس یک دولت مستقل فلسطین انکشاف و تبارز میدهد.

اشکال هنر مردم عرب فلسطین طی دو دوره متفاوت انکشاف یافت دوره نخست در سال ۱۹۴۸ که به میان آمدن دولت نام نهاد اسرائیل به کمک استعمارگران و امپریالیستان بجای دولت قانونی فلسطین و رانده شدن آنها از سر زمین های آباایی شان می باشد و دوره دوم در سال ۱۹۶۴ است که از لحاظ سیاسی وقتی را نشان میدهد که نهضت مقاومت فلسطین تاسیس گردید. بدون شك این مرحله همزمان با پایه گذاری اولین سازمان سیاسی بی بود که آرزو داشت تا نهضت مقاومت فلسطین و اشغال توده های مردمی را در یک مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیستی رهبری کند، باید گفت که نخستین هنرمندان حرفه ای فلسطین در این



این اثر که به شکل پوسترسامی شده، نمایانگر مقاومت شدید مردم فلسطین علیه اسرائیل است .

(دو، ری، می، فا، سو، لا، سی)
نو موپی کشیشس چی به یوو لسه
پیری کی یی ژوند کاوه پدی فکر کی
شوجی ده گام، او ایزه نو تو نه د
مذ هبی سرو دو نو دابیاتو به لو-
مړنی هجاوو ونو موی، چی ورو سته
دغه طر یقه دود شوه.

دنوتو نو مونه ډیر او ز د لـ
غوتوب لری، به تیرو وختونو کی هر یو
صوت دالفبی یوتوری بلل کیده. به
تیره بیا یو نانیان به دی کار کی ډیر
پرمختگ کړی. ورو سته لسه
یو نانیان نو، ورو میا نو هم دغه دود
زده کړ. خو دغه ټکی ته باید باملرنه
وشی چی به هغو دورو کی دپیل توری
(دو) یا سا، نه بلکی «لا» یا (ده) د
هغه وخت دحرکت یا پیل ټکی و.
له همدی کیله د هغه وخت توری به
لاندی ډول پیل او پای ته رسیدل : لا،
سی، دو، ری، می، فاسول.
دغه ټکی دزیاتی یا ملر نی وپ دی

وسله بلله، اوو یل یی چی دغه
آلی دخدای بند گان بی لاری کوی
له همدی کیله یی دهغوی پکار ول
ښه نه بلل.

(اورگ) چی په نننی وخت کی د
مذهبی مو سیقی ډیر مهم ساز دی
اود کلیسا له ډیرو لو یو تشر یقاتی
از خو نو څخه شمیر ل کیږی، یوازی
دنهپی پیری را هیسی یی کلیسا وو
ته لار موندلی ده. په داسی حال کی چی
دمو سیقی پیدایښت مخکی ده مسیح
له میلاد څخه گنل کیږی.

(اورگ) مو سیقی چی له غـ
سره غبرگه وی، د نولسمی پیری
به نیما یی کی منځته را غله اودودی
وموند. سره لدی تر او سه هم ځینی
مذهبی مو سسات، چی دگر گوزین
دمو سیقی دسا تنی مدعیان دی، د
هغه له کارو لو څخه ډډه کوی.
په نو لسه پیری کی یوه مذهبی
مشر سا وو نازول، دفتورا نس به
ښار کی، دعو می اخلاقو دښه والی
به خاطر امر و کړ چی دمو سیقی
ټولی الی له کورو نوڅخه راوباسی
اوپه عمو می غالی کی اور ورواجوی.

سره لدی چی دمو سیقی هنسـ
ډیره مو ده مذهبی مقاما ټوله با-
ملرنی څخه لیری وه، خپل پر مختگ
اویرا خوا لی ته یی دوام ورکړ. ترڅو
چی دکلیسا وو به زیا تره مرا سمو
کی یی خاص خای غوره کړ، دمو-
سیقی استادانو چی نننی نړی ددوی
دنبوغ به ورا ندی داحترام او منتسی
سره ټپتوی، ډیری ښکلی ټو ټسی
لکه (مس)، «باسیون»، او «اوراتو»
ریو، لیکلی دی.

نقاشانو او مجسمه جوړوونکو
هم ډیره موده مخکی به خپلو هغو
آثارو کی چی کلیسا وو ته یی منځته
راوړی، دجنت ښا پیری یی دتولی،
چنگ، عود، ویل او تر میت دغسـ
ولو به حال کی ښود لی دی.

(چی د موسیقی ډیر مهم متخصصان
وو) سره ناوړه چلند کاوه او دوی یی
دکلیسا له تللو څخه محرو مول. د
مو سیقی هر ډول آله یی «دابلینس

او دو هم خط په زیر رنگ کښل
کیده. ددی ډول نوت وده او پرمختگ
ډیر ورو ورو او په ډیر زیار سره
ترسره کیده او سل کاله یی دوام وکړ.
ترڅو چی پنځه حامل خطونه اود
میزان خط به بشپړه توگه سم اوتد-
وین شول. داځکه چی هغه نه
ستری کیدو نکی کو ښښو نه چی
په مذهبی تاسیسا تو کی لسه
پنځه پیری کی پیل شوی وو. ان
په شپاړسمه پیری کی نتیجی ته
ورسیدل. پدغه څلورو پیر یو کی چی
دهغه دبشپړه تیاڅخه تیر پیری کومه
بله وده یی نه کړی. سره لدی چی
ځینومو سیقی یو ها نو دایراد او
انتقاد گو ته پری نیولی خوتر اوسه
هم په ټوله متمد نه نړی کی هماغسی
دود او رواج لری.

ومو ویل چی روحانیون موسیقی
ته هم دښمن او هم خا دم بلل شوی
دی. ددی له پاره چی دکاتو لیک
کلیسا دټولو څنگو باملرنه کلیساته
راواوړی، دسندر یزی مو سیقی
ودی او پر مختگ ته یی ملا وتړ له.
سندر یزه مو سیقی چی تردیره وخته
پوری یوغز یزه وه، ورو ورو څو
غزیره شوه. سره لدی هم دکاتو لیک
کلیسا مو سیقی ته به ښه سترگه
نه کتل ځکه چی مذهبی مشرانو
پتيله چی یوازی او یوازی دانسان
غزبک اود خدای ډیر ستشس وړ دی.
دوی له دی کیله سازو نو ته به ښه
سترگه نه کتل چی مخکی له مسیحیت
څخه، دیت پر سنی په وخت کی مو-
سیقی زیا تره دعیاشو به یو لنو کی
اجرا کیده او سر بیره پر دی چنگ،
تولی او تنبور دیونانیانو او رو میانو
په وخت کی، له تشر یفا تی شیا نو
څخه شمیرل کیده. مذهبی مقاماتو
زیاتره دمسلمکی مو سیقی غږوو نکو
(چی د موسیقی ډیر مهم متخصصان
وو) سره ناوړه چلند کاوه او دوی یی
دکلیسا له تللو څخه محرو مول. د
مو سیقی هر ډول آله یی «دابلینس

په لومړیو وختو کی دنوتو نـ
شکل ډټکی، ویر گول، تشدید اوتو-
رو بهوا سطره ښودل کیده چی نوم،
نومیده. په ځینو ځایو نو کی کونښن کیده
چی دټکیو شکل په هندسی توگه
واوړی. دغه ټکی ورو ورو دمربعی
اودایری په شکل واړول شول چی
منځ به یی سپین یا تور بر ښودل شو،
خط یالیندی به هم پکی وکښل شوه.
لدی امله چی د(نوم) زیر او ام
وښودل شی، هغوی به یی دیوه سیده
(مستقیم) خط به منځ وکښل چی د



ځکه چی نوت لیکنه دالفبی دتورویه
وسيله، چی څه ناڅه دلر غونسی
یونان ددوری څخه ریښه لری، تر-
اوسه هم دود لری. انگلیسی او
آلمانی ژبی ملتو نو هم دغه نو ت منای
اوتر او سه همد (دو) نوت لسه
(سی) او دهری، نوت ته دی، وایی د
الفبی په نوت لیکنه کی (دیز) او
«بمول» به نورو نو هونسو یاد وی :
انگلیسی ژبی هغو ته (شاپ) او
فلت، وایی خو آلمانی ژبی کسمان
هغوته پسوند هم ور کوی. داسی چی
(دیز) ته (دودیز) او «بمول» لسه
دو بمول، وایی .

دالفبی نوت لیکنه یوه ایټا لیا یی
کشیشس چی کی دار تسو نو میده به
دی ډول سمه کړه .

بردند، چون اهلای شهر برای حفظ استقلال وطن خویش خیل مسقاومت و سر بازی کرده بودند و تلفات زیادی به تجاوز کاران وارد شده بود، بنا حکمران حکم کرد که دستهای اسیر را قطع نمایند و زمانیکه امر آن گرفتار صفت اجرا شد دست آن قهرمان را بریدند این انسان عاشق بر وطن و آزادی دست دیگر خود را بخون دست اول خویش رنگین ساخت و آنرا بر روی خویش مالید. درین وقت ازین قهرمان زاهد نجات و وطن پرستیده شد که: چرا این کار را کرد، وی در پاسخ گفت: خون سرخ خود را ازین سبب بر روی خود مالیدم که نمیخواهم دشمن سفاک وطن مسنی یعنی دشمن من مرا بوقت مرگ رنگ زرد ببیند. اینست عاشقان را انسانیت و اینست بختگی و شهادت در راه ایمان و عقیده، یعنی زمانیکه برای نجات وطن و عقیده میان همت بست از هیچ چیز حتی مرگ هم باکی ندارد باید دانست که مرگ برای هر کس و هر وقت پدید آید دل پذیر نیست مخصوصا آنانیکه صاحب عقیده باشند و دل به آینه بسته باشند، به آینه ذات بنا که به آینه پر امید، ولی با یسد دانست که زنده ماندن بهر قیمتی و هر شرطی برای انسان مطلوب نیست. هر گاه زندمانان با از دست دادن حیثیت با از دست دادن وجدان و شرف باشد، هزاران بار مرگ از آن شرف دارد. تاریخ حماسه آفرین افغانستان قهرمان شهادت می دهد که افغانان در طول تاریخ هرگز به زیر یوغ استعمار و تسلط دیگران نرفته و پیوسته در راه اعتلای وطن و صیانت آن از تجاوز و تسلط بیگانه مبارزات خستگی ناپذیری را پیش بردند و در راه احیای آزادی و دموکراسی سر بازی های بی مانند نمودند. دره ها، کوه ها، دشت ها و صحرا های این کشور با عظمت شامندان گویای حماسه آفرین مردم زحمت کش و قهرمانانست و هکذا شهادت می دهند که مردم ما در تمام ادوار تاریخ علیه جابران و تجاوزکاران جنگیده اند و به آنها جواب های دندان شکن داده اند و آنها را با سر

افکندگی و شر مساری بیشمار راز کشور خویش را نده اند. آریا بهترین شاهد شهادت و وطن پرستی افغانها این نیست که مردم افغانستان اولین کسانی بودند که بوز استعمار بریتانیا را به خاک مالیدند و آنها را با روی سیاه از کشور خویش را نندود آزادی خویش را بدست آوردند ولی همیشه استعمار از حیل و نیرنگ های گوناگون در قبال مردم ما استفاده نموده اند زیرا آنها هرگز نمی توانستند خودشان بشکل مستقیم بر کشور ما تسلط یا بند چنانچه بعد از اندکی مدت که از تحصیل استقلال افغانستان گذشت استعمار مجیل بریتانیا به نیرنگ دیگری دست زد و شاه گرد آید و وفادار خویش (نادر غدار) را بر خلق افغانستان تحمیل نمود. نادر غدار و اخلافش به بهانه

بقیه صفحه ۹

۳ عقرب جرقه که...

ها و رنگ های مختلف همه عنا صر وطن پرست، ضد استعمار، ضد استبداد و ضد ارتجاع را ترس و نا بود و به بند کشید یعنی همه کسانی که خواهان بیشتر فت و طن و خو شبختی مردم بودند مورد خشم و ظلم سلطنت قرون وسطائی نادر قرار می گرفتند و به سیاه جال ها افکند مسی شدت مکر بازم این حقیقت در عمل ثابت شده است که مردم شراب فتمند و آزادی خواه افغانستان علیه هر نوع عمل غیر انسانی و علیه هر نوع نظامی جنگیده اند که آنها را مقهور و اسیر ساخته است. همان بود که مردم افغانستان (مردمان آگاه) برای طرد تسلط جنهمی آل یحیی به مبارزات متشکل و بلان شده دست زدند و این امر با تا سیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور) جامعه عمل پوشید. گردان پیش آهنگ یعنی حزب طراز نوین با بسیج

ساختن مردم و رهنمایی مردم و نمایان شدن دوست و دشمن مردم، راه خود را به پیش می گشود و علی الرغم هم دسایس و توطنه ها و سنگ اندازی ها و حملات ارتجاع سلطنتی، فتو دا لیزم، امیر یا لیزم و ارتجاع، بی هراس و سر بلند درین راه به پیش می رفت و در کوره حوادث روز تا روز آبدیده تر و جنگنده تر می شد با نژده سال پیش از امروز در زمان زمامداری سیاه ظاهر شاه یعنی درست همان وقتیکه ارتجاع سلطنتی و طبقات حاکمه فتو دا لیزم در تحت تاثیر میا رزات پیگیر و خستگی ناپذیر قهرمانان مردم افغانستان در ساحت سیاسی و دار به عقب نشینی های نسبی شدند و هکذا چون ارتجاع وقت به مشوره با داران امیر یا لیستی خویش دوام حکمرانی خود را در خطر می دیدند لذا بشکل یک اکت

دیو ما تیک تر کیب دولت و طرز اداره خود را ظاهرا تغییر دادند به این معنی که مجلس لویه جرگه را احضار و قانون اساسی جدیدی؟! تدوین و مطابق آن انتخابات قوه مقننه را بر راه انداختند. مردم افغانستان و بخصوص روشنفکران پیش آهنگ بخوبی می دانستند که این تلون روش برای بهبود حیات مردم نه بلکه برای دوام دار ساختن سیطره سیاه سلطنت قرون وسطائی و دوام حکمرانی طبقات حاکم ارتجاعی و دوام نفوذ نسو استعماری قیبا شد ولی بحکم اصول روشنفکران بخصوص و در

شهادت تاریخ حکمرانان جوان مع طبقا تی هرگز به آسانی به حق تن نمی دهند و قانون و غیره اعمال آنها صرف الفاظ بروی کاغذ است که مصداق خوب این ادعا حادثه سوم عقرب سال ۱۳۴۴ میا شد قانون اساسی مد و نه آن زمان دارای موادی بود که مردم بعضی حقوق و امتیازات را قایل شده بود ولی در اولین آزمون این ادعا جامعه عمل نیو شید. بعد از تشکیل اولین ولسی جرگه در سال ۱۳۴۴ حکومت موظف جهت اخذ رای اعتماد به شورافت. روشنفکران با استناد قانون خواستار علنی بودن جلسه رای اعتماد به حکومت را شدند زیرا مسی خواستند تا نمایندگان را ببینند که آیا چه موضع و مو قفی را در قبال خواست های مردم شان اتخاذ می نمایند ولی قیل از آنکه این خواست به بونه آزمون ما پیش گذاشته شود و طن برستان واقعی به مردم گو شرد کرده بودند که قانون و سایر تعهدات دولت های ارتجاعی از جمله دولت ارتجاعی ظاهر از شاهی صرف برای حفظ منافع خودشان است و گر خلق بخواهد از آن به نفع خود استفاده نماید ارتجاع سلطنتی با همه قوا مانع آن خواهد شد.

در روز سوم عقرب ۱۳۴۴ روشنفکران و وطن پرستان در اطراف مقر ولسی جرگه جهت استماع و مشاهد جریان رای اعتماد هجوم آوردند، چون اکثریت قریب به اتفاق اعضای جرگه نمایندگان طبقات حاکمه بودند و قبلا دسایس تیر لازم را اخذ کرده بودند، لذا دولت وقت از ترس آنکه مبارز نمایندگان نسی سر سپرده شان در شورا تاثیر حضور مردم و موجودیت روشنفکران و وطن پرست بیایند و ازین سبب هیجانی نشوند، از علنی بودن این جریان با زور و استعمال قوه ممانعت بعمل آوردند و با این عمل خود یکبار دیگر در عمل ثابت ساختند که ارتجاع و طبقات حاکمه ارتجاعی هرگز به حرفی که می زنند وفا دار و پابند نیستند. مراجعین و علاقه مندان که در اطراف شورا جمع شده

بودند. تو سبط پولیس و سایر
 عمال دولت متفرق ساخته شدند
 ارتجاع فکر می کرد که می شود با
 اعمال زور و جبر از اوج گیری
 نهضت مردم جلو گیری نماید
 ولی این غول بیخبر از حقایق
 زمان ما با ید می دانست که وطن
 پرستان واقعی برای طرد و محو
 آن قبلا گردان پیش آهنگ و نجات
 بخش خویش یعنی حزب دموکرات-
 تیک خلق افغانستان را تشکیل
 داده بودند و این پدیده چون
 ستاره رهنمای مردم بطرف
 بهر وزی و بهزیستی به نورافشانی
 آغاز کرده بود. این گردان
 پیش آهنگ که بتاریخ ۱۱ جدی
 ۱۳۵۳ بمشابه مغز متفکر و رهنمای
 مردم اعمال انقلابی و وطن پرستانه
 آنها را تنظیم می نمود و هر اقدام
 انقلابی مردم را در مسیر نهضت
 عمومی و مبارزه طبقاتی علیه
 استثمار و استثمارگران سوق
 می دادند. روی همین ملحوظ جنبش
 محدود و مختصری که برای یک
 خواست محدود بمیان آمد بود به
 یک جنبش عمومی و سرا سری مردم
 بر علیه ارتجاع تبدیل شد و از
 یک خواست محدود (علنی بود ن
 جلسات رای اعتماد به حکومت
 موظف آنوقت) به جنبش عظیم
 ضد سلطنتی و ضد فئودالی تبدیل
 شد. در راه این همه فعالیت
 های مترقی و انقلابی حزب دمو-
 کراتیک خلق افغانستان و فعالین
 آن قرار داشت. به این ترتیب
 جنبش شکل سرا سری بخود گرفت
 و ارتجاع سلطنتی برای جلوگیری
 از آن به تلاش افتاد. در وهله
 اول عکس العمل رژیم با انداختن
 پم های اشک آور و نمایش تانک
 ها خلاصه می شد یعنی در نیمه
 اول روز ارتجاع به ما نوردست
 زد تا بتواند به این شکل و طن
 پرستان را متشتت سازد و لسی
 رزمندگان را نجات مردم مصمم
 شده بود ندکه هرچه بیشتر ما هیت
 واقعی ارتجاع سلطنتی و طبقات
 حاکمه ارتجاعی را برای مردم
 هویدا سازد. روی همین ملحوظ
 از عمل باز نه ایستادند و به
 پیش رفتند. در بین یک نکته مهم را
 نباید از یاد برد و آن اینکه دولت
 ارتجاعی در میان صفوف رزمندگان
 گان اجنت های خود را موظف
 ساخته بود تا در پهلوی اخلال

گری معلوم نمایند که پیگیری ترین
 و شجاع ترین عناصر درین تظا-
 هرات کمی ها هستند و یقینا نو-
 کران در بار خطرناکترین دشمن
 ارتجاع راحزب دموکراتیک خلق
 افغانستان معرفی نمود. بودند
 زیرا پس ازین حادثه (تظا هرات
 سوم عقرب که می توان آنرا سر
 آغاز جنبش جوانان افغانستان
 بشکل مترقی و انقلابی دانست
 البته با حفظ این حقیقت که قبلا
 نیز مردم به عکس العمل های دست
 زده بودند)
 در سایر عکس العمل ها و اقدامات
 مردم علیه ارتجاع، محور
 ضربات دولت و ارتجاع اعضا
 فعالین این حزب واقع شد.
 دوام تظا هرات در روز سوم
 عقرب دولت ارتجاعی را سخت
 سرا سیمه ساخت و ازین لحاظ
 به اقدامات جدی تر دست زد
 ولی ارتجاع کودکان اینرانی دانست
 که هر قدر بروطن پرستان فشار
 وارد سازند به همان پیمان
 متشکل تر می شوند و به همان
 پیمان دست به اقدامات جدی
 تر ضد ارتجاع و ضد زور، می
 زنند. بهر صورت زمانیکه ارتجاع
 خود را در خطر ببندد به هر اقدامی
 دون صفتانه دست می زند از همین
 لحاظ دولت ظاهر شاهی برای
 پاشان ساختن نهضت اوج گیرنده
 سوم عقرب با همراهان و همدم
 ستان در باری داخل مشوره
 شد.
 سرداران و حکمرانان فاسد-
 شیمست ما ب و ستم کیش ترین
 عناصر در باری در آخرین ساعات
 روز سوم عقرب ۱۳۴۴ در حالیکه
 ما شین های جنگی و انواع اسلحه
 را در اختیار داشتند بر خلق ما
 خلقی که آزادی می خواست و حق
 خود را میخواست امر آتش کردند.
 ظاهرا این واقعه در حالی رخداد
 که وطن پرستان و اشتراک کنندگان
 تظا هرات سوم عقرب اصرار
 داشتند تا رفقای همزمن شان که
 در طول روز از طرف محافل حاکمه
 ارتجاعی زندانی شده اند رهاشوند
 ولی جواب این خواست با زهم
 معقول گلوله های مذبذب و زهر-

آگین بود که در نتیجه عده زیادی به
 خاک و خون کشانیده شدند و در
 بار چنین می اندیشید که با این
 کار غیر انسانی خود برای ابد
 نهضت را خاموش ساخته است
 ولی تاریخ شهادت می دهد که
 حقیقت را نمی توان کشت و این
 مثال خوبی است برای موجه
 ساختن ادعای ما که طوفان
 خشم مردم را با خس و خاشاک
 نمی توان سد نمود اوج گیری
 نهضت آزادی خواهان مردم افغان-
 ستان است که با لایحه با به
 پیروزی رسیدن انقلاب ظفر مند ثور
 و بخصوص بعد از محو و قلع و قمع
 فرستیم

بقیه صفحه ۳

پیام بپروک کارمل...

بخصوص درین ایام فرخنده عید
 آنچه ما به تا سف فراوان ما
 میگردد، جنگ برادر کشان
 است که بین دو کشور مسلمان
 همسایه یعنی ایران و عراق بر
 افتاده است.
 ما عقیده را سخ داریم که این
 جنگ نه به نفع توده های مردم
 ایران و نه به نفع مردم عراق میباید
 شد. این جنگ جنگیست که زمینه
 های آن ذریعه امپریالیزم امریکا
 مهیا گردیده و آتش خونین آنرا
 امپریالیزم امریکا دامن میزند.
 این جنگ باید هر چه زود تر
 پایان یابد درین جنگ خانمانسوز
 برادران مسلمان یکدیگر را به
 قتل میرسانند ولی صهیونیزم،
 امپریالیزم و عظمت طلبان چینی
 بخاطر آن شادی می کنند.
 مردم افغانستان با نگرانی
 ناظران این جنگ اندوخواهان
 حل مسالمت آمیز بحران کنونی
 بین ایران و عراق میباشند.
 امپریالیزم در تلاش است که
 منطقه خلیج را به یک لانه خطرناک
 جنگ و آتش افروزی مبدل سازد
 تا بدین وسیله سیاست آزمندانانه
 نفتی خود را بر کشورهای منطقه
 تحمیل نماید.
 ولی ما اعتقاد راسخ داریم که
 نیروهای بی صلحدوست جهان
 بخصوص اردو گاه سوسیالیستی
 و در راه کشور کبیر شوراها
 با نیروی عظیم خویش قادر اند به
 تمایلات جنگ طلبانه معا فل
 امپریالیستی، لگام بزنند.
 در فرجام یکبار دیگر این ایام
 فرخنده رابه همه مردم شریف،
 آزاده و زحمتکش افغانستان و کافه
 مسلمانان زحمتکش جهان مبارکباد
 گفته سعادت و خوشبختی، ترقی
 و رفاه، صلح و آرامش و کار پر
 ثمر و خستگی ناپذیر شان را در
 جهت اعمار یک زندگی آباد و متر-
 قی، شگوفان و سر بلند تمنا دارم
 آرزو میکنم مردم زجر کشیده و
 زحمتکش ما در جهت جبران عقب
 ماندگی های دردناک ناشی
 از دوره های سیاه گذشته در تحت
 درفش پرافتخار انقلاب ملی و دمو-
 کراتیک نور و بخصوص در مر حله
 نوین تکاملی آن به سوی پیروزی
 های چشمگیر و قتل شامسوخ
 افتخارات انسانی به پیش روند.
 ومن الله توفیق.

درستورانت

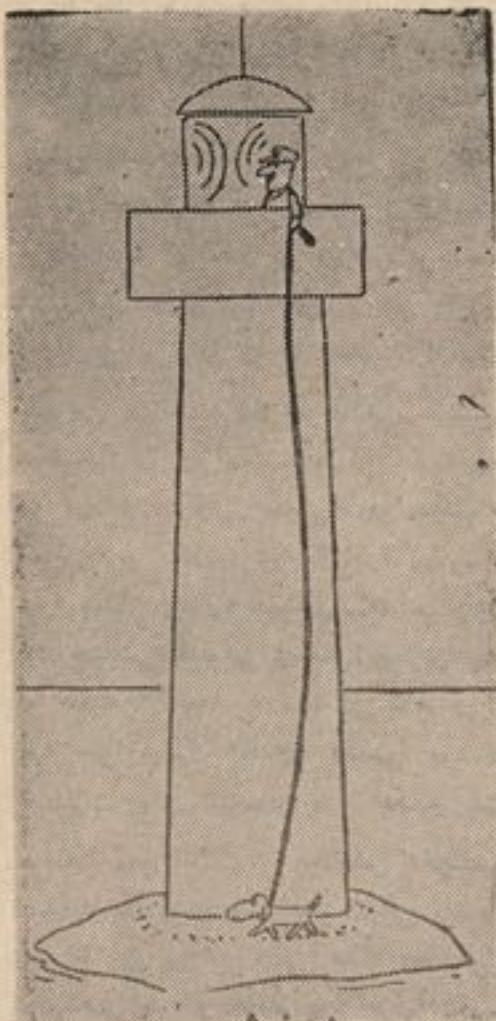
روسای یکی از قبایل آدمخوران با هواپیمای مسافرت می کرد وقت غذا خوردن لست غذا را پیش او آوردند او غذا ها را ملاحظه کرد و به میهماندار طیاره گفت غذا را کاملاً پسندیدم اگر ممکن باشد لیست اسامی مسافرین را بیاورید وقتی لست غذا را پیش مشتری گذاشتند و او آنها را مرور کرد با تعجب پرسید مگر جلو کبات در بشقات سفید چه فرقی با بشقاب سیاه دارد که قیمت آن گرانتر است .
پیشخدمت گفت برادر جان آخر نامجو بریم ظرف های سفید را بشویم .
ارسالی شمس الدین آرین. ازهرات



باز هم سکا تلندی

خبر نگاری به ملاقات مرد صد ساله سکا تلندی رفته بود بعد از حال و احوال پرسى گفت : واقعاً سلامت و استقامت بدن شما قابل تقدیر است .
خوب دوست عزیز رمز طول عمر شما در چیست ؟
اسکا تلندی گفت : برادر جان در گرانی؟ خبر نگار با تعجب پرسید : واضح بگویید
گرانی من نمیدانم سکا تلندی سری تکان داد و گفت :
آخر در این روز ها مفارح تکلیف و تدفین بقدری گران شده که چاره ای جز زنده ماندن نیست .

محاكمه



مردی را به اتهام قتل محاکمه می کردند
قاضی رو به مرد قاتل کرد و گفت :
خوب شما چرا آن زن بیچاره را به قتل رساندید ؟
قاتل گفت : قاضی صاحب من سوگند یاد می کنم که کدام منظوری دیگر نداشتم
صرف از طرف عقب معلوم می شد که سرش مثل خشویم است و بس !

بند قنداق بجای

کمر بند

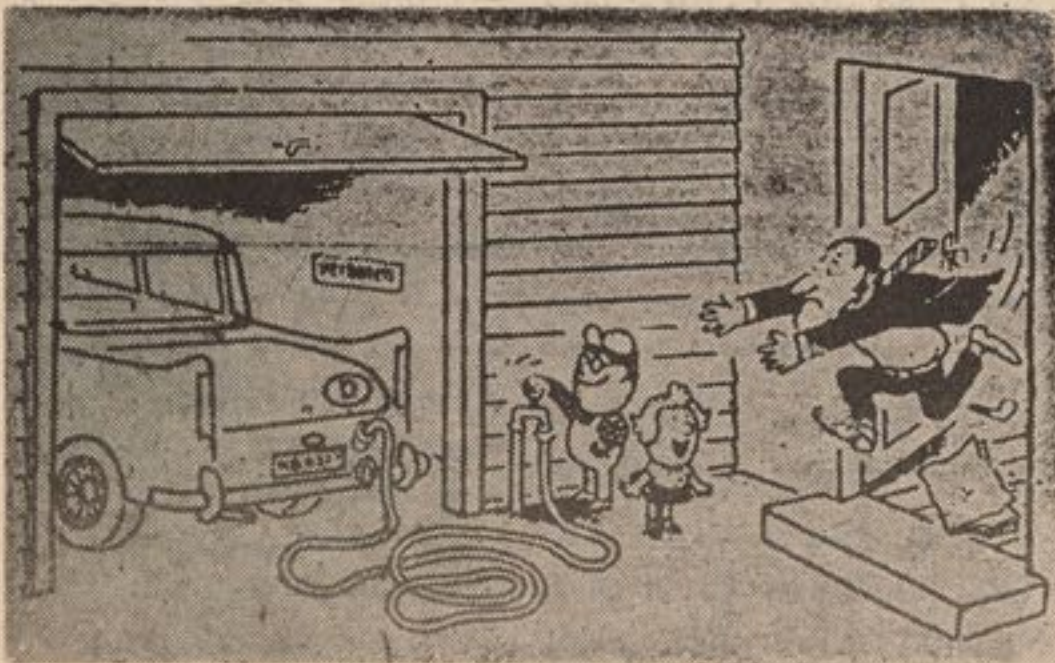
مرد به زن: عزیزم آن نکتایی را که تازه خریدم بچایست .
زن باعشوه گفت بستمش به قنداق بچه .
مرد عصبانی و حیرت زده یعنی چه ؟
مگر کسی نکتایی شوهر خود را به قنداق بچه بسته می کند خوب حالا که بچه هم خواب است



زن به شوهر ! عزیزم هر روز تو چاقتر می شوی و من در وقت صحبت باتو مجبور هستم خود را تکلیف بدهم .

تعریف تابلو در مقابل نقاش آن

یکی از نقاشان جوان تابلو هایش را در یک نمایشگاه به معرض تماشا گذاشته بود یکی از دوستانش را دید که مشغول تماشای تابلو ها بود محکم با او دست داد و گفت :
رفته بودی تابلو ها را تماشا میکردی بلی و باید اعتراف کنم که فقط تابلو های شما را دیدم ... مرا خجالت می دهد بسیار متشکرم . نی تشکر لازم ندارد چون پیش تابلو های شما رسمیم آنها بقدری پیچیده بودند که اصلاً نمی شد از آن چیزی فهمید .



پدر جان : می خواهم که در موتور بنزین بازی کنیم !!

عوض پول کتابها را برایشم روان کرد

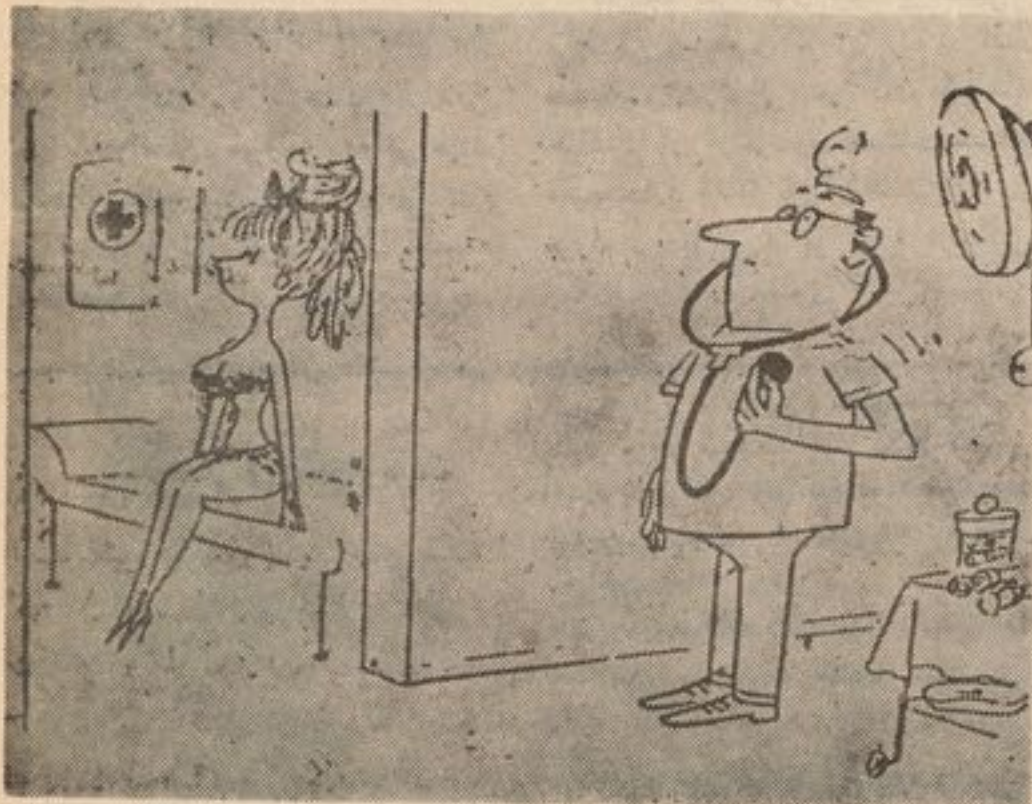
پرویز جان! چرا امروز او نات تلخ است؟
به پدرم گفته بودم که برایم پول بدهی که کتاب بخرم: اما نداد.
- این خو کدام اوقات تلخی ندارد.
- چرا، عوض پول همان کتاب ها را فرستاده است.



بدون شرح

چیزیکه عوض دارد گله ندارد

خواننده معروفی درخانه یکی از دوستانش مهمان بود.
آخر های شب بعداز صرف نان صاحبخانه از مهمان هنرمند خود خواهش کرد يك دهن
آواز بخواند خواننده گفت: «واله من حرفی ندارم.» ولی آخرشب ممکن است سروصدای
من همسایه تانرا ناراحت کند.
صاحبخانه گفت: «هیچ فرقی ندارد چیزیکه عوض دارد گله ندارد هر شب سر صدای آنها
اونا نمیکذاره ما بخوابیم.» امشب هم نوبت ماست.



بدون شرح

خانم دلسوز

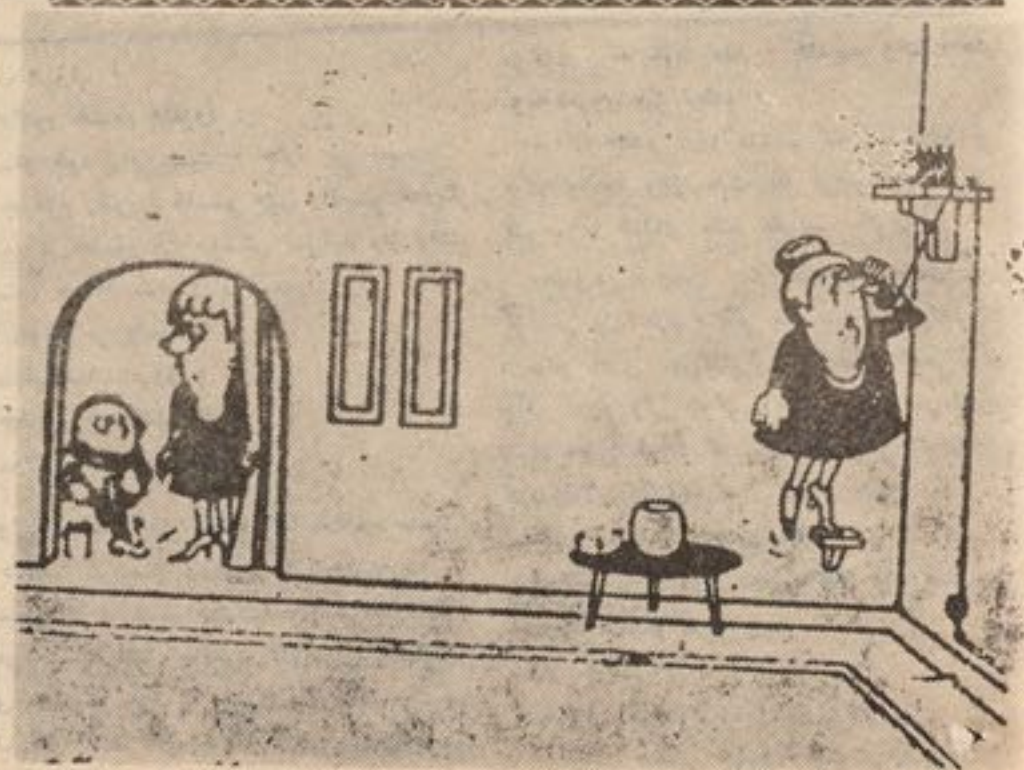
سرك تير می شد. خانمی که متوجه خطر شده
بوده پرسك نزدیک شدو بامهربانی بدو -
گفت: «پسر جان احتیاط کن: خواهر کوچکت
هفت ساله دست دختر دوساله ای
را گرفته بودو با سرعت وبی احتیاطی از وسط
خانه دوتای دکه درخانه دارم.»



بدون شرح

داکتر همسایه تانست

میرمنی دریک مهمانی دوست و همکارش میرمن زبیده را دید و از او پرسید بسیار درست است
که آواز نمی خوانی چراچه شده میرمن زبیده با تاسف گفت: بدستور داکتر دیگر آواز
نمیخوانم. عجب مگر داکتر همسایه تان است.



مادر- احمد تو بیکار بودی که تیلیفون را در اینجانب کردی.

مطبوعات و...

شاعلی لیو نید کور نو ف یکی از محققان اتحاد شو روی در مورد طرز تثبیت استحقاق جوا یز متذکره و اعطای آن برای برندگان چنین مینویسد: (افراد بر جسته فقط یکبار در زندگی میتوانند بدریافت جا یزه لینن نایل آیند. اعلام نامزدهای دریافت جایزه بطور علنی صورت میگیرد و درای جنبه همگانی میباشد. هر گروهی چه گروه هیات تحریریه یک مجله چه مجمع عمومی کارگران و دانشمندان و کالخور می میتوانند کاندید ای خود را پیشنهاد نمایند هر یک از اتباع اتحاد شوروی حق دارد، نقطه نظر های خود را در مورد نامزدها در جراید، را دیو و تلو یز یون بیان دارد و و سا یل ارتباط جمعی نیز موظف هستند چنین امکانی را در اختیار آنان قرار دهند. فقط پس از این بحث و مذاکرات که چند ماه بطول میانجامد، کمیته مخصوصی که برای اعطاء جوا یز تشکیل شده و شخصیت های بر جسته علم و هنر و فرهنگ و نمایندگان سازمانهای اجتماعی عضویت آنرا دارند، تصمیم نهایی را اتخاذ میکنند. تاریخچه جوایز دولتی اتحاد شوروی در رشته ادبیات و هنر که از لحاظ اهمیت خود بدرجه دوم قرار دارد، به پیش از سی سال میرسد. جوا یز دولتی هر سال بتاریخ ششم نو مبر یعنی در آستانه سالگرد انقلاب اکتوبر اعطا میگردد. جا یزه لینن و جوا یز

دولتی هر بوط به تمام اتحاد شوروی است. لیکن هر یکی از جمعیتهای متحد اتحاد شو روی که تعداد شان به پا نژده جمهوری میرسد نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند که به استناد ادبیات و هنر که آثار شان در جمهوری مر بوط به شهرت رسیده است اعطاء میگردد). بهار- تباط تذکرات با لا از خلال گزارش لیو نید کور نو ف چنان بر میآید که بسیاری از این جوا یز بنام کلاس سیکهای فرهنگ ملی موسوم شده است. مثلا در جمهوری فدرا تیف شوروی سو سیالیستی روسیه جوا یز بنام ما کیسم گور کی نویسنده معروف در رشته ادبیات، جا یزه ایلیار پین نقاش بر جسته، در رشته هنر های تجسمی، میخا ییل گلینکا آهنگساز در رشته موسیقی، کنستانتین استا نیسلا فسکی هنر مند بزرگیکه تیا تررا دگر گون ساخت در رشته تیا تر و نادر داکرو بسکایا بنیاد گذار مکتب آموزشی و پرورشی شوروی بخاطر نگارش بهترین آثار ادبی برای کودکان و نو جوا نان مقرر گردیده است.

تا اینجا پیرامون جوا یز علمی، فرهنگی و هنری برای برندگان مستحق آن تذکراتی داده شد که هر کدام آن از خود مشخصات و شرایط معینه دارد و مطابق آن چنین آثاری مورد ارزیابی و بررسی قرار میگیرد و به افتخارات معنوی نایل میشود.

لیو نید کور نو ف ضمن ارائه معلومات تبه اش در قسمت نویسندگان شاعران، نقاشان و هنر پیشگان جوان که برنده جوا یز میباشند، جای دیگر چنین مینویسد: دریافت جا یزه نه تنها بعلا مت شناسایی زحمات آنان بلکه گواهی بر ارزشی است که جا معه برای آثار آنها قایل میباشد، بهمین جهت چند سال پیش سازمان جوا نان «کسمول» جایزه مقرر نمود که هر ساله بتاریخ ۳۹ اکتوبر یعنی روز سالگرد تاسیس این توده ای ترین سازمان جوانان به افراد اعطا میشود در میان برندگان این جا یزه میتوان نمایندگان بسیاری از اعضا خانواده کثیرا لعدده مثل اتحاد شوروی را مشا عده نمود. سال زمانهای کسمول جمهوری های متحده سازمان کسمول مسکو نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند. همه ساله جوا یز کوچک ادبی از طرف مجلات اجتماعی و سیاسی مشهوری چون اگا ینوگ و اسمنا نیز اعطا میگردد. بین کارکنان صنعت مینما نیز علاوه بر جایزه مخصوص برادران واسیلیف کارگردان سینمای (جمهوری فدرا تیف شوروی سو سیالیستی روسیه) بزرگترین ستدیو سینمایی کشور بنام موسفیلیم نیز درای اعطای جوا یز به بهترین فیلمها میباشند. بهترین فیلمها بیکه در این ستدیو ساخته میشود. همه ساله بدریافت جایزه افتخاری نایل میآیند و سرانجام شهر ها و ایالات و حتی کارخانه ها و کالخور های جدا گانه نیز درای جوایز مخصوصی هستند. مثلا کالخور

لینن واقع در شهر کیف پا یتختت جمهوریت سو سیالیستی او کراین دارای جا یزه ادبی (مزرعه طلایی) میباشد. این جا یزه در قبال آثاری اعطا میشود که به زندگی واهالی روستا های معا صر اختصاص یافته باشد. جا یزه مذکور بنا بر تصمیم مجمع عمومی کشا ورزان کالخور اعطا میگردد. پیش از نیم قسرن پیش یوگتی و اکتانگوف کارگردان و هنر پیشه مشهور شوروی گفته بود: هنر مند در بسرا بر مردم مسوول است.

علاو تا در پهلوی سلسله جوایز بیکه در باره آن تذکراتی داده شد، مطبوعات شوروی صرف مسافعی دارد تا در خارج از آنکشور نیز به تهیه و تجویز بکننداد جوا یز مشترک کشور های ذی علاقه بصورت همکاری فرهنگی و مطبوعاتی متقابل اقداماتی بکنند تا به اساس سیاست جهانی شمول زیست با همی، روا داریها و حسن تفاهم معنوی هم از جهات مختلف آن تعمیم و تحکیم یابد بدینتر تیب سهم مطبوعات اتحاد شوروی به ارتباط علا یقی انترناسیونالیستی و قدر دانسی از آثار دانشمندان و فرهنگ کشور های مختلف، طور روز افزون گسترش مییابد و اجرای چنین روش علم پرورانه دنیای انسانی، بدون شک در راه شناخت و معرفی علم و متفکران متبحر و آثار بکر و پرمایه شان نقش اساسی دارد و در توسعه فضای بیکران علم و کمال دنیای مترقی بطور مؤثر ممد و مفید واقع میشود.

یک روز هم...

به عقیده من یک روز دیگر ممکن است. پریشانم. شاید بچه های بچه باشند. یقین دارم همه خوبند. یک روز هم به خاطر من بمان. تکرار کرد: به خاطر من. به آرامی گفتم: ساتون پاولویچ، نمی توانم. من در ذهن خود آنچه را که ممکن بود اتفاق بیفتد مجسم می کردم. می توانستم تلگرامی به مهابرستم و بگویم معطل شده ام. آنوقت شاید میشا امشب عازم مسکو میشدند و نمیشد منتظر می ماند. آن وقت منتظر چه نوع پذیرایی می توانستم باشم؟ کیرم این هم فرقی نمی کرد. آنوقت می بایست می گفتم آنتون پاولویچ را دوست

دارم و اثری از کانون گرم خانواده مان می ماند و زندگی من واو هر دو به جهنم تبدیل میشد. و اینهم برای چه؟ برای سه دقیقه اضافی دیدار با آنتون پاولویچ. همه این اندیشه ها ذهنم را مشوش ساخته بود. گویا او همه آنچه را در ذهنم گذشته بود درک کرد. همه چیز را فهمید. حسادت میشا را و ترس مرا. گفت: یعنی غیر ممکن است. و نجوانان افزود: من برخودم مسلط نیستم. ... ضعیف شدم. ... مرا ببخش. دکتر و وارد شد. آنتون پاولویچ گلها را به او نشان داد و با لحنی جدی گفت: این گلها به من ضرری ندارد. دکتر خم شد. گلها را بوید و بالحن نامطمئنی گفت: درست است. و بعد رو به من نمود: بیمار ما رفتار خیلی خوبی ندارد. نمی خواهد

می کرد. به خود آمدم. خندیدم و کتاب ها را دوباره روی میز نهادم. آه که چقدر آرزو داشتم کنار بستر زانو بزنم و آنچه را از مدت ها می خواستم ابراز کنم. با صدای بلند بگویم. بگویم: عشق من! ببین ... نغمه نام. جرات باور کردنش را ندارم. اگر یک بار هم می گفتم که دوستم داری، می گفتم برای شادمانی تومی توانم جای دارم ولی هرگز. اگر امروز می ماندم، چنین معنی می داد که تصمیمی جدی گرفته ام و کم زدن در این مورد از سوال خارج است. توبیماری و نباید اذیت شوی. دستش را که روی بستر افتاد بود فشردم: امید صحت تانرا دارم. واو جواب داد: سفری خوشی برایت آرزو مند. ... و این صدای چغوف در گوشم طنین انداز ماند:

یک روز هم به خاطر من بمان. پایان ژولینون

درد پر شور

علیه سیاست خشن و ارتجاعی هیئات حاکمه فیودالی، مظاهره مسالمت آمیزی را برآوردند. دشمنان تاریخی و سوگند خورده استقلال و منافع مردم افغانستان نهضت ضد استبدادی و ضد ارتجاعی سوم عقرب را که مظهر روشن مقاومت و دلیری نیروهای ترقیخواه و وطن پرست مردم ما بود. سرانجام با تفتین و توطئه توأم با وحشت و درنده خویی به واقعه خونین و المناک مبدل گردانیدند.

واقعه خونین سوم عقرب به مثابه جنبش عمومی متعلق به کلیه زحمتکشان کشور، الهام بخش ظفر مندی نیروهای اصیل و میهن پرست در مبارزه مقدس و نبرد عادلانه علیه بیداد و استمگری، استبداد و ارتجاع و برضد روابط و پیوندهای پوسیده فئودالی و وحشیگریهای امپریالیسم بوده که صدیق ترین مبارزان، عزیز ترین چیز یعنی زندگی و حیات خویش را، در راه استقرار و تأمین استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی، و طرد استبداد قرن زده پاسداران دنیای کهن با غرور بی پایان و اراده آهنین قربان نمودند.

حادثه المناک و سر سپردگی قهرمانان و شهیدان با شرف در روز سوم عقرب به کلیه رزمندگان پرتوان کشور که به خاطر پیروزی قطعی زحمتکشان بر سیستم پراز رنج و تنگ فیو دالیسم، ظلم و استمگری، استبداد و ارتجاع، امپریالیسم و نژاد پرستی، ستم ملی و منطوقی، عقب ماندگی و استثمار، میرزمیدند، آموخت که:

راه نبرد عادلانه و ستیز انقلابی راهی است دشوار، خم و پیچ مدو جذر دارد، حوصله مندی و تحلیل مشخص میطلبد، به ابتکار و تدبیر نیاز مندی دارد، شکست و عقب نشینی در آن نهفته است. نرزش

و قاطعیت - دفاع و تعرض می خواهد گاهی ضرورت آن می افتد که به قوه قهریه پیوست و زمانی هم از اشکال مسالمت آمیز استفاده کرد. و در واپسین تحلیل نیروی اتحاد و همبستگی رزمجویانه اصل ترین و صدیق ترین فرزندان توده های وسیع زحمتکشان که با اندیشه های گرانمایه و تابناک طبقه کارگر تجهیز گردیده اند پیروزی نهضت سوسیالیستی و ملی ضد استبداد و ارتجاع و ضد امپریالیسم، تحت رهبری پیشاهنگ سیاسی و نیروی متشکل مردم درین نبرد و بیکار حتمیست. جنبش سوم عقرب خاطر تان بنا کیست که با اشتراک کارگران، جوانان، محصلان، شاگردان روشن فکران، پیشه وران و شهریان غیر تمند کابل، بیکره بیداد ارتجاع و استمگری و اراده حکمروایان تاریک - ذهن و حاکمیت بر بر منشأ نه قرون وسطایی سیاه روان رابه تبلرزه مبتلا گردانید، حکومت وقت را سقوط و شوری را تکان داد.

((جنبش سوم عقرب در تاریخ مبارزات ملی ما منادی و طلایه ظفر مند بیداری خلقهای شرافت مند به پیشتازی جوانان بیکار جوست که سرنگونی بساط ظلم و استمگری استبداد و ارتجاع، استعمار و وحشیانه فقر، جهل، بیماری، ترس و نابرابری نوید داده و آینده پرشکوه و جلال نظام نوین و مترقی و رشد شکوفان اقتصاد و فرهنگ ایجاد دوستی و اتحاد خلقهای کشور و سرانجام صلح، کار، آزادی، برابری برادری و خوشبختی را بشارت می دهد.))

جنبش پیشتاز سوم عقرب برای

کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ترقیخواه و وطن پرست کشور آموخت که:

به خاطر موفقیت در مبارزه و رهایی از یوغ اسارت بردگی و به منظور تأمین پیشرفت اجتماعی، ارتقای سویه زندگی مردم، ساختمان جامعه واقعا نوین و عادلانه که متضمن منافع کلیه اقوام و ملیت های ساکن وطن واحد و محبوب ما می باشد، ((اتحاد عمل یک ضرورت تاریخی و قانونی دوران ماست.)) خلاصه اینکه:

جنبش خونین سوم عقرب ((در تاریخ مبارزات آزادی خواهان ما فروغ تابناک و خاطر جاویدان از دلیری و قهرمانی کارگران، جوانان محصلان کشور و نمونه ای از قساوت و وحشت استبداد و توطئه جناح دست راستی هیات حاکمه ارتجاعی افغانستان بود.))

درد پر شور بر روان پاک همه قربانیان راه آزادی که خون بهای آنها وثیقه آزادی، دموکراسی و استقلال ملی وطن محبوب ما افغانستان می باشد!

بقیه صفحه ۱۹

عملیات برلین

شهر نیروهای عمده ای دشمن و تجهیزات عظیم آنها مخصوصاً از جبهه کوسترن دکابرس دفاع میگردند. در ناحیه کوسترن که در طی حمله زمستانی بدست نیروهای شوروی افتاده بود، قوای دشمن شصت میل توپ و هفده عراق تانک واد هر کیلو متر از جبهه مستقر کرده بود و زون دفاعی هر لشکر دشمن فقط در شعاع سه کیلو متری مشخص میشد. خود شهر برلین را بشکل یک قلعه نیرومند نظامی در آورده بودند.

راه ها و معبرهای برلین بوسیله دوگروپ نظامی «وستولا» و «مرکز» محاصره شده بود که شامل ۶۳ لشکر، واحد های مختلف نظامی شامل تقریباً یک میلیون نفر نظامی ۱۰۴۰۰ توپ هاوان و خمپاره انداز، یکپوزار و پنجصد تانک و توپهای تهاجمی و ۳۳۰۰ طیاره جنگنده بود. و نیروهای نظامی شوروی شامل (۲۵۰۰۰۰۰) اسر و سر باز، تقریباً چهل و دو هزار توپ و هاوان پیش از ۶۲۵۰ تانک و توپ خود کار و ۷۵۰۰ طیاره جنگی بود.

قوماندانی عالی قوای اتحاد شوروی به نیروهای آن کشور دستور داد تا حلقه محاصره نیروهای دشمن را در هم شکستند، برلین را فتح نمایند و خود را به نیروهای متحدین در «الب» برسانند. لشکرهای اول و دوم جبهه بیلسو روسی و لشکراول جبهه اوکراین در تحت رهبری ما در شمال ج - ژوکوف، ک - روکوسو -

استحکامات بزرگ و نیرومندی در اطراف شهر تعبیه نموده بودند. این اقدامات عمدتاً مشتمل بر دو خط مهم بود: بخش اودرنایس شامل سه منطقه دفاعی به شعاع بیست تا چهل کیلو متر وساحه دفاعی برلین با سه حلقه دفاعی یعنی حلقه خارجی، حلقه داخلی و حلقه خود

دریکی از استادجنگی مورخ سه اپریل، رهبران نازی اظهار داشته اند که تسلط بر جبهه شرق یکی از شرایط قبلی برگشت جریان جنگ بوده است هتلر و متحدهان نزدیکش سعی فراوان بخرج دادند تا یک معاهده جداگانه صلح را با ایالات متحده بریتانیا منعقد سازند.

رهبری اتحاد شوروی رویداد عاراً با دقت بررسی و تعقیب می نمود، چنانکه در نتیجه اقداماتی که در ماه مارچ وسیله رهبری شوروی صورت گرفت کلیه تلاشهای نمایندگان کشور های غربی جهت انجام مذاکرات محرمانه جداگانه با نازیها خنثی گردید.

چنانکه در ائتلاف میان اعضای نهضت ضد فاشیسم پیشینی شده بود، برلین بایستی به سرعت فتح میشد تا آلمان نازی بطور کامل و بدون قید و شرط واداره تسلیم میگردد. معاربه برلین از نظر شدت و وسعت عملیات نظامی در حد قابل توجهی حایز اهمیت بود.

زیرا که این یگانه شانس بقای آلمان نازی بشمار میرفت معبد نازیها دست بکار های بیبوده و بی نتیجه ای چون تنظیم و تجهیز کودکان و کهنسالان در نیروهای نظامی زد، قربانیهای زیادی را بر مردم تحمیل نمود و کشور را بسوی تباهی و ویرانی کشانید. نازیها به عمل خویش فرمان داده بودند تا بر هر کسی که از جنگ باورزد و یا عقب نشینی کند، آتش نمایند. نیروهای انسانی و نظامی عظیمی بخاطر دفاع برلین بکار گرفته شد.

استحکامات بزرگ و نیرومندی در اطراف شهر تعبیه نموده بودند. این اقدامات عمدتاً مشتمل بر دو خط مهم بود: بخش اودرنایس شامل سه منطقه دفاعی به شعاع بیست تا چهل کیلو متر وساحه دفاعی برلین با سه حلقه دفاعی یعنی حلقه خارجی، حلقه داخلی و حلقه خود

زندگی و سرفروشت یک...

البته که بسیار معنی دارد اما مهمتر از همه اینست که بدانیم چرا، در مبارزه انقلابی فداکاری بیانگر تقسیم عالی زندگی و مبارزه است تا حیات را ارزش انسانی دهیم. عشق به زندگی برای یک شخص، عشق به زندگی توده های مردم و مبارزه برای نجات آنها از مصیبت دوامدار، رنج و سختی روزگار است. این نوع درک از زندگی است که ارزش اجتماعی پیدا می کند و قائل است جنگاوران انقلابی را فاتح سازد که در بدل جان خود زندگی مردم خویش را بدست آورند اینست بیان عالی زندگی.

ما گاهی بر سر قبر غسان می رفتیم آنها او را در سایه درختان دفن کرده بودند. زمین خشک و سرخ رنگ بود مثل خاک فلسطین که مردمش را از آن تبعید کرده بودند بخاطر مبارزه برای امکانات برگرداندن خلق فلسطین به سر زمین اصلی شان او جان خویش را فدا کرد. مردم او را دوست داشتند او بیانگر امیدها و آرزوهای شان بود و برای شان به ثبوت رسانیده بود که زندگی از آن مصیبتی که در کعب های آوارگان حکمفرماست فرق دارد.

ده ها هزار نفر یکی در مظالم بزرگ توده ای (بزرگترین تجمع بعد از مرگ ناصر) جنازه غسان را ناقبر مشایعت کردند کارگران، دهقانان، روشنفکران، اورمان کعب ها، اعضای گروه های مختلف جنبش مقاومت فلسطین، نمایندگان بسیاری از احزاب سیاسی و بخش های اجتماعی بودند.

نامه یی به انی از طرف عمادشهباده:

«نامه سرکشاده در روز نامه استاد ۱۶ جولای ۱۹۷۲»

محترم خانم کنگانی، هنگامیکه شوهر تو کشورش را از دست میداد حتی یک قطره اشک هم نریخت چه او میدانست که ریختن اشک کیج وقت تا حق را حق نمیسازد و یا حق را بدست نه می آورد. لحنه فقط تقدیس این ضایعه و ماتم اعلان عمومی شکست بود و ولتیکه او به مردم خویش و به کشورش تعهد میداد چشمانش عاری از نم بودند.

ما شوهر تو را از دست دادیم اما او را با اشک ترک نمیگوییم، گریستن بالای

او نا دیده گرفتن همه چیز است که او بخاطرش بپا خاسته بود و نادیده گرفتن همه چیزیکه او بخاطرش جان داد.

غسان کنگانی مرده اما مردمش زنده است و از طریق آنها امیدها و آرزوهای او، جرات و تمحمیم او، وی را زنده مسازند. غسان کنگانی شهید همه چیز خود را وقف مردم کرده بود.

هر گاه مردم آرزوهای او را فراموش کنند، هر گاه آنها داعیه او را دنبال نکنند هر گاه آنها تصامیم او را ترک گویند، آنگاه باید بر او ماتم گرفت.

تو شوهر خود را و اطفال ات پدر خویش را از دست داده اند، برای تسکین شما باید یاد آور شوم که شوهر تو و پدر آنها پیبوده نزیست و مرگ او هم بی معنی نبود، زندگی و مرگ او میلیون ها نفر را افتخار بخشید.

اراد تمند شما.

عمادشهباده.

نامه یی ازداکتر جورج حبش به انی . انی عزیز ،

متأسف هستم از اینکه ، انگلیسی لسان مادری من نیست ، نمیتوانم همه احساسات خود و تمام آنچه را که میخواهم درین لحظه حساس و مشکل بگویم و بدرستی اداکنم. غسان از نظر شخصی و بجهت ما بطور کلی بسیار عزیز ، بسیار گران بها و بسیار ضروری بود . باید اعتراف کنم که فر به درد ناکی بما زدند .

انی ، اکنون همه ما و مخصوصاً شما به سوال ذیل مواجه هستیم : بخاطر یک انسان یک رفیق بسیار قیمتی و صمیمی چه باید بکنیم ؟ فقط یک جواب وجود دارد : همه درد ها را که هیچ کدام ما نمیتوانیم از آن اجتناب کنیم با شما مت تحمل کنیم و بعد از آن بسیار کار کنیم و بهتر کار کنیم ، بسیار مبارزه کنیم و بهتر مبارزه کنیم . خواهر عزیز ، تو خوب میدانی که غسان بخاطر یک امر عادلانه مبارزه می کرد و خوب میدانی که خلق فلسطین ما اما فر تر از پنجاه سال است که درگیر یک جنگ عادلانه باشد ، اخیراً انقلابیون حقیقی

سراسر جهان بجانب داری از ما ایستاده اند و از جنگ عادلانه ی ما پشتیبانی می کنند این بدان معنی است که خون غسان به دریای عظیم خونیکه درطرف پنجاه سال از خلق ما جاری شده اما فر گردیده است و بهای است که ما بخاطر آزادی ، عدالت و صلح می پردازیم .

ضرورت نیست یادآور شویم که تجربه خلق های ستم کش سراسر جهان حاکی از آن است که این یگانه راه غلبه بر صهیو نیسم ، امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی است .

انی، اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم بسوای تو لایز ، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

بالتر از همه داعیه ایکه غسان بخاطر آن مبارزه میکرد در اختیار تو است .

انی ، ما بشبها مت تو نیاز داریم ، شهادت تو درین لحظه حساس بمن و به تمام رفقا و میادزین جبهه مردم برای آزادی فلسطین اهمیت شایان دارد .

چیزیکه مرا بسیار آزار می دهد اینست که «هیله» و من نمیتوانیم درین لحظه در نزد تو باشیم و فکر میکنیم دلیل اش را بخوبی میدانی ، بمن بسیار درد ناک تمام شده که غسان را قبل از شهادتش نتوانستیم ببینم و با او صحبت کنم .

یک بار دیگر تکرار می کنم : بشبها مت تو و به درد تو که تنها نیستی نیاز داریم. برای اولین فر صتیکه هیله و من ، خواهر و برادر صمیمی شما ، بتوانم ترا ببینم در انتظار هستیم .

ج . حبش

بقیه صفحه ۱۳

آیام وجودیت ملل متحد...

عملیات حفظ صلح ملل متحد هنگامی موثر واقع میشود ، که جوانب ذیدخل همکاری نمایند معمولاً این همکاری وجود داشته است زیرا جوانب ذیدخل با قبول دخالت ملل متحد در واقع متعهد همکاری نیز میشوند . اگر این همکاری باز هم صورت نگیرد از برخورد جلو گیری شده نمی تواند حوادت جنوب لبنان شامهد این مدعا است .

اکثر عملیات ملل متحد پس از اجرای ماموریت آن خاتمه می یابد فعلاً علاوه از دو هیئت مشاهدین، سه ماموریت حفظ صلح

در قبرس ، از تفاعات جولان، و جنوب لبنان در جریان است. وضع در قبرس و ارتفاعات جولان پس از یکسلسله برخورد ها آرام است و دلیل عمده آن حضور قوای حفظ صلح ملل متحد درین نقاط میباشند . در جنوب لبنان تشنج وجود داشته و برخورد های مسلحانه کرا را بوجود میبندد دو قوای ملل متحد از شعله ور گردیدن تصادمات وسیع که احتمالاً بسبب ازکنترول خارج خواهد شد ، جلوگیری نموده است .

آتش به جان...

باشد در منزل به همه این مسایل بی توجه است و به همین ترتیب اگر در روز های نخست از از دواج توجه داشت که سر و

وضع من که شوهرش عسقم مرتب باشد اکنون بعد از گذشت مدت کم حتی اگر یک بیراهن را چندین روز بیوشم و یا دگمه

کرتی ام کنده باشد و یا پطلونم هفته هایی اتوباشد به آن توجهی ندارد اضافه بر همه اینها از همه چیز زندگی شکایت دارد - از بخت و طالع اش ، از من و رویه ام، از فقر و

ناداری اش که البته با مقایسه با زندگی های از سطح متوسط بیالا ناداری شمرده می شود ، از خانواده ام از خانواده خودش و از...

که روز شب آن را تکرار می کند، به زمین و زمان بد و بیراه می گوید و صدای شکوه و

بقیه صفحه ۱۰

هنر و مردم

شکایتش رادر همه جامی بیچاند این ها فقط نمونه‌یی بود از رویه و شکل بر خوردهای همسرم در زندگی خانوادگی که در نامه خود عنوانی شما. حتی به یک مورد آن هم کوچکترین

اشاره یی نکرده بود و همین ها و ده ها مورد دیگر بود که مرا از خانه و زندگی گریزان ساخت ، به بیراه زندگی ام راکشاند و نسبت به همه چیز و همه کس بدبین نمود.

حالا دیگر برابرم چاره یی نمانده است، برای پایان دادن به همه یی این نابسامانی ها که قدرت کار و تلاش و حتی تفکر سالم را از من سلب داشته است روزم و شبم در بیرون

خانه میگذرد و اگر برای داوری و قضاوتی آگاهانه در میان باشد هیچ فردی در این جریان مرا مقصر نمیداند و به چوب ملامت نمی بندد .

من این چندسطر را فقط برای آگاهی و چشم باز کردن دیگر خانم های جوان تگاشتم تا نکنند آنچه که پشیمانی

آرند و نرسند در موقعی که ندامت راسودی نباشد و گرنه پایه های زندگی مشترک ما از هم پاشیده است مگر اینکه شما را مشوره یی دیگر باشد که راه عملی داشته باشد.

اداره : ملاز این خانم و آقا دعوت می کنیم تیلفونی باها تماس گیرند تا زمینه ملاقات و فحست شان را در یک گردهم آیی به اشتراک یکی دو تن از روانشناسان و حقوق دانان فراهم آوریم و پیش از پاشیده شدن کانون گرم خانوادگی شان که در اثر اشتباهات

هر دو طرف به سردی گراییده است راهی پشیم این مشوره مابه آن هاست و با توجه به اینکه هر دو هم خوشبختانه از سواد و دانش بهره دارند یقین داریم بیشتر از این در بیراه زندگی پیشروی نمی کنند و باتماس خود به این اداره راه را برای صلح و آشتی باز می دارند .

البته نام و مشخصات آنها برای همیشه نزد اداره و گروه مشورتی ژوندون محفوظ خواهد ماند.

بقیه صفحه ۱۰

بیانگر اتحاد بین مبارزه عادلانه مردم عرب فلسطین و موقوف عادلانه مبنی بر حمایت از داعیه مردمی ما می باشد که توسط اتحاد شوروی و سایر ملل صلح دوست جهان اتحاد شده است .

عرفات تاکید کرده که اقدامات متعرا و مبارزه علیه امپریالیزم ، صبیونیزم و ارتجاع عربی الهامی برای هنر مندان ما و همه ملل آزاد ابراز امید واری های انسانی و تحقق خواب های مبنی بر نیل بیک آینده آزاد و مسعود محسوب می گردد .

منشی عمومی اتحادیه هنرمندان فلسطینی ضمن اشاره به پدیده های هنری مردم عرب فلسطین و نقش آن در تحکیم روز افزون مبارزه علیه صبیونیزم گفت : بدون شک آثار هنری مردم عرب فلسطین که انعکاسی از خواسته ها و آلام آن هاست ، راه را برای تحقق انقلاب فلسطین هموار گردانیده است .

وی گفت نخستین نمایشگاه آثار هنری فلسطین در اوایل سال های ۱۹۵۰ در غزه افتتاح شد که بانمایشات مشابه تعقیب گردید ، اریستان و هنرمندان فلسطینی در قبال رشد نهضت آزادی خواهی فلسطینی ها جای شانرا در میان عساکس احراز کردند و بر سر قلم نقاشی را بهیچ

سلاحی در مبارزه علیه امپریالیزم و صبیونیزم بکار میبرند وی گفت : بدون شک صبیونیست ها می خواهند مردم ما را و همه بشمول همه میراث های کلتوری را نابود چیزهای را که آن هاطی اعصار ایجاد نموده اند کنند .

این امر هنر مندان فلسطینی را وامیدارد تا هر چه بیشتر در مبارزه علیه اشغالگران سر زمین آبابی شان سهیم گردند و آثار هنری خویش رادر این راه سوق دهند .

بقیه صفحه ۱۰

باعث احیای مجدد اشکال متعدد هنر سابقه و کهن فلسطین گردید که در نتیجه تجاوز اسرائیل و روانه شدن عرب های فلسطین از سر زمین های آبابی شان تقریبا فراموش و ناپدید شده بود .

هنر مردم عرب فلسطین اکنون طود قابل ملاحظه در حال احیاء مجدد است البته همزمان با تشدید مبارزات مردم فلسطین برای نیل به حقوق قانونی و مشروع شان ، هنر مندان فلسطینی ، نویسندگان و دانشمندان شان نیز مساعی خستگی ناپذیر بعمل میاورند تا از یک طرف یک کلتور جدید فلسطینی پدید آورند و از سوی دیگر به علاقه خود در مورد هنر گذشته ، احیاء و انکشاف آن بهیچ یک گنجینه

عنعنوی مردم ادامه دهند . عرفات : هنر فلسطینی ها آمیخته با مبارزات شان است .

یاسر عرفات رهبر موسسه آزادی فلسطین ضمن اشاره به تدویر یک نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو که عده زیادی با علاقمندی خاص از آن دیدن کرد گفت هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه ملی آزادی در جمیع مراحل نهضت مقاومت فلسطین بااست

خورده است . وی گفت تدویر نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو در واقع

میراث از مسیر ایدیالوژیکی هنر فلسطینی ها است که علیه امپریالیزم، صبیونیزم و ارتجاع عربی جهت گرفته است کذا این آثار طود متواتر بهیچ پوستر های سیاسی بر اذهان عمل می کند و داعیه فلسطینی را بهتر به جهانیان معرفی میارد و ملی معنی انسانی و تائید حیاتی این آثار فراتر از محدوده هنر ملی فلسطین واقع می گردد . این آثار در هماهنگی با طرز تفکر دموکراتیک متعلق به همه اریستان و هنر مندان مترقی عصر ما که عصر مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم و تفسیح جنبش های رهایی بخش ملی می باشد ، است .

موسسات مختلف هنری ، مراکز علمی و عامه فلسطین علاقمندی روز افزون خود را در مورد میراث کلتور ملی فلسطینی ها طی چند سال اخیر ابراز داشته اند موسسه آزادی بخش فلسطین بیش از هر موسسه دیگر در انکشاف و حفظ فرهنگ ملی مردم عرب فلسطین تاکید می کند و ما شاهد احیاء مجدد کلتور مردم عرب فلسطین در سالهای اخیر می باشیم بدون شک مساعی گوناگونی که در زمینه توسط موسسه آزادی بخش فلسطین کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، شخصیت های سیاسی و موسسات کلتوری صورت گرفته

نتیجه میگیرد که آب رفته به جوی نیاید باز یعنی اینکه این آدم عسره به راه راست نمی آید و ترک عادت موجب مرض است و خیلی سخن های دیگر در همین زمینه اوکه همیشه می گفت فقر را عیب نمیداند و به زندگی شرافتمندانه اگر فقیرانه هم باشد عشق میورزد و او که روزی ادعا داشت اگر خیمه یی در دشت بر افرازم و نان و نمک پیشش گذارم هرگز لب به شکایت نخواهد

کشود اینک که عسرم من است هر روز بار ها با حرکات و نیش ها و طنز های خود این فقرا که در حد خود کمی بالاتر از یک زندگی متوسط در شرایط کشور ماست - یعنی زیاد هم فقیرانه نسبت به رخم می کشد و با اشکال مختلف می فهماند که چرا خانه ندارم چرا موتر ندارم - چرا عاید فراوان ندارم و گاهی هم که کار این جدل ها با لایمی میگرد

با گریه از چانس خود می نالد که اگر زن من نمیشد حالا موتر داشت ، خانه داشت و خیلی چیز های دیگر داشت . اوکه می گفت هر که را با من رشته یی باشد او خود را جدا ناپذیر از وی میدانم - خیلی زود در برابر نزدیکان من تغییر روش داد و هر روز اهانت ها و توهین ها و دشنام های تازه یی را در صحبت هایش به کار گرفت و همه را از خود آزد .

خانم من به عنوان اینکه مرد بیرون وزن خانه است یعنی اینکه هم مصروفیت اداری دارد و هم امور منزل رابه انجام می آورد هر روز به من که شوهر او هستم متنی تازه میگذارد سدر حالیکه من هم برای چرخاندن چرخ زندگی چند پیشه و کار و مصروفیت را یکجا پذیرفته ام .

او باید بداند که زندگی مشترک در شرایط عصر کنونی ایجاب کار و تلاش مشترک را می کند و از این جهت نباید به خاطر کار خود زن به شوهر منت گذاری کند و غرورش را جریحه دار سازد - اما انسوس که این هارا نمیداند و یا میداند و به کار نمی بندد .

اوکه در موقع خروج از خانه می کوشد هیچ بی نظمی در شیوه آرایش و شکل لباس و هم آهنگی رنگبایش با هم وجود نداشته

* باز هم قصه‌ی دلبر جانان من، بر ده دل و جان من، هما نا

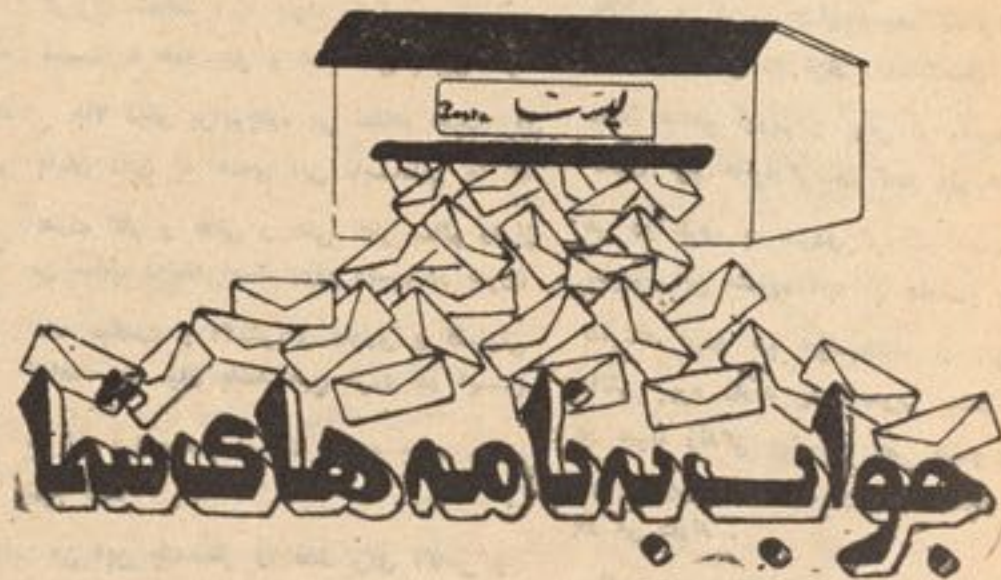
احمد ظاهر ...

* روندگان طریقت به نیم‌جون‌خزند
قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست



دیگر نشر شود بی نهایت ممنون
میشوم همچنان بگوئید که اداره
ژوندون چند بار با احمد ظاهر
مصاحبه نمود. همچنان اگر در
شماره‌های مختلف ژوندون
داستان‌های کوتاه خلی و
خارجی نشر شود بر جدا بیست
مجله می‌افزاید. من در یکی از
شماره‌های ژوندون مطلبی
را جمع به مصاحبه ظاهر هویدا
نوشته و در ضمن آن گفته بودم
که حتی آهنگهای کاپی احمد ظاهر

بهرتر از آهنگهای فلکلوری دیگر
آنست که در معنی این گفته من
غلط فہمی رخ داد و چند تن بر من
انتقادات نهادند که من کاپی
بیکانگان را بر فر هنگ مردم ما
ترجیح داده‌ام در اینجا برای
آنکه منظورم را ازین گفته ام واضح
کنم و هم از خود رفع اشتباه نموده
باشم لازم دیدم باز هم
چند سطر در اینباره بنویسم
البته منظور من ازین نکته آن بود
که حتی آهنگهای کاپی که
توسط احمد ظاهر اجرا گردیده
لذت بخش تر از آهنگهای فو -
لکلوریست که توسط دیگر آواز
خوانان جوان ما اجرا گردیده
البته به این معنی که اگر یک
آهنگ فو لکلوری که مال خود
مردم است و بیانگر احساس و عواطف
خودشان میباشد و قتی توسط
دیگر آوازخوانان اما تور ما اجرا
میکردد. هرگز آنطور که
حتی یک آهنگ کاپی احمد ظاهر به



سلام علیکم خوانندگان ما
ران عزیز!

به امید سلامتی و صحت‌مندی
شما میسر دازیم به جواب نامه
ها.

دوست عزیز رحمت الله متعلم
مکتب اسلام قلعه پلخمری
از سلام و برسانتان تشکر
آقای رحمت الله خان، پیروزید
سلام ما را هم بخوانید اینهم
شعر شما:

بهر آبادی وطن از صدق دل خدمت
کنید

بهر کامیابی خلق خود همست
کنید

بهر ناموس وطن هم قوت و
غیرت کنید

رهروان راه حق را حرمت و عزت
کنید

دوست عزیز محمد حسین متعلم
لیسه باختر مزار شریف

نامه‌ی تان به اداره رسید،
بخوانید

((محترم مدیر مسئول و دیگر
کارکنان محترم مجله وزین ژوندون

سلام‌های گرم و صمیمانه مرا
میدهد. من به مجله دلچسپ
ژوندون بی نهایت علاقمندم و
یکی از خواننده‌گان همیشگی
مجله ژوندون میباشم و به این
نکته هم باور دارم که مدیر مسئول
محترم مجله به نظریات و خوا-
سته‌های خواننده‌گان ژوندون
به نظر قدرمی‌بیند که من هم به
حیث یکی از خوانندگان مجله
دلچسپ ژوندون خواهش میکنم
که اگر در شماره‌های مختلف ژوندون
مصاحبه‌های ((احمد ظاهر)) یکبار

دلها می‌نشینند و طرف استقبال
مردم واقع میگردد مورد توجه
و قبول واقع نمیشود که منظور من هم
از برتری آهنگ‌های کاپی او از
نقطه نظر زیبا بی‌حجره و توانایی
و موفقیت احمد ظاهر در اجرای
آهنگ‌هایش بود نه در اصل
آهنگ چه آهنگ‌های فولکلوری
که گوشه از فرهنگ اصیل
خود ما است ما به افتخار ما بوده
و به یک جوان و طنپرس است امروز
شرم آور است که کاپی بیگانگان
را بر فرهنگ اصیل مردم خود
ترجیح دهد و این هم یک واقعیت است
که آهنگهای فولکلوری احمد ظاهر
که بجایش حتی آهنگهای کاپی
او آنقدر با احساس و هیجانی
خواننده شده که هرگز آهنگ اصیل
فولکلوریک ما که توسط دیگر آواز
خوانان جوان ما خوانده شده
گرچه بسیار خوب و زیبا اجرا
گردیده و علاقمندان فراوان
هم دارند نه هیجان و شوری آن
آهنگهای او را داشته و نه مثل
آهنگ‌های او شنونده‌ها را
مسحور خویش ساخته میتوانند
که منظور من هم توانایی
و تاثیر صدای احمد ظاهر و دیگر
آوازخوانان اما تور در اجرای
آهنگ‌های کاپی و فولکلوری
بود نه در اصل آهنگ. امیدوارم
اکنون منظورم فهمیده‌شود و
دیگر جای برای انتقاد نماند
همچنان در شماره سیزدهم

... متعلم صنف ششم مکتب هم میداند که باده نظروف است، نه ظرف ...

عیب کسان منکر و احسان خویش دیده فرو بره گریبان خویش
آئینه روزی که بگیر ی بدست خود شکن آرزو مشو خود پرست

یاللعجب از مردم این زمانه و عصر که اصل را گذاشته اند بفرع چسبیده اند

در چند شماره اخیر داستانهای
کو تاه خا ر جی داستانه ایم و لی
داستان کو تاه خا ر جی ؟ عرض
شود خدمت تا آن نو یسند -
گایک، داستان کو تاه خوب
می نو یسند فعلا کم می نو یسند و
با آنها توجه می کنیم .

و باز قصه ی دلبر جانان من،
برده دل و جان من، همانا احمد ظاهر!
من چنین سخنی نزده ام اما اگر
بگو یند فلان از لباس و فیشن
بجایی رسید و بهمان از ریش و
سبیل آنبوه سکه ی شهرت بنام
زده است ((رجوع کنید به همان
شماره مجله)) چه میتوانیم
بگویم جز همین ...

روند کان طریقت به نیم جونخردند
قبای اطلس آنکش که از هنر عاریست
ولی عذرم را بید پرید دو ست
عزیز که تا هنوز در این جدل، که
به نحوی نظر خاص خود را ارایه
دهم، افتخار شرکت را نیافته ام
و گویا اینکه در شماره های پیشین
مجله علت را بر شمرده ام، اگر
چیز کی نوشته ام بر سبیل
یا سخگویی به این مفهوم نبوده
است که احمد ظاهر خوب می
سراید یا بد می خواند، بلکه
خواستارم درست اندیشیدن را
بیا موزیم و درست قضاوت کردن
را ... و کلام آخر، همان بر گرفته
می شما از پاسخ من که یا لعجب
از مردم این زمانه و عصر که اصل
را گذاشته اند بفرع چسبیده اند .

والسلام

مدیر مسوول : راجحه راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
امر چاپ : علی مرتضی عثمانزاده
آدرس : انصاری واپ - جوار
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

صمیمانه خواهشمندم که احساساتی
نشوند در ست و اقصینا نه
قضاوت نمود و از مبالغه گوئی
و مدیحه سرایی در اطراف او
بگذرند که به محبو بیت او صدمه
وارد میگردد.

بهر حال دیگر وقت را ضایع
نمیسازم و به آرزوی صحتمندی
و موفقیت شما، مقبول افتادن
پیشنهاد و خواهش و نشر مکتوبم
خدا حافظی میکنم ((

جواب نویس :

به عالیجناب ما هم سلام میگویی
بیم، نه سلامی به زیبایی غم -
انگیز خزان که گشوده در یجه یی
است به سوی زمستان و تن لرزی
حقیر و بی توری جیب دوستان،
بلکه به طلوعی شفقگون آفتاب و
گرما ی محبت را ستین آشنا یان
... از نظر محبت آمیزتان تشکر
عجالتا از نشر دو باره مصاحبه
های احمد ظاهر معذرت میخواهم
و رجه شمارا به کلکسیون دوز
های مختلف مجله ژوندون جلب
مینمایم که میتوانید آنچه میخواهید
امید دز یا بید، دقیقاً نمیدانیم
که چند بار با وی مصاحبه شده
است و لی شاید چهاربار . از
آرزو به درستی نمیدانیم، که از
کارگزاران سابقه و گذشته یی
مجله، کسی در مجله باقی نمانده
است. هر یک به گوشه یی فرسود
رفتند و به مقام و منزلت دیگر
رسیدند اگر یکی اینجا مانده، از
این مصاحبه ها آنقدر به چشمش
خورده است که یادش نیست این
از کی بود و آن از کی ؟ و گناه از
او هم نیست آخر حافظه دایره -

التماسی ندارد و علاوه بر آن
کسی جز چندتن، چنین پرسشی
هم نمیکرد که او حافظه را جلا
میزد و فکر را بی این کارها می
دواند. باشد برادر، هر کس
ظا و وس خواهد جور هندوستان
کشد و شما این جور را قبول کنید
مجله ها را ورق بزنید تا تعداد
دقتات مصاحبه یی آواز خوان
تا ترا بیا بید. ما هم علاقمند نشر
یک داستان کو تاه در هفته هستیم
که با بست می داستیم. همینگونه

و روح آزادگی میباشد. جای
تعجب است که انتقاد شما بر
آهنگ اصیل و فولکلوریک
لیلی لیلی جان احمد ظاهر میباشد
در حالیکه او این آهنگ را با آنکه
سخت پر شور و هیجانی خوانده
اصالتش را نیز زنده ساخت
و سبب به شهرت رسیدن این
آهنگ فولکلوری مادر دیگر آموها
گردید. لذا این انتقاد شما کاملاً
بیجا و نادرست میباشد چه
مگر هنر مند دوران نمیتوانند
آهنگهای اصیل و فولکلوریک
را بخوانند ؟

همچنان با یه بگویم که اکثریت
بزرگ هواخواهان احمد ظاهر
او را به خاطر صدای خوب و
جذاب دلنشین و شور انگیزش و
به خاطر صمیمی بودنش دوست
داشته و دارند اگر یک چند تنی
بسیار کم بدروغ تقاضای
علاقمندی احمد ظاهر میکنند آنانی
اند که قدر هنر و هنرمند را نمیدانند
و هرگز هم در شمار علاقمندان
آواز احمد ظاهر نمی آیند. دیگر
اینکه یا سخگویی صفحه جواب به
نامه ها در همین شماره ژوندون
به جواب یک نامه چنین میگوید
(یاللعجب از مردم این زمانه و عصر
که اصل را گذاشته اند بفرع
چسبیده اند. عرض همین چند
نکته، من یا سخگو را بس که من
هم به ظاهر یسان نیویندم.
روندگان طریقت به نیم جونخردند
قبای اطلس آنکش که از هنر عاریست
که در جواب شما رونده طریقت -
یقت که از دیگر رونده کان طریقت
چند قدم جلو تر رفتید و منکر هنر -
شدی احمد ظاهر شدید و بس
باطنیان بیوستید صرف همینقدر
میگویم که آفرین به شما که
عقد دلد داشته دیگر رونده کان
طریقت را گشودید و آنچه را که
آنها در دل داشتند شما بر زبان
آوردید و افتخار این کار را نصیب
شدید. درین زمینه دیگر چیزی
نمیگویم قضاوت را به خوانند
گان مجله میگذارم که احمد ظاهر
هنر مند بود یا نه ؟ و لی در اخیر
از عموم هواخواهان احمد ظاهر

ژوندون مطلبی تحت عنوان ((شعر
های میهنی در آهنگهای احمد ظاهر))
از طرف م. مانی به نشر سپرده
شد که درجایی از مطلب احمد ظاهر
را چنین به ارزیابی میکشاند
(بسیاری از شعرهای کس
انتخاب کرده است فاقد ارزش
شعری اند و از آن جمله می
خواند : باده ها خالی که باده
مظروف است و نه ظرف و این
ظرف است که می توانند
از چیزی خالی باشد یا پسر نه
مظروف. او آواز خوانی بی هدف
است بیایمی ندارد هنر او پشتوانه
ای از اندیشه ندارد در حالی که
هنر مند نمی تواند در دو را
ما موضع نداشته باشد هدفی
رادنبال نکند ... هنر امروز هد -
فمند است و هنر مند نیز نمی
تواند به وقایع روزگار خود بی
تفاوت باشد و لیلی لیلی جان بخواند
(در جواب محترم م. مانی
باید گفت که اشعار انتخابی احمد ظاهر
همیشه بیانگر احساس، طریقت
تفکر و نحوه برداشت خودش
از زندگی میباشد که آهنگ باده های
خالی او نیز بازتاب از یک حالت
روانی او است ورنه اینرا
متعلم صنف ششم مکتب هم میداند
که باده مظروف است نه ظرف
بنظر من شاید احمد ظاهر آن شور
و حالی را که از نو شنیدن باده
توقع داشت بدست نیاورد و
آنگاه فریاد بر آورده که باده ها
خالیست خالی احمد ظاهر همیشه
خوشبختی انساها را آرزو میکرد
او میخواست با هنرش مردم را
شاد نگهدارد و با صدای زنده گسی
بخش و ترانه های شادی آفر -
ینش غبار غم را از دلهای مردم
بزداید. او همیشه در غمها و شادی ها
بامردم خود شریک بود چنانچه
این احساس او را در آهنگهای الهی
من نمیدانم به علم خود تسو میدا -
نی، عجب صبر خدا دارد، زهرام -
جان جدایی، ای هموطن و غیره
میتوان یافت هر آهنگ احمد ظاهر
با آنکه آئینه تمام نمای از زندگی
گانی او است ترابیی از شور و
طیش، عشق و شایسته انسانی



M. Amin.s.

59

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**